

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

عربی، زبان قرآن (۱)

رشته ادبیات و علوم انسانی

پایه دهم

دوره دوم متوسطه

۱۳۹۶

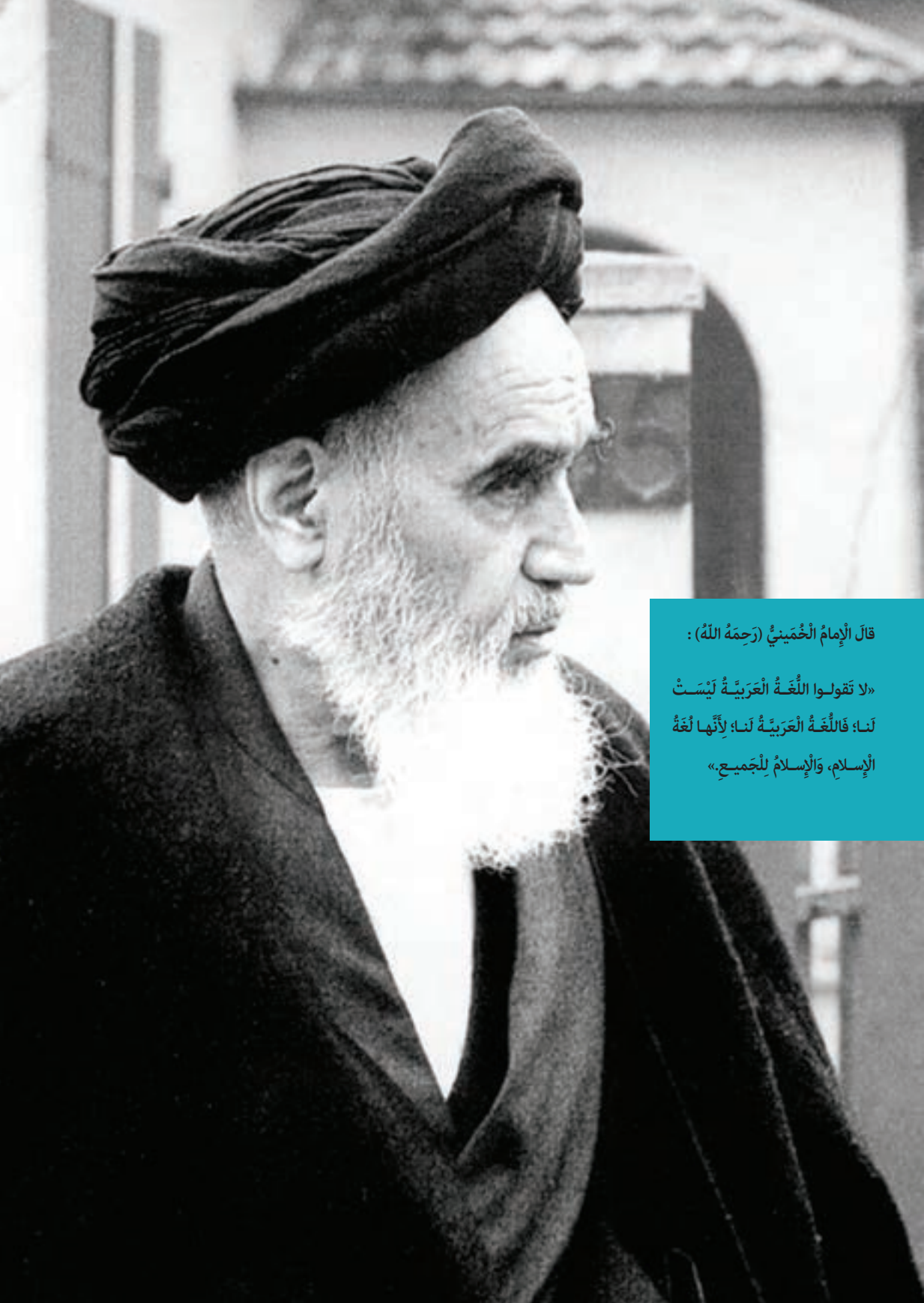


وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

- نام کتاب: عربی، زبان قرآن (۱) پایه دهم دوره دوم متوسطه - ۱۱۰۲۰۷
- پدیدآورنده: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
- مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف: دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری
- شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف: حبیب تقوایی، علی جان‌بزرگی، حسن حیدری، سید محمد دلبری، سید مهدی سیف، فاطمه یوسف نژاد (اعضای شورای برنامه‌ریزی)
- مدیریت آماده‌سازی هنری: عادل اشکیوس، محی‌الدین بهرام محمدیان، علی چراغی، ابانر عجاجی (اعضای گروه تألیف) - سید اکبر میرجعفری (ویراستار)
- شناسه افزوده آماده‌سازی: اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی
- نشانی سازمان: لیدا نیک‌روش (مدیر امور فنی و چاپ) - مؤسسه فرهنگی هنری نقطه گرافیک (طراح جلد و صفحه‌آرا) - حسین چراغی، علی مظاهری نظری فر، زینت بهشتی شیرازی، فریبا سیر، مریم دهقان زاده (امور آماده‌سازی)
- ناشر: تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)
تلفن: ۸۸۸۳۱۱۶۱-۹، دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶، کد پستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹
وبگاه: www.irtextbook.ir و www.chap.sch.ir
- چاپخانه: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران - تهران: کیلومتر ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (اروپخش) تلفن: ۴۴۹۸۵۱۶۱-۵، دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۳۷۵۱۵-۱۳۹
- سال انتشار و نوبت چاپ: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»
چاپ دوم ۱۳۹۶

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۰۵-۲۴۸۳-۱

ISBN: 978-964-05-2483-1



قال الإمام الخميني (رحمته الله) :

« لا تقولوا اللُّغَةُ الْعَرَبِيَّةُ تَبَسَّتْ

تَنَا؛ فَاللُّغَةُ الْعَرَبِيَّةُ تَنَا؛ لِأَنَّهَا لُغَةُ

الإسلام، وَالْإِسْلَامُ لِلْجَمِيعِ.»

کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع، بدون کسب مجوز ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

أَلْفِهْرِس

بیشگفتار الف |

أَلدَّرْسُ الْأَوَّلُ ١ |

ذَاكَ هُوَ اللَّهُ + صَبَّحَ الْأَفْعَالِ + التَّعَارُفِ-----

أَلدَّرْسُ الثَّانِي ١١ |

إِنَّاكُمْ مَسْؤُولُونَ + الْأَعْدَادُ مِنْ وَاحِدٍ إِلَى مِئَةٍ + فِي مَطَارِ النَّجْفِ-----

أَلدَّرْسُ الثَّلَاثُ ٢٣ |

مَطَرُ السَّمَكَ + الْفِعْلُ الثَّلَاثِيُّ الْمَجْرَدُ وَالْمَزِيدُ (١) + فِي قِسْمِ الْجَوَازَاتِ-----

أَلدَّرْسُ الرَّابِعُ ٣٥ |

التَّعَايُشُ السَّلْمِيُّ + الْفِعْلُ الثَّلَاثِيُّ الْمَزِيدُ (٢) + فِي صَالَةِ التَّفْتِيْشِ-----

أَلدَّرْسُ الْخَامِسُ ٤٧ |

«هَذَا خَلَقَ اللَّهُ» + الْجُمْلَةُ الْفِعْلِيَّةُ وَالْإِسْمِيَّةُ + مَعَ سَائِقِ سَيَارَةِ الْأَجْرَةِ-----

أَلدَّرْسُ السَّادِسُ ٥٩ |

أَلْمَعَالِمُ الْخَلَابَةُ + إِعْرَابُ أَجْزَاءِ الْجُمْلَةِ الْإِسْمِيَّةِ وَالْفِعْلِيَّةِ + فِي الصِّدْلِيَّةِ-----

أَلدَّرْسُ السَّابِعُ ٧١ |

صِنَاعَةُ النَّفْطِ + الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ + مَعَ مَسْؤُولِ اسْتِيقْبَالِ الْفُنْدُقِ-----

أَلدَّرْسُ الثَّامِنُ ٨٣ |

يَا مَنْ فِي الْبِحَارِ عَجَائِبُهُ + الْجَارُ وَالْمَجْرورُ وَ نونُ الْوَقَايَةِ + مَعَ مُشْرِفِ الْخَدَمَاتِ --

أَلْمُعْجَمُ ٩٩ |

پیشگفتار

سخنی با دبیران، گروه‌های آموزشی، مدیران مدارس و اولیای دانش‌آموزان

دبیر عربی برای تدریس این کتاب شایسته است:

۱. کتاب‌های عربی پایه‌های هفتم تا نهم را تدریس یا به دقت مطالعه و بررسی کرده باشد.
۲. دوره آموزشی توجیهی ضمن خدمت این کتاب را گذرانده باشد.
۳. کتاب معلم (راهنمای تدریس و ارزشیابی) و نرم‌افزار «بر فراز آسمان» را با دقت کافی بررسی کرده باشد.

خدای را سپاسگزاریم که به ما توفیق داد تا با نگارش کتاب درسی آموزش زبان عربی ویژه رشته ادبیات و علوم انسانی به جوانان کشور عزیزمان خدمتی فرهنگی ارائه دهیم.

رویکرد برنامه درسی عربی بر اساس برنامه درسی ملی این است:

«پرورش مهارت‌های زبانی به منظور تقویت فهم قرآن و متون دینی و کمک به زبان و ادبیات

فارسی»

شیوه تألیف کتاب‌های عربی هفتم تا دهم متن‌محوری است. متن‌محوری به معنای نفی قواعد نیست؛ در این کتاب قواعد در خدمت فهم زبان است؛ لذا بخش مهمی از کتاب درسی و نیز بارمبندی را قواعد تشکیل می‌دهد.

شایستگی مورد نظر برای دانش‌آموز پایه دهم رشته ادبیات و علوم انسانی این است که بتواند در پایان سال تحصیلی، متون و عبارات ساده عربی را درست بخواند و معنای آنها را بفهمد و ترجمه کند. در این کتاب علاوه بر حدود ۳۵۰ کلمه جدید کتاب عربی پایه دهم، ۸۱۹ واژه عربی هفتم، هشتم و نهم نیز تکرار شده‌اند؛ پس در حقیقت هدف این کتاب در بخش واژگان، آموزش حدود ۱۲۰۰ واژه پربسامد زبان عربی است.

این کتاب با توجه به اسناد بالادستی «قانون اساسی»، «برنامه درسی ملی» و «راهنمای برنامه درسی» نوشته شده است. برنامه درسی ملی، مهم‌ترین سند برای تألیف کتاب‌های درسی است.

راهنمای برنامه درسی عربی نیز نقشه راه برای تألیف تمام کتاب‌های درسی عربی است.

کلمات به کاررفته در کتاب‌های عربی، پرکاربردترین واژگان زبان عربی است که در قرآن، احادیث، روایات و زبان و ادبیات فارسی بسیار به کار رفته‌اند.

تصاویر، عبارات و متون کتاب به ابعاد تربیتی و فرهنگی نیز توجه دارند.

از آنجا که یکی از چهار مهارت زبانی «سخن گفتن» است و به استناد برنامه درسی ملی و از آنجا که درس عربی در رشته ادبیات و علوم انسانی یک درس اختصاصی است؛ مکالمات کوتاهی در کتاب

گنجانده شده است. مکالمه بستری مناسب برای آموزش هر زبانی است و کلاس درس را جذاب، شاداب، پرتحرک و فعال می‌سازد.

مهم‌ترین تأکیدات درباره شیوه تدریس و ارزشیابی کتاب:

۱. طراحی هر گونه آزمونی (کنکور، داخلی مدرسه، هماهنگ استانی یا کشوری، مسابقات علمی) تابع اهداف کتاب درسی و در چارچوب آن است. این تذکر به ویژه برای طرح سؤال کنکور است و در صورت تخلف، آن آزمون رسماً از نظر وزارت آموزش و پرورش فاقد اعتبار رسمی است. این تأکیدات در حکم یک بخشنامه اداری و لازم الاجراست.

۲. این کتاب شامل هشت درس است. هر درس در سه جلسه آموزشی تدریس می‌شود.

۳. دانش‌آموز پایه دهم در دوره اول متوسطه با این ساختارها آشنا شده است:

فعل‌های ماضی، مضارع، امر، نهی، نفی، مستقبل، معادل ماضی استمراری، ترکیب اضافی و وصفی برای ترجمه ترکیب مخلوط مانند «أَحْوَكُنَّ الصَّغِيرُ» هدف از آموزش ترکیب وصفی و اضافی در عربی پایه نهم این بوده که دانش‌آموز بتواند ترکیب‌هایی مانند «أَحْي الْعَزِيز» را داخل جمله (نه بیرون از جمله) ترجمه کند.

وزن و ریشه کلمات، اسم اشاره، کلمات پرسشی، و ساعت خوانی؛

در ساعت خوانی فقط ساعت کامل، ربع و نیم آموزش داده شده؛ مثلاً «چهار و بیست و پنج دقیقه» آموزش داده نشده است.

۴. هرچند درس اول دوره آموخته‌های پیشین است؛ اما در سایر درس‌ها نیز این دوره انجام شده است.

۵. در درس دوم، عددها آموزش داده می‌شوند. اهمیت آموزش اعداد بر کسی پوشیده نیست. در متوسطه اول عددهای اصلی و ترتیبی تا ۱۲ آموزش داده شده‌اند. در این کتاب عددهای اصلی از یک تا صد و عددهای ترتیبی از یکم تا بیستم آموزش داده خواهد شد. مباحث مطابقت عدد و معدود و ویژگی‌های معدود جزء اهداف آموزشی کتاب نیست و از طرح آنها خودداری شود. بدیهی است که در کتاب درسی این مطابقت‌ها در متون و عبارات وجود دارد و دانش‌آموز با دقت در آنها می‌تواند این ظرافت‌ها را کشف کند؛ اما آموزش و ارزشیابی آنها مد نظر نیست.

۶. دانش‌آموزان در دوره اول متوسطه با هر دو فعل مجرد و مزید در کتاب درسی آشنا شده‌اند؛

هرچند در تمرینات فقط با صرف فعل‌های ثلاثی مجرد صحیح و سالم مواجه شده‌اند؛ اما فعل‌های مزید و حتی فعل‌های مهموز، مضاعف و معتل نیز در کتاب به کار رفته است؛ مانند اَمَّنَ، اِبْتَسَمَ، اَتَى، اَجَابَ، اَحَبَّ، اِحْتَرَقَ، اِشْتَرَى، اَصَابَ، اَعْطَى، تَخَرَّجَ، حَاوَلَ، حَدَرَ، زَادَ و ... دانش‌آموز قبلاً با شناسه‌های فعل‌های ثلاثی مجرد آشنا شده است. در حقیقت هدف آموزشی این دو درس این است که با استفاده از آموخته‌های سه سال اول با فعل‌هایی آشنا شود که فعل ماضی سوم شخص مفرد آنها «ثلاثی مزید» بیش از سه حرف است. تشخیص ثلاثی مزید از ثلاثی مجرد، ذکر معانی ابواب، ساخت

یا صرف فعل و ترجمه از فارسی به عربی آن از اهداف آموزشی نیست. دانش‌آموز فقط باید بتواند فعل و مصدر ثلاثی مزید را درست ترجمه کند و ماضی، مضارع، امر و نهی و مصدر آنها را از هم درست تشخیص دهد. تشخیص تعداد حروف زائد از اهداف کتاب نیست.

در بخش واژه‌نامه، مضارع و مصدر فعل‌های ماضی ثلاثی مزید مدام تکرار شده است تا دانش‌آموز کم‌کم این فعل‌ها را بشناسد؛ مصدر فعل‌هایی مانند دَلَّ چون قیاسی نیست نیامده است؛ اما از آنجا که مصدر فعل‌هایی مانند دَهَبَ در کتاب به کار رفته، در واژه‌نامه آمده است.

۷. در درس پنجم، جمله اسمیه و فعلیه تدریس می‌شود. هدف، شناخت اجزای جمله یعنی فاعل، مفعول به، مبتدا و خبر است؛ اما قرار دادن اعراب کلمات هدف نیست.

۸. در درس ششم، اعراب جمله اسمیه و فعلیه و سه حالت اعراب اسم (رفع، نصب و جر) آموزش داده شده است. هدف، شناخت اجزای جملات است و توانایی نهادن اعراب (اعراب‌گذاری) هدف آموزشی نیست.

۹. در درس هفتم، فعل مجهول تدریس می‌شود. هدف این است که دانش‌آموز جمله‌های دارای فعل مجهول را درست معنا کند. تبدیل جمله دارای فعل معلوم به مجهول و برعکس هدف نیست.

تشخیص نوع نایب فاعل فقط در حالت اسم ظاهر آموزش داده شده است و تشخیص نایب فاعل از نوع ضمیر بارز و ضمیر مستتر هدف نیست. به همین منظور تمرینات کتاب نیز بر اساس نایب فاعل از نوع اسم ظاهر طراحی شده است.

۱۰. در درس هشتم، معانی حروف جر آموزش داده می‌شود. دانش‌آموز باید بتواند حروف جر و جار و مجرور را در جمله تشخیص دهد؛ نهادن اعراب جر در اسم مجرور هدف نیست. در این درس نون وقایه نیز تدریس شده است؛ اما ساخت مدّ نظر نیست.

۱۱. در طراحی سؤال درک مطلب به ویژه در کنکور باید از متون کتاب استفاده شود. در صورتی که متنی غیر از کتاب درسی طرح می‌شود، باید هیچ واژه‌ای خارج از واژگان انتهای کتاب نداشته باشد یا اینکه ترجمه فارسی آنها ذیل متن داده شود. همچنین نباید ساختاری متفاوت با قواعد کتاب درسی در آنها باشد.

۱۲. التحلیل الصرفی و الإعراب (تجزیه و ترکیب) از اهداف این کتاب نیست؛ اما دانش‌آموز به عنوان نمونه باید تشخیص دهد که «کاتِب» و «مکتوب» اسم فاعل و مفعول‌اند؛ یا «استرجع» فعل امر است و معنای «کاتِب»، «مکتوب» و «استرجع» را بداند.

۱۳. صورت سؤال به زبان عربی است؛ اما شایسته نیست واژگانی در آن باشد که دانش‌آموز نخوانده باشد.

۱۴. مضارع و مصدر برخی فعل‌های ثلاثی مجرد که مصدرشان در کتاب درسی یا در زبان فارسی به کار رفته است، در واژه‌نامه کتاب آمده است؛ اما طرح سؤال امتحانی یا کنکور از آنها هدف نیست.

۱۵. نیازی به ارائه جزوه مکمل قواعد به دانش آموز نیست. هرچه لازم بوده در کتاب آمده است یا در سال‌های بعد خواهد آمد.

۱۶. مکالمه، نمایش، سرود، ترجمه تصویری، پژوهش و داستان‌نویسی کار عملی در درس عربی محسوب می‌شود. انجام بخش پژوهش خارج از کلاس است و ارائه گزارش مربوط به آن بستگی به وقت کلاس دارد.

۱۷. جمله‌سازی، تشکیل، تعریب، تبدیل از صیغه‌ای به صیغه دیگر و نهادن اعراب از اهداف کتاب درسی نیست.

۱۸. در سایه درست خواندن، درست فهمیدن و ترجمه درست، مهارت سخن گفتن نیز حاصل خواهد شد. توجه داشته باشیم که شمار اندکی از دانش‌آموزان قادرند هنگام سخن گفتن ظرافت‌های دستوری را به خاطر بیاورند و رعایت کنند و این کاملاً طبیعی است؛ زیرا به یاد آوردن قواعد، هنگام سخن گفتن برای هر زبان‌آموزی دشوار است. در سخن گفتن سرعت عمل لازم است و با آزمون کتبی قابل مقایسه نیست. اگر به این نکته بسیار مهم توجه نشود، بدترین ضربه در آموزش مهارت سخن گفتن به دانش‌آموز وارد می‌شود. نظر به دشواری مکالمه باید در امتحانات، مسابقات و کنکور صرفاً از همان عبارات موجود در کتاب سؤال طرح گردد.

۱۹. آموزش فعل و ضمیر در سه کتاب عربی متوسطه اول بومی‌سازی شده و بر اساس دستور زبان فارسی و به صورت (من، تو، او، ما، شما، ایشان) است. سبک پیشین به این صورت بود: (هو، هما، هم، هی، همن، هُن، اُنْت، اُنْتُمَا، اُنْتُم، اُنْتِ، اُنْتُمَا، اُنْتَن، اَنَا، نَحْنُ) شیوه نوین در تدریس آزمایشی کاملاً موفق بود و دانش‌آموزان بسیار بهتر درس را آموختند. از آنجا که درس عربی در رشته علوم انسانی اختصاصی است، دانش‌آموزان باید با اصطلاحات خاص زبان عربی آشنا باشند. به همین منظور در درس اول نام صیغه‌ها به زبان عربی ذکر شده است.

۲۰. معنای کلمات در امتحان باید در جمله خواسته شود.

۲۱. روخوانی‌های دانش‌آموز و فعالیت‌های او در بخش مکالمه در طول سال نمره شفاهی دانش‌آموز را تشکیل می‌دهد.

۲۲. در کتاب جای کافی برای نوشتن ترجمه و حل تمرین در نظر گرفته شده تا نیازی به دفتر تمرین نباشد؛ اما متن دروس جای کافی ندارد، می‌توان برای متون کتاب یک ورق در کتاب نهاد، یا یک دفتر کوچک برای بخش ترجمه اختصاص داد.

۲۳. از همکاران ارجمند درخواست داریم تا با رویکرد دفتر تألیف همگام شوند؛ زیرا دانش‌آموزان با این شیوه از دوره اول متوسطه به دوره دوم آمده‌اند و کتاب‌های عربی زبان قرآن پایه‌های یازدهم و دوازدهم نیز ادامه و مکمل روش این کتاب خواهند بود.

نشانی وبگاه گروه عربی: www.arabic-dept.talif.sch.ir

سخنی با دانش‌آموز

عربی را می‌آموزیم؛ زیرا زبان قرآن و علوم و معارف اسلامی است. زبان رسمی بسیاری از کشورهای مسلمان عربی است. زبان و ادبیات فارسی با آن درآمیخته و برای فهم زبان فارسی آشنایی با زبان عربی لازم است. عربی یکی از شش زبان رسمی سازمان ملل متحد است و زبانی کامل، پرمعنا و قوی است و ادبیات آن غنی است و ...

این کتاب ادامه سه کتاب پیشین است. هرآنچه در دوره اول متوسطه آموخته‌اید، در این کتاب لابه‌لای متون، عبارات و تمرین‌ها تکرار شده است؛ ترجمه متون و عبارات کتاب بر عهده شماست و دبیر نقش راهنما دارد. شما به راحتی می‌توانید متون را ترجمه کنید؛ به همین منظور در انتهای کتاب همه واژگان سه کتاب عربی دوره اول متوسطه در کنار واژگان عربی دهم قرار داده شده است. استفاده از کتاب‌کار توصیه نمی‌شود. تجربه کتاب‌های کار دوره اول متوسطه نشان داد که تخلف آشکار از اهداف آموزشی در آن وجود دارد. در کتاب‌هایی که به نام تیزهوشان یا آمادگی برای کنکور و مسابقات طراحی می‌شود، مواردی می‌آید که از اهداف آموزشی زبان آموزی نیست؛ هدف این کتاب فهم متن است. اگر شما بتوانید متون عربی را درست بخوانید و خوب بفهمید و ترجمه کنید، خود به خود می‌توانید از فارسی به عربی نیز ترجمه کنید؛ اما ترجمه به عربی هدف کتاب نیست. در بخش مکالمه مطالبی کاربردی آموزش داده شده است، شما می‌توانید آنها را حفظ کنید و با تغییراتی در آن در کلاس با دوستانتان دو به دو تمرین کنید. از آیات و احادیث کتاب‌های درسی عربی می‌توانید در انشا و مقاله‌نویسی استفاده کنید. کتاب گویا نیز تهیه شده است تا با تلقظ درست متون آشنا شوید.



الدَّرْسُ الْأَوَّلُ



﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ

وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ﴾ الأنعام: ١

ستایش از آن خدایی است که آسمانها و زمین را آفرید و

تاریکیها و روشنائی را بنهاد.

ذَاكَ هُوَ اللَّهُ

أَنْظُرْ لَيْتَكَ الشَّجَرَهُ ذَاتِ الْغُصُونِ النَّضِرَهُ^١
 كَيْفَ نَمَتْ مِنْ حَبَّةٍ وَكَيْفَ صَارَتْ شَجَرَهُ
 فَابْحَثْ وَقُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يُخْرِجُ مِنْهَا الثَّمَرَ
 وَانْظُرْ إِلَى الشَّمْسِ الَّتِي جَذَوْتُهَا مُسْتَعِرَهُ
 فِيهَا ضِيَاءٌ وَبِهَا حَرَارَةٌ مُنْتَشِرَهُ
 مَنْ ذَا الَّذِي أَوْجَدَهَا فِي الْجَوِّ مِثْلَ الشَّرَرَهُ
 ذَاكَ هُوَ اللَّهُ الَّذِي أَنْعَمَهُ مِنْهُمْ مِرَهُ
 ذُو حِكْمَةٍ بِالْعَجَةِ وَقُدْرَةٍ مُقْتَدِرَهُ
 انْظُرْ إِلَى اللَّيْلِ فَمَنْ أَوْجَدَ فِيهِ قَمَرَهُ
 وَزَانَهُ بِأَنْجُمٍ كَالدَّرْرِ الْمُنْتَشِرَهُ



١- الشَّاعِرُ: مَعْرُوفُ الرِّصَائِيِّ، شَاعِرٌ عِرَاقِيٌّ مِنْ أَبِي كُرْدَيْي النَّسَبِ وَ أُمَّ تَرْكَمَانِيَّةٍ، لَهُ آثَارٌ كَثِيرَةٌ فِي النَّثْرِ وَ الشُّعْرِ.

وَأَنْظُرْ إِلَى الْعَيْمِ فَمَنْ
 أَنْزَلَ مِنْهُ مَطَرَهُ
 فَصَيَّرَ الْأَرْضَ بِهِ
 بَعْدَ اغْبِرَارِ خَضِرِهِ
 وَأَنْظُرْ إِلَى الْمَرْءِ وَقُلْ
 مَنْ ذَا الَّذِي جَهَّزَهُ
 مِنْ ذَا الَّذِي جَهَّزَهُ
 مَنْ ذَا الَّذِي جَهَّزَهُ
 أَنْعَمَ مِنْهُمْ مِرَهُ

■ آموختن معنای کلمات باید در خلال ترجمه متون و عبارات محقق شود.

غُصُون: شاخه‌ها (مفرد: غُصْن)

عَيْم: ابر

قُلْ: بگو

مُسْتَعْرَة: فروزان

مُفْتَكِرَة: اندیشمند

مُنْهَمِرَة: ریزان

نَضِرَة: تر و تازه

نَمَتْ: رشد کرد «مؤنثِ نَمَا»

يُخْرِجُ: درمی‌آورد

دُرُر: مرواریدها (مفرد: دُر)

ذَا: این ← هَذَا

ذَا: دارای

ذَاكَ: آن

ذُو: دارای

زَان: زینت داد

شَرَرَة: اخگر (پاره آتش)

شَقَّ: شکافت

صَيَّرَ: گردانید

ضِيَاء: روشنایی

اغْبِرَار: تیره رنگی، غبار آلودگی

أَنْجَم: ستارگان «مفرد: نَجْم»

نَجْمَة «

أَنْزَلَ: نازل کرد

أَنْعَم: نعمت‌ها «مفرد: نِعْمَة»

أَوْجَدَ: پدید آورد

بَالِغ: کامل

جَذْوَة: پاره آتش

جَهَّزَ: مجهز کرد

خَضِرَة: سرسبز

اعلموا صيغ الأفعال

با نام‌گذاری صیغه‌های فعل‌ها در دستور زبان عربی آشنا شوید.

نهی	امر	مضارع	ماضی	ضمیر	نام صیغه به فارسی و عربی		
		أَفْعَلُ	فَعَلْتُ	أنا	من	متکلمٌ وحده	اول شخص مفرد
		تَفَعَّلُ	فَعَلْتِ	أنتِ	تو	مفرد مذکر مخاطب	دوم شخص مفرد
لا تَفَعَّلِي	اِفْعَلِي	تَفَعَّلِينَ	فَعَلْتِ	أنتِ		مفرد مؤنث مخاطب	
		يَفْعَلُ	فَعَلَ	هو	او	مفرد مذکر غایب	سوم شخص مفرد
		تَفَعَّلُ	فَعَلَتْ	هي		مفرد مؤنث غایب	
		نَفْعَلُ	فَعَلْنَا	نحنُ	ما	متکلمٌ مع الغير	اول شخص جمع
		تَفَعَّلُونَ	فَعَلْتُمْ	أنتم	شما	جمع مذکر مخاطب	دوم شخص جمع
لا تَفَعَّلَنَّ	اِفْعَلَنَّ	تَفَعَّلَنْ	فَعَلْتَنَّ	أنتنَّ		جمع مؤنث مخاطب	
		تَفَعَّلَانِ	فَعَلْتُمَا	أنتمَا		مثنای مذکر مخاطب	
لا تَفَعَّلَا	اِفْعَلَا	تَفَعَّلَانِ	فَعَلْتُمَا	أنتمَا		مثنای مؤنث مخاطب	
		يَفْعَلُونَ	فَعَلُوا	هم	ایشان	جمع مذکر غایب	سوم شخص جمع
		يَفْعَلَنَّ	فَعَلَنَّ	هنَّ		جمع مؤنث غایب	
		يَفْعَلَانِ	فَعَلَا	هُمَا		مثنای مذکر غایب	
		تَفَعَّلَانِ	فَعَلْتَا	هُمَا		مثنای مؤنث غایب	

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

جِوَارٌ (التَّعَارُفُ^١)

أَحَدُ الْمُوظَّفِينَ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ ^٢	زائرُ مَرَقِدِ أميرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
وَ عَلَیْكُمْ السَّلَامُ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.	السَّلَامُ عَلَیْكُمْ.
صَبَاحَ النُّورِ وَ السُّرُورِ.	صَبَاحَ الْخَیْرِ يَا أَخِي.
أَنَا بِخَیْرٍ، وَ كَیْفَ أَنْتَ؟	كَیْفَ حَالُكَ؟
عَفْوًا، مِنْ أَيْنَ أَنْتَ؟	بِخَیْرٍ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ.
مَا اسْمُكَ الْكَرِیْمُ؟	أَنَا مِنَ الْجُمْهُورِیَّةِ الْإِسْلَامِیَّةِ الْإِیرَانِیَّةِ.
إِسْمِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ.	إِسْمِي حُسَیْنٌ وَ مَا اسْمُكَ الْكَرِیْمُ؟
لا؛ مَعَ الْأَسْفِ ^٤ . لِكُنِّي أَحَبُّ أَنْ أُسَافِرَ ^٥ .	هَلْ سَافَرْتَ إِلَى إیرَانَ حَتَّى الْآنَ؟
إِنْ شَاءَ اللَّهُ؛ إِلَى اللَّقَاءِ مَعَ السَّلَامَةِ.	إِنْ شَاءَ اللَّهُ تُسَافِرُ إِلَى إیرَانَ!
فِي أَمَانِ اللَّهِ وَ حِفْظِهِ، يَا حَبِیْبِي.	فِي أَمَانِ اللَّهِ.



١- تعارف: آشنایی با یکدیگر ٢- قاعة: سالن ٣- مطار: فرودگاه ٤- مع الأسف: متأسفانه

٥- أن أسافر: که سفر کنم

التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: كَمِّلْ تَرْجَمَةَ الْآيَاتِ وَ الْأَحَادِيثِ التَّالِيَةِ.

۱- ﴿وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ﴾ الشُّعْرَاءُ : ٨٤

و برای من یاد نیکو در

۲- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾ الصَّفِّ : ٢

ای کسانی که ایمان آورده‌اید،

۳- ﴿وَاعْمَلُوا صَالِحاً إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ﴾ الْمُؤْمِنُونَ : ٥١

و کار نیکو

۴- ﴿رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ الْأَعْرَافُ : ٤٧

پروردگارا،

۵- «لَا تَنْظُرُوا إِلَى كَثْرَةِ صَلَاتِهِمْ وَ صَوْمِهِمْ وَ كَثْرَةِ الْحَجِّ... وَلَكِنْ انظُرُوا إِلَى صِدْقِ

الْحَدِيثِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ.» رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

به بسیاری .. و روزه شان و بسیاری حج گزاردن .. بلکه به

..... و امانتداری آنها

۶- «إِرْحَمَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَرْحَمُكَ مَنْ فِي السَّمَاءِ.» رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

به کسی که در زمین است

۷- أُطْلَبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصَّيْنِ فَإِنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

دانش را طلب کنید گرچه .. ، زیرا طلب دانش

التَّمْرِينُ الثَّانِي: اِقْرَأِ الْأَحَادِيثَ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنْ تَرْجَمَتَهَا الصَّحِيحَةَ.

۱- «إِعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا وَاعْمَلْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ عَدَا.» رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
برای (دنیایت □ دنیا □) چنان کار کن گویی همیشه (زندگی می کنی □ لذت می بری □)
و برای آخرت چنان کار کن گویی (فردا می میری □ نزدیک است بمیری □).

۲- «أَنْظُرْ إِلَى مَا قَالَ وَلَا تَنْظُرْ إِلَى مَنْ قَالَ.» أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
به آنچه گفته است (بنگر □ می نگرم □) و به آن که گفته است (ننگر □ نمی نگرم □).

۳- «إِذَا مَلَكَ الْأَرَاذِلُ هَلَكَ الْأَفَاضِلُ.» أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
هرگاه فرومایگان (به فرمانروایی برسند □ گرامی شوند □)؛ شایستگان هلاک
می شوند.

۴- «مَنْ زَرَعَ الْعُدْوَانَ حَصَدَ الْخُسْرَانَ.» أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
هرکس (دشمنی □ دوستی □) کاشت؛ (زیان □ سود □) درو کرد.

۵- «الْكَلَامُ كَالدَّوَاءِ؛ قَلِيلُهُ يَنْفَعُ وَكَثِيرُهُ قَاتِلٌ.» أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
سخن مانند داروست. اندکش (سود می رساند □ شفا می دهد □) و بسیارش
کشنده است.

۶- إِذَا قَدَرْتَ عَلَى عَدُوِّكَ؛ فَاجْعَلِ الْعَفْوَ عَنْهُ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
هرگاه بر (دشمنت قادر شدی □ دشمن را شکست دادی □) ، بخشیدن او را
شکرانه قدرت یافتن بر او (قرار می دهی □ قرار بده □).

۷- قَوْلُ «لَا أَعْلَمُ» نِصْفُ الْعِلْمِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
گفتن (می دانم □ نمی دانم □)، نیمی از دانش است.

التمرين الثالث: ضع في الدائرة العدد المناسب. «كلمة واحدة زائدة».

- ١- الشَّرَرَةُ ○ مِنِ الْأَحْجَارِ الْجَمِيلَةِ الْعَالِيَةِ ذَاتِ اللَّوْنِ الْأَبْيَضِ.
- ٢- الشَّمْسُ ○ جَذَوْتُهَا مُسْتَعْرَةً، فِيهَا ضِيَاءٌ وَبِهَا حَرَارَةٌ مُنْتَشِرَةٌ.
- ٣- الْقَمَرُ ○ كَوَكَبٌ يَدُورُ حَوْلَ الْأَرْضِ؛ ضِيَائُهُ مِنَ الشَّمْسِ.
- ٤- الْأَنْعَمُ ○ بُخَارٌ مُتْرَاكِمٌ فِي السَّمَاءِ يَنْزِلُ مِنْهُ الْمَطَرُ.
- ٥- الْعَيْمُ ○ مِنَ الْمَلَابِسِ النَّسَائِيَةِ ذَاتِ الْأَلْوَانِ الْمُخْتَلِفَةِ.
- ٦- الْفُسْتَانُ ○ قِطْعَةٌ مِنَ النَّارِ.
- ٧- الدَّرْرُ

التمرين الرابع: ضع هذه الجمل و التراكيب في مكانها المناسب.

هؤلاء فائزات / هذان الدليلان / تلك بطارية / أولئك الصالحون / هؤلاء الأعداء / هاتان الزجاجتان

مثنى مؤنث	مثنى مذكر	مفرد مؤنث
جمع مكسر	جمع مؤنث سالم	جمع مذكر سالم

التمرين الخامس: ضع المترادفات و المتضادات في مكانها المناسب. = ≠

ضياء / نام / ناحج / مسرور / قريب / جميل / نهاية / يمين / غالية / شراء / مسموح / مجد

..... ≠ يسار	راسب ≠	رخصة ≠
..... ≠ بعيد	بداية ≠	بيع ≠
..... = نور	قبيح ≠	رقد =
..... ≠ ممنوع	مجتهد =	حزين ≠

التمرين السادس: أرسم عقارب الساعات.



التاسعة إلا ربعاً



الثامنة والنصف



الخامسة والرُّبع

﴿ اَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ ﴾

ابْحَثْ فِي الْاِنْتَرْنِتِ اَوْ الْمَكْتَبَةِ عَنْ نَصِّ قَصِيْرٍ اَوْ جُمْلٍ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ حَوْلَ عَظْمَةِ
مَخْلُوْقَاتِ اللّٰهِ، ثُمَّ تَرْجِمْهُ اِلَى الْفَارِسِيَّةِ مُسْتَعِيْنًا بِمُعْجَمٍ عَرَبِيٍّ - فَارِسِيٍّ.

جبال كيركوه في مدينة بدره بمحافظة ايلام



﴿ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا ﴾

آل عمران: ١٩١

الدرس الثاني



قال رسول الله ﷺ :

إني مسؤولٌ وإنكم مسؤولون.

بي گمان من و شما مسئول هستيم.

«إِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ»

كَانَتْ سُمِّيَّةُ بِانْتِظَارِ وَالِدَتِهَا بَعْدَ انْتِهَاءِ الدَّوَامِ الْمَدْرَسِيِّ، وَ كَانَتْ حُجْرَاتِ الْمَدْرَسَةِ مُغْلَقَةً، وَ كَانَتْ مُدِيرَةُ الْمَدْرَسَةِ وَ بَعْضُ الْمُدْرَسَاتِ يَنْتَظِرْنَ أَنْ تَفْرَغَ الْمَدْرَسَةُ مِنَ الطَّالِبَاتِ.

عِنْدَئِذٍ سَمِعَتْ سُمِّيَّةُ صَوْتَ مُكَيِّفِ الْهَوَاءِ مِنْ إِحْدَى الْحُجْرَاتِ، فَظَنَّتْ أَنَّ طَالِبَاتِ صَفٍّ آخَرَ فِي حِصَّةِ تَقْوِيَّةٍ، أَوْ يُمَارِسْنَ نَشَاطًا حَرًّا؛ وَ عِنْدَمَا نَظَرَتْ بِدِقَّةٍ، وَجَدَتْ الْحُجْرَةَ فَارِغَةً وَ بَابَهَا مُغْلَقًا، فَذَهَبَتْ إِلَى مُدِيرَةِ الْمَدْرَسَةِ، وَ أَخْبَرَتْهَا بِمَا شَاهَدَتْ، فَشَكَرَتْهَا الْمُدِيرَةُ، وَ طَلَبَتْ مِنْ سُمِّيَّةِ إِطْفَاءَ الْمَصَابِيحِ وَ الْمُكَيِّفِ.

عِنْدَئِذٍ شَاهَدَتْ الْمُدِيرَةُ طَالِبَةً بِاسْمِ فَاطِمَةَ؛ كَانَتْ فَاطِمَةُ تَذْهَبُ لِإِغْلَاقِ حَنْفِيَّةِ الْمَاءِ الَّتِي كَانَتْ مَفْتُوحَةً قَلِيلًا.

وَ فِي صَبَاحِ الْيَوْمِ التَّالِيِ، شَكَرَتْ مُدِيرَةُ الْمَدْرَسَةِ فِي الْإِصْطِفَافِ الصَّبَاحِيِّ سُمِّيَّةَ وَ فَاطِمَةَ لِاهْتِمَامِهِمَا بِالْمَرَافِقِ الْعَامَّةِ.

وَ فِي حِصَّةِ الْعُلُومِ الْإِجْتِمَاعِيَّةِ، قَامَتْ رُقِيَّةُ وَ سَأَلَتْ الْمُدْرَسَةَ:

«مَا الْمَقْصُودُ بِالْمَرَافِقِ الْعَامَّةِ؟»

أَجَابَتْ الْمُدْرَسَةُ: «هِيَ الْأَمَاكِينُ الَّتِي تَمْتَلِكُهَا الدَّوْلَةُ، وَ يَنْتَفِعُ بِهَا النَّاسُ جَمِيعًا. إِذَا فَهِمْتَ مَعْنَاهَا، فَادْكُرِي لَنَا أَمْثَلَةً لِلْمَرَافِقِ الْعَامَّةِ.»

أَجَابَتْ رُقِيَّةُ: «الْمَدَارِسُ وَ الْهَوَاتِيفُ الْعَامَّةُ وَ الْمُسْتَشْفَيَاتُ وَ الْمُسْتَوْصَفَاتُ وَ الْمَتَاحِفُ وَ الْمَكْتَبَاتُ وَ دَوْرَاتُ الْمِيَاهِ وَ الْحَدَائِقُ الْعَامَّةُ وَ الْأَشْجَارُ عَلَى الرَّصِيفِ وَ أَعْمِدَةُ الْكَهْرَبَاءِ...»

أَجَابَتْ الْمُدْرَسَةُ: «أَحْسَنْتِ، وَ الْحِفَافُ عَلَى هَذِهِ الْمَرَافِقِ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُوَاطِنٍ.»

سَأَلَتِ الطَّالِبَاتُ بِتَعَجُّبٍ: «لِمَ وَ كَيْفَ؟! ذَلِكَ وَاجِبُ الدَّوَلَةِ.»

قَالَتِ الْمُدْرَسَةُ: «بَلْ هِيَ مَسْئُولِيَّةٌ مُشْرَكَةٌ، فَسَمِيَّةُ الَّتِي أَطْفَأَتِ الْمَكْيِيفَ وَ الْمَصَابِيحَ

وَ فَاطَمَهُ الَّتِي أَغْلَقَتْ حَنْفِيَّةَ الْمَاءِ وَ الطَّالِبَةُ الَّتِي تَدْخُلُ مَكْتَبَةَ الْمَدْرَسَةِ فَتُحَافِظُ عَلَى

الْهُدُوءِ فِيهَا وَ عَلَى نِظَافَةِ الْكُتُبِ وَ تَرْتِيبِهَا، وَ تِلْكَ الَّتِي تَنْصَحُ مَنْ يَرْمِي النُّفَايَاتِ فِي غَيْرِ

مَكَانِهَا بِكَلَامٍ طَيِّبٍ؛ هُوَ لِأَنَّ يَعْْمَلْنَ بِوَاجِبَاتِهِنَّ كَمُوَاطِنَاتٍ يَشْعُرْنَ بِالْمَسْئُولِيَّةِ.»

قَامَتْ سَمِيَّةُ وَ قَالَتْ: «أَ لَيْسَ مِنَ الْمُنَاسِبِ كِتَابَتُهُ هَذَا الْحَدِيثِ عَلَى اللُّوْحَةِ

الْجِدَارِيَّةِ؟

إِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّى عَنِ الْبِقَاعِ وَ الْبَهَائِمِ. أمير المؤمنين علي عليه السلام

قَبِلَتْ الْمُدْرَسَةُ وَ قَالَتْ: «هَذَا الْإِقْتِرَاحُ حَسَنٌ، وَ سَتَتَعَاوَنُ جَمِيعاً عَلَى الْعَمَلِ بِهَذَا الْحَدِيثِ.»

قَامَ: برخاست

مَارَسَ: انجام داد، تمرین کرد

مَرَافِقُ عَامَّةٌ: تأسیسات عمومی

مُغْلَقٌ: بسته شده

مَكْيِيفُ الْهُوَاءِ: کولر

مُوَاطِنٌ: شهروند، هم‌میهن

نَشَاطٌ: فعالیت

نَصَحَ: پند داد

نُفَايَةٌ: زباله

هُدُوءٌ: آرامش

هَاتِفٌ: تلفن

تَعَاوَنَ: همکاری کرد

تَيَّارٌ: جریان

حَافِظٌ: نگهداری کرد

حُجْرَاتٌ: اتاق‌ها

حُرٌّ: آزاد، آزاده

حِصَّةٌ: زنگ درسی، قسمت

حِفَافٌ عَلَى: نگهداری از

حَنْفِيَّةُ الْمَاءِ: شیر آب

دَوَامٌ مَدْرَسِيٌّ: ساعت کار مدرسه

دَوْرَةُ الْمِيَاهِ: سرویس بهداشتی

رَمَى: پرت کرد

عِنْدَيْدٍ: در این هنگام

فَرَعٌ: خالی شد

أَحْسَنَتْ: آفرین بر تو

أَخْبَرَ: خبر داد

إِصْطِفَافٌ صَبَاحِيٌّ: صف صبحگاه

أَطْفَأَ: خاموش کرد

أَعْمِدَةٌ: ستون‌ها «مفرد: عمود»

أَغْلَقَ: بست

إِقْتِرَاحٌ: پیشنهاد

إِمْتَلَأَ: مالک شد

إِنْتَفَعَ: سود بُرد

بَهَائِمٌ: چارپایان (به جز درندگان)

«مفرد: بهیمة»

بِقَاعٌ: قطعه‌های زمین

«مفرد: بُقعة»

١- كَانَتْ سُمَيَّةُ بِانْتِظَارِ وَالِدَتِهَا لِلذَّهَابِ إِلَى الْمَنْزِلِ.

٢- ذَهَبَتْ الْمُدِيرَةُ نَفْسَهَا لِإِطْفَاءِ الْمَصَابِيحِ وَ الْمُكَيِّفِ.

٣- أَخْبَرَتْ سُمَيَّةُ مُدِيرَةَ الْمَدْرَسَةِ بِمَا شَاهَدَتْ فِي الْحَجْرَةِ.

٤- الْمَرَاتِقُ الْعَامَّةُ هِيَ الْأَمَاكِنُ الَّتِي يَمْتَلِكُهَا بَعْضُ النَّاسِ.

٥- شَكَرَتْ الْمُدِيرَةُ فِي الْإِصْطِفَافِ الصَّبَاحِيِّ جَمِيعَ الطَّالِبَاتِ.

إِعْلَمُوا

الأعدادُ مِنْ وَاحِدٍ إِلَى مِئَةٍ

العُقودُ	الأعدادُ التَّرتِيبِيَّةُ (الأوَّلُ إِلَى العِشْرِينَ)		الأعدادُ الأَصْلِيَّةُ (وَاحِدٌ إِلَى عِشْرِينَ)	
	أَلْحَادِي عَشَرَ ١١م	الأوَّلُ ١م	أَحَدَ عَشَرَ ١١	وَاحِدٍ ١
عِشْرُونَ ٢٠	أَلثَّانِي عَشَرَ ١٢م	الثَّانِي ٢م	إِثْنَاعَشَرَ ١٢	إِثْنَانِ ٢
ثَلَاثُونَ ٣٠	أَلثَّلَاثُ عَشَرَ ١٣م	الثَّلَاثُ ٣م	ثَلَاثَةَ عَشَرَ ١٣	ثَلَاثَةَ ٣
أَرْبَعُونَ ٤٠	أَلرَّابِعَ عَشَرَ ١٤م	الرَّابِعُ ٤م	أَرْبَعَةَ عَشَرَ ١٤	أَرْبَعَةَ ٤
خَمْسُونَ ٥٠	أَلخَامِسَ عَشَرَ ١٥م	الخَامِسُ ٥م	خَمْسَةَ عَشَرَ ١٥	خَمْسَةَ ٥
سِتُونَ ٦٠	السَّادِسَ عَشَرَ ١٦م	السَّادِسُ ٦م	سِتَّةَ عَشَرَ ١٦	سِتَّةَ ٦
سَبْعُونَ ٧٠	السَّابِعَ عَشَرَ ١٧م	السَّابِعُ ٧م	سَبْعَةَ عَشَرَ ١٧	سَبْعَةَ ٧
ثَمَانُونَ ٨٠	الثَّامِنَ عَشَرَ ١٨م	الثَّامِنُ ٨م	ثَمَانِيَةَ عَشَرَ ١٨	ثَمَانِيَةَ ٨
تِسْعُونَ ٩٠	التَّاسِعَ عَشَرَ ١٩م	التَّاسِعُ ٩م	تِسْعَةَ عَشَرَ ١٩	تِسْعَةَ ٩
	العِشْرُونَ ٢٠م	العَاشِرُ ١٠م	عِشْرُونَ ٢٠	عِشْرَةَ ١٠

۱- به کلمات «رِجَالٍ» و «گَوَکِبًا» در «خَمْسَةُ رِجَالٍ» و «أَحَدَ عَشَرَ كَوَکِبًا» معدود گفته می‌شود.

۲- گاهی عددهای ثَلَاثَةٌ تا عَشْرَةٌ بدون «ة» می‌آیند؛ مثال: ثَلَاثٌ و ثَلَاثَةٌ؛ أَرْبَعٌ و أَرْبَعَةٌ.

۳- «مِئَةٌ» به معنای «صد» به صورت «مِائَةٌ» نیز نوشته می‌شود.

۴- عددهای «عِشْرُونَ، ثَلَاثُونَ، أَرْبَعُونَ، خَمْسُونَ، سِتُونَ، سَبْعُونَ، ثَمَانُونَ، تِسْعُونَ» عُقُود نام دارند.

۵- عُقُود با «وَنَ» و «يَنَ» می‌آید؛ مثال: أَرْبَعُونَ و أَرْبَعِينَ. (فرق این دو را در درس‌های آینده خواهید خواند.)

۶- «وَاحِدٌ، وَاحِدَةٌ» و «إِثْنَانٍ، إِثْنَيْنِ، إِثْنَانِ، إِثْنَيْنِ» بعد از معدود می‌آیند؛ مثال: سَائِحٌ وَاحِدٌ، غُصْنَانِ اِثْنَانِ، اِمْرَأَتَيْنِ اِثْنَيْنِ.

۷- معدود سه تا ده مضافٌ الیه و به صورت جمع است. مثال: ثَلَاثَةٌ كُتُبٌ.

۸- به عددهایی مانند وَاحِدٌ و عِشْرُونَ، اِثْنَانِ و عِشْرُونَ معطوف گفته می‌شود.

۹- در زبان عربی یکان پیش از دهگان می‌آید؛ مثال:

أَرْبَعَةٌ وَ خَمْسُونَ (۵۴)، تِسْعَةٌ وَ سَبْعُونَ (۷۹)

۱۰- معدود عددهای «یازده» تا «نود و نه» مفرد هستند؛ مثال:

أَحَدَ عَشَرَ كَوَکِبًا، تِسْعَةٌ وَ تِسْعُونَ يَوْمًا.^۱

۱- طرح سؤال از مبحث عدد، خارج از ده نکته فوق در هر آزمونی به‌ویژه در کنکور خلاف اهداف آموزشی است.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمْ إِلَى الْفَارِسِيَّةِ.

.....	١- ﴿ثَلَاثِينَ لَيْلَةً﴾ الأعراف: ١٤٢
.....	٢- ﴿سَبْعِينَ رَجُلًا﴾ الأعراف: ١٥٥
.....	٣- خَمْسَةَ عَشَرَ تِمْتَالًا
.....	٤- وَاحِدَةٌ وَ عِشْرُونَ جَامِعَةً
.....	٥- سِتُّ عَشْرَةَ مَدِينَةً
.....	٦- تِسْعٌ وَ تِسْعُونَ بَقْرَةً
.....	٧- سَبْعٌ وَ ثَلَاثُونَ حَدِيقَةً
.....	٨- وَاحِدَةٌ وَ سَبْعُونَ قَرْيَةً
.....	٩- اِثْنَانِ وَ ثَمَانُونَ عَامًا
.....	١٠- تِسْعَةٌ وَ عِشْرُونَ كُرْسِيًّا



در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

حوار

(في مطار النجف الأشرف)

سائح من الكويت	سائح ^۱ من إيران
و عليكم السلام و رحمته الله و بركاته.	السلام عليكم.
مساء النور يا عزيزي.	مساء الخير يا حبيبي.
لا؛ أنا من الكويت. أ أنت من باكستان؟	هل حضرتك من العراق؟
جئت للمرة الأولى؛ و كم مرة جئت أنت؟	لا؛ أنا إيراني. كم مرة جئت للزيارة؟
كم عمرك؟	أنا جئت للمرة الثانية.
من أي مدينة أنت؟	عمري ستة عشر عاماً.
ما أجمل ^۲ غابات مازندران و طبيعتها!	أنا من مدينة جوبار في محافظة مازندران.
نعم؛ ذهبت لزيارة الإمام الرضا، ثامن أئمتنا <small>عليه السلام</small> .	هل ذهبت إلى إيران من قبل؟!
إن إيران بلاد جميلة جداً، و الشعب ^۳ الإيراني شعب مضياف ^۴ .	كيف وجدت إيران؟



۱- سائح: گردشگر ۲- ما أجمل: چه زیباست! ۳- شعب: ملت ۴- مضياف: مهمان دوست

التَّمرينُ الأوَّلُ: اكتبِ العَمَلِيَّاتِ الحِسَابِيَّةَ التَّالِيَةَ بِالْأَعْدَادِ كَالْمِثَالِ.

(+ زائد^١) (- ناقص^٢) (÷ تقسيمٌ على) (× ضربٌ في)

١- عَشْرَةٌ في ٣ ثَلَاثَةٌ يُساوي ٤ ثَلَاثِينَ. $10 \times 3 = 30$

٢- تِسْعُونَ ناقصٌ عَشْرَةٌ يُساوي ثَمَانِينَ.

٣- مِئَةٌ تقسيمٌ على خَمْسَةٍ يُساوي عِشْرِينَ.

٤- سِتَّةٌ في أَحَدٍ عَشَرَ يُساوي سِتَّةً وَ سِتِّينَ.

٥- خَمْسَةٌ وَ سَبْعُونَ زائدٌ خَمْسَةٌ وَ عِشْرِينَ يُساوي مِئَةً.

٦- اِثْنَانِ وَ ثَمَانُونَ تقسيمٌ على اِثْنَيْنِ يُساوي واحِدًا وَ أَرْبَعِينَ.

التَّمرينُ الثَّانِي: اكتبْ في الفُرَاقِ عَدَدًا تَرْتِيبِيًّا مُنَاسِبًا.

١- اليَوْمُ ال مِنْ أَيَّامِ الأُسْبُوعِ يَوْمُ الأَحَدِ.

٢- اليَوْمُ ال مِنْ أَيَّامِ الأُسْبُوعِ يَوْمُ الخَمِيسِ.

٣- الفَصْلُ ال فِي السَّنَةِ الإِيرانِيَّةِ فَصْلُ الشِّتَاءِ .

٤- الفَصْلُ ال فِي السَّنَةِ الإِيرانِيَّةِ فَصْلُ الخَرِيفِ.

٥- يَأْخُذُ الفَائِزُ الأوَّلُ جَائِزَةً ذَهَبِيَّةً وَ الفَائِزُ ال جَائِزَةً فِضِّيَّةً.

١- زائد: به علاوه ٢- ناقص: منهای ٣- برای اختصار کلمه «ضرب» در «ضربٌ في» حذف می‌شود.

٤- يُساوي: مساوی است با

التمرين الثالث: ضع في الدائرة العدد المناسب. «كلمة واحدة زائدة».

- ١- النشاط ○ إعطاء حلٍّ و بيان طريقةٍ للقيام بعملٍ.
- ٢- الدوام ○ آلة لنقل الأصوات من مكانٍ إلى آخر.
- ٣- الحصّة ○ ساعات العمل للموظفين و العمال.
- ٤- الهاتف ○ هو الذي يعيش معنا في وطنٍ واحدٍ
- ٥- الاقتراح ○ عملٌ يتحرك و سرعة.
- ٦- المواطن

التمرين الرابع: ضع في الفراغ كلمة مناسبة من الكلمات التالية. «كلمتان زائدتان».

- عشرُ / الهدوءُ / خمسينُ / أعمدةٌ / أخبرونا / مضياف / حجرةٌ / يمتلك / فرغت
- ١- ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا عاماً﴾ العنكبوت: ١٤
- ٢- ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ أمثالها﴾ الأنعام: ١٦٠
- ٣- سافرنا إلى قريةٍ، لأننا بحاجةٍ إلى.....
- ٤- أجبيران بما حدث في الشارع.
- ٥- أنزل العامل البضائع ف السيارة.
- ٦- هل أبوك أرضاً في القرية؟
- ٧- ليست في الفندق فارغة.

١- أرسلنا: فرستاديم ٢- لبث: درنگ کرد ٣- جاء ب: آورد

الْتَمْرِينُ الْخَامِسُ: تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ الثَّلَاثَةَ. هَلْ تَعْلَمُ أَنْ ...

١- ... الْكَلْبَ يَقْدِرُ عَلَى سَمَاعِ صَوْتِ السَّاعَةِ مِنْ مَسَافَةِ أَرْبَعِينَ قَدَمًا؟

٢- ... النَّمْلَةَ تَقْدِرُ عَلَى حَمْلِ شَيْءٍ يَفُوقُ وَزْنَهَا خَمْسِينَ مَرَّةً؟

٣- ... ثَمَانِينَ فِي الْمِئَةِ مِنْ مَوْجُودَاتِ الْعَالَمِ حَشْرَاتٌ؟

٤- ... طُولَ قَامَةِ الزَّرَافَةِ سِتَّةُ أَمْتَارٍ؟ (أَمْتَارٌ: جَمْعُ مِتر)

٥- ... الْغُرَابُ يَعِيشُ ثَلَاثِينَ سَنَةً أَوْ أَكْثَرَ؟



١- سَمَاعٌ: سَنِيدَن ٢- نَمْلَةٌ: مَوْرِجَةٌ ٣- يَفُوقُ: بَرْتَرَى مِ يَابِد

الْتَمْرِينُ السَّادِسُ: عَيْنِ الْعَدَدِ أَوْ الْمُعْدُودِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ.

- ١- في الإصطفايِّ الصَّبَاحِيِّ وَقَفْنَا فِي صُفُوفٍ. عَشْرَةٌ الْعَاشِرِ
- ٢- يَلْعَبُ أَحَدَعَشَرَ فِي فَرِيقِ كُرَّةِ الْقَدَمِ. لَاعِبِينَ لَاعِبَاءً
- ٣- أَرْبَعَةٌ وَاقِفُونَ أَمَامَ بَابِ الْمُنْتَظَمَةِ. جُنُودٍ جُنْدِيٍّ
- ٤- تَيَّارُ الْكَهْرَبَاءِ فِي حُجْرَاتٍ مَقْطُوعٌ. الرَّابِعِ أَرْبَعِ
- ٥- اثْنَانِ حَوْلَ كَوَكَبِ الْمَرِيخِ. قَمَرَانِ أَقْمَارٍ
- ٦- وَاحِدَةٌ فِي الْحَدِيقَةِ مُغْلَقَةٌ. أَنْبُوبَةٌ أَنْابِيْبُ

﴿ اَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ ﴾

اُكْتُبْ آيَةً أَوْ حَدِيثًا أَوْ نَصًّا بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ حَوْلَ مَسْئَلَةٍ جَمِيعِ الْمَوَاطِنِ
بِالنِّسْبَةِ لِثَرَوَاتِ الْوَطَنِ وَالْمَرَافِقِ الْعَامَّةِ وَالْآثَارِ التَّارِيخِيَّةِ وَ اَكْتُبْ تَرْجَمَتَهَا الْفَارْسِيَّةَ وَ
الْإِنْجِلِيزِيَّةَ مُسْتَعِينًا بِمُعْجَمٍ.



الْجَانِبِ الشَّرْقِيِّ مِنْ بُسْتَانِ إِذْلَغُولِي فِي مَدِينَةِ تَبْرِيزِ.

تَحَفَّظُوا مِنَ الْأَرْضِ فَإِنَّهَا أُمَّكُمْ.

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

Safeguard the earth, for it is your mother.

از زمین نگهداری کنید؛ زیرا مادرتان است.

الدَّرْسُ الثَّالِثُ



﴿اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَيَبْسُطُهُ فِي

السَّمَاءِ...﴾ الرَّوم: ٤٨

خدا همان کسی است که بادها را می‌فرستد و ابری را

برمی‌انگیزد و آن را در آسمان می‌گستراند.

هَلْ تُصَدِّقُ أَنْ تَرَى فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ أَسْمَاكَ تَتَساقَطُ مِنَ السَّمَاءِ؟! إِنَّ نَزُولَ الْمَطَرِ وَ النَّلْجِ مِنَ السَّمَاءِ شَيْءٌ طَبِيعِيٌّ؛ وَلَكِنْ أَيْمِنُ أَنْ نَرَى مَطَرَ السَّمَكِ؟! هَلْ تَظُنُّ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ الْمَطَرُ حَقِيقَةً وَ لَيْسَ فِلْمًا خَيَالِيًّا؟! حَسَنًا فَانظُرْ إِلَى هَذِهِ الصُّورِ حَتَّى تُصَدِّقَ.



أَنْظُرْ بِدِقَّةٍ؛ أَنْتِ تُشَاهِدُ سُقُوطَ الْأَسْمَاكِ مِنَ السَّمَاءِ؛ كَأَنَّ السَّمَاءَ تُمَطِرُ أَسْمَاكَ. يُسَمِّي النَّاسُ هَذِهِ الظَّاهِرَةَ الطَّبِيعِيَّةَ «مَطَرَ السَّمَكِ». حَيَّرَتْ هَذِهِ الظَّاهِرَةَ النَّاسَ سَنَوَاتٍ طَوِيلَةً فَمَا وَجَدُوا لَهَا جَوَابًا. يَحْدُثُ «مَطَرُ السَّمَكِ» سَنَوِيًّا فِي جُمْهُورِيَّةِ الْهُندوراس فِي أَمْرِيكَا الْوُسْطَى.



تَحَدَّثُ هَذِهِ الظَّاهِرَةُ مَرَّتَيْنِ فِي السَّنَةِ أَحْيَانًا. فَيَلْحِظُ النَّاسُ غَيْمَةً سَوْدَاءَ عَظِيمَةً
وَرَعْدًا وَ بَرَقًا وَ رِيحًا قَوِيَّةً وَ مَطْرًا شَدِيدًا لِمُدَّةٍ سَاعَتَيْنِ أَوْ أَكْثَرَ ثُمَّ تُصْبِحُ الأَرْضُ
مَفْرُوشَةً بِالأَسْمَاكِ، فَيَأْخُذُهَا النَّاسُ لِطَبْخِهَا وَ تَنَاوُلِهَا.



حَاوَلَ العُلَمَاءُ مَعْرِفَةَ سِرِّ تِلْكَ الظَّاهِرَةِ العَجِيبَةِ؛ فَأَرْسَلُوا فَرِيقًا لِزِيَارَةِ المَكَانِ وَ
التَّعَرُّفِ عَلَى الأَسْمَاكِ الَّتِي تَتَساقَطُ عَلَى الأَرْضِ بَعْدَ هَذِهِ الأَمْطَارِ الشَّدِيدَةِ، فَوَجَدُوا أَنَّ
أَكْثَرَ الأَسْمَاكِ المُنْتَشِرَةِ عَلَى الأَرْضِ مِنْ نَوْعٍ وَاحِدٍ، وَلَكِنَّ العَرِيبَ فِي الأَمْرِ أَنَّ الأَسْمَاكِ
لَيْسَتْ مُتَعَلِّقَةً بِالمِيَاهِ المُجَاوِرَةِ بَلْ بِمِيَاهِ المُحِيطِ الأَطْلَسِيِّ الَّذِي يَبْعُدُ مَسَافَةَ مِائَتَيْ
كِيلُومِترٍ عَن مَحَلِّ سُقُوطِ الأَسْمَاكِ. مَا هُوَ سَبَبُ تَشْكِيلِ هَذِهِ الظَّاهِرَةِ؟! يَحْدُثُ إِعْصَارٌ
شَدِيدٌ فَيَسْحَبُ الأَسْمَاكِ إِلَى السَّمَاءِ بِقُوَّةٍ وَ يَأْخُذُهَا إِلَى مَكَانٍ بَعِيدٍ وَ عِنْدَمَا يَفْقِدُ
سُرْعَتَهُ تَتَساقَطُ عَلَى الأَرْضِ.

يَحْتَفِلُ النَّاسُ فِي الهِنْدُوراسِ بِهَذَا اليَوْمِ سَنَوِيًّا وَ يُسَمُّونَهُ «مِهْرَجَانَ مَطَرِ السَّمَكِ».



حَتَّى تُصَدِّقَ: تا باور کنی	تَسَاقَطُ: پی در پی افتاد	أَثَارَ: برانگیخت
ظَاهِرَةٌ: پدیده «جمع: طَوَاهِرُ»	التَّعَرُّفُ عَلَيَّ: شناختن	إِحْتَفَلْ: جشن گرفت
عَبَّرَ: از راه	تَلَّجَ: برف، یخ «جمع: تُلُوجُ»	أَرْسَلَ: فرستاد
فِلمٌ: فیلم «جمع: أَفلامٌ»	حَسَنًا: بسیار خوب	أَصْبَحَ: شد
لَاخِظَ: ملاحظه کرد	حَيَّرَ: حیران کرد	إِعْصَارٌ: گردباد «جمع: أَعْصِيرُ»
الْمُحِيطُ الْأَطْلَسِيُّ: اقیانوس اطلس	سَحَبٌ: کشید	أَمْرِيكَا الْوُسْطَى: آمریکای مرکزی
مَفْرُوشٌ: پوشیده	سَمَى: نامید	أَمْطَرَ: باران بارید
مِهْرَجَانٌ: جشنواره	سَوْدَاءٌ: سیاه (مؤنثِ أَسْوَد)	بَسَطَ: گستراند
نُزُولٌ: پایین آمدن	سَنَوِيًّا: سالانه	بَعُدَ: دور شد
	صَدَّقَ: باور کرد	تَرَى: می بینی «أَنْ تَرَى: که ببینی»

x ✓

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

- ۱- يَحْتَفِلُ أَهَالِي الْهُندُوراس بِهَذَا الْيَوْمِ شَهْرِيًّا وَيُسَمُّونَهُ «مِهْرَجَانُ الْبَحْرِ».
- ۲- عِنْدَمَا يَفْقِدُ الْإِعْصَارُ سُرْعَتَهُ، تَتَسَاقَطُ الْأَسْمَاكُ عَلَى الْأَرْضِ.
- ۳- يَتَسَّعُ الْعُلَمَاءُ مِنْ مَعْرِفَةِ سِرِّ تِلْكَ الظَّاهِرَةِ الْعَجِيبَةِ.
- ۴- إِنَّ نُزُولَ الْمَطَرِ وَ التَّلْجِ مِنَ السَّمَاءِ أَمْرٌ طَبِيعِيٌّ.
- ۵- تَحَدَّثُ هَذِهِ الظَّاهِرَةُ عَشْرَ مَرَّاتٍ فِي السَّنَةِ.

اعلموا

الفعل الثلاثي المجرد والمزید (۱)

در زبان فارسی به فعل‌هایی مانند «رفت» و «برگشت»، سوم شخص مفرد می‌گوییم. فعل‌ها در زبان عربی براساس شکل «سوم شخص مفرد در فارسی» (مفرد مذکر غایب) به دو گروه تقسیم می‌شوند.

گروه اول: ثلاثی مجرد؛ یعنی فعل‌هایی که «ماضی مفرد مذکر غایب» آنها فقط از سه حرف اصلی تشکیل می‌شود. بیشتر فعل‌های عربی متوسطه اول این‌گونه بودند؛ مانند: حَرَجَ، عَرَفَ، قَطَعَ و شَكَرَ.

گروه دوم: ثلاثی مزید؛ فعل‌هایی که «ماضی مفرد مذکر غایب» آنها علاوه بر سه حرف اصلی، حروف زائد دارد؛ مانند: اسْتَحْرَجَ، اعْتَرَفَ، انْقَطَعَ و تَشَكَّرَ؛ این فعل‌ها علاوه بر اینکه تعداد حروفشان بیشتر است، معنایشان نیز فرق دارد.

این فعل‌ها هشت دسته‌اند که به هر دسته «باب» گفته می‌شود. در جدول زیر به ترتیب چهار باب ثلاثی مزید «استفعال، افتعال، انفعال و تفعل» آمده است.

أَبَاب	الماضي	المضارع	الأمر	المصدر
استفعال	اسْتَرْجَعَ: پس گرفت	يَسْتَرْجِعُ: پس می‌گیرد	اسْتَرْجِعْ: پس بگیر	اسْتِرْجَاع: پس گرفتن
افتعال	اسْتَعَلَ: کار کرد	يَسْتَعِلُّ: کار می‌کند	اسْتَعِلْ: کار کن	اسْتِغَال: کار کردن
انفعال	انْفَتَحَ: باز شد	يَنْفَتِحُ: باز می‌شود	انْفَتِحْ: باز شو	انْفِتَاح: باز شدن
تفعل	تَخَرَّجَ: دانش‌آموخته شد	يَتَخَرَّجُ: دانش‌آموخته می‌شود	تَخَرَّجْ: دانش‌آموخته شو	تَخْرُجْ: دانش‌آموخته شدن

تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ الثَّلَاثِيَّةَ الْمَزِيدَةَ، ثُمَّ عَيِّنْ نَوْعَ الْبَابِ.

باب

يَسْتَغْفِرُ:

اسْتَغْفَرَ:

مضارع

ماضی

اسْتَغْفَرَ: آمرزش خواستن

اسْتَغْفِرُ:

مصدر

امر

يَعْتَذِرُ:

اعْتَذَرَ:

مضارع

ماضی

اعْتَذَرَ: پوزش خواستن

اعْتَذِرُ:

مصدر

امر

يَنْقَطِعُ:

انْقَطَعَ:

مضارع

ماضی

انْقَطَعَ: بُریده شدن

انْقَطِعُ:

مصدر

امر

يَتَكَلَّمُ:

تَكَلَّمَ:

مضارع

ماضی

تَكَلَّمَ: سخن گفتن

تَكَلَّمُ:

مصدر

امر

الْفِعْلُ اللَّازِمُ وَ الْفِعْلُ الْمُتَعَدِّي

پیش از آشنایی با فعل لازم و متعدی با مفهوم فعل، فاعل و مفعول آشنا شوید.

فعل، کلمه‌ای است که بر انجام کاری یا داشتن حالتی در گذشته، حال یا آینده دلالت دارد.

فاعل، انجام دهنده کار یا دارنده حالت است.

مفعول، اسمی است که در زبان عربی معمولاً پس از فاعل می‌آید و کار بر آن انجام می‌شود.

فعلی که معنای آن با فاعل کامل می‌شود و به مفعول نیاز ندارد، فعل لازم نام دارد.

مثال: رَجَعَ جَوَادٌ: جواد برگشت.

تَجَلَسَ سَاجِدَةٌ: ساجده می‌نشیند.

به فعلی که معنای آن با فاعل کامل نمی‌شود و به مفعول نیاز دارد، فعل متعدی گفته می‌شود.

مثال: أَرْسَلَ جَوَادٌ رِسَالَةً: جواد نامه‌ای را فرستاد.

يَقْطَعُ النَّجَارُ الْخَشَبَ: نجار چوب را می‌برد.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرَجِمْ هَذِهِ الْجُمْلَةَ وَ عَيِّنِ الْفِعْلَ الْمُتَعَدِّي.

۱- ﴿إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ...﴾ يوسُف : ٤

۲- ذَهَبَتْ طَالِبَةٌ لِإِطْفَاءِ الْمَكِيفَاتِ.

۳- زَانَ اللَّهُ السَّمَاءَ بِأَنْجُمٍ كَالدُّرِّ.

۴- تَنَمُّو الشَّجَرَةَ مِنْ حَبَّةٍ صَغِيرَةٍ.

۵- اشْتَرَى وَالِدٌ حَامِدًا حَاسِبًا لَهُ.

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

جَوَازٌ

(في قِسْمِ الْجَوَازَاتِ^١)

شُرطِيّ إدارةِ الْجَوَازَاتِ	الْمَسَافِرُ الْإِيرَانِيّ
أَهْلًا وَ سَهْلًا بِكُمْ. مِنْ أَيِّ بَلَدٍ أَنْتُمْ؟	نَحْنُ مِنْ إِيْرَانٍ وَ مِنْ مَدِينَةِ زَابُل.
مَرَحَبًا بِكُمْ ^٢ . شَرَفْتُمُونَا ^٣ .	أَشْكُرُكَ يَا سَيِّدِي.
مَا شَاءَ اللَّهُ! تَتَكَلَّمُ بِالْعَرَبِيَّةِ جَيِّدًا!	أَحِبُّ هَذِهِ اللُّغَةَ. الْعَرَبِيَّةُ جَمِيلَةٌ.
كَمْ عَدَدُ الْمُرَافِقِينَ ^٤ ؟	سِتَّةٌ: وَالِدَايَ وَ أُخْتَايَ وَ أَحْوَايَ ^٥ .
أَهْلًا بِالضُّيُوفِ. هَلْ عِنْدَكُمْ بَطَاقَاتُ ^٦ الدُّخُولِ؟	نَعَمْ؛ كُلُّ وَاحِدٍ مَنَا بَطَاقَتُهُ بِيَدِهِ.
الرِّجَالُ عَلَى الْيَمِينِ وَ النِّسَاءُ عَلَى الْإِيْسَارِ لِتَفْتِيْشِ ^٧ .	عَلَى عَيْنِي.
رَجَاءً؛ اجْعَلُوا جَوَازَاتِكُمْ فِي أَيْدِيكُمْ.	نَحْنُ جَاهِزُونَ ^٨ .



١- جَوَاز: كدِرنامِه ٢- مَرَحَبًا بِكُمْ: خوش آمدید ٣- شَرَفْتُم: مشرف فرمودید ٤- مُرَافِق: همراه ٥- وَالِدَايَ وَ أُخْتَايَ وَ أَحْوَايَ: پدر و مادر، دو خواهرم و دو برادرم ٦- بَطَاقَة: بلیت ٧- تَفْتِيْشِ: بازرسی ٨- جَاهِز: آماده

التَّمرينُ الأوَّلُ: عَيِّنِ الْجُمْلَةَ الصَّحِيحَةَ وَغَيْرِ الصَّحِيحَةَ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَالْوَاقِعِ. ✓ x

- ١- الْمِهْرَجَانُ اِحْتِفَالٌ بِمُنَاسَبَةٍ جَمِيلَةٍ، كَمِهْرَجَانِ الْأَزْهَارِ وَ مِهْرَجَانِ الْأَفْلامِ.
- ٢- الثَّلْجُ نَوْعٌ مِنْ أَنْوَاعِ نُزُولِ الْمَاءِ مِنَ السَّمَاءِ يَنْزِلُ عَلَى الْجِبَالِ فَقَط.
- ٣- يَحْتَفِلُ الْإِيرَانِيُّونَ بِالنُّورِزِ أَوَّلَ يَوْمٍ مِنْ أَيَّامِ السَّنَةِ الْهَجْرِيَّةِ الشَّمْسِيَّةِ.
- ٤- تَعِيشُ الْأَسْمَاكُ فِي النُّهْرِ وَ الْبَحْرِ وَ لَهَا أَنْوَاعٌ مُخْتَلِفَةٌ.
- ٥- الْأَعْصَارُ رِيحٌ شَدِيدَةٌ لَا تَنْتَقِلُ مِنْ مَكَانٍ إِلَى مَكَانٍ آخَرَ.

التَّمرينُ الثَّانِي: صَعِّ فِي الدَّائِرَةِ الْعَدَدَ الْمُنَاسِبَ. «كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ».

- | | | |
|-------------------------|-----------------------|---|
| ١- مَكِّيْفُ الْهَوَاءِ | <input type="radio"/> | يَدْرُسُ فِيهِ الطُّلَّابُ. |
| ٢- الْمِشْمِشُ | <input type="radio"/> | مَا لَيْسَ مَفْتُوحاً؛ بَلْ مَسْدُوداً. |
| ٣- الْمُعَلَّقُ | <input type="radio"/> | جِهَازٌ لِلخَلَاصِ مِنْ حَرَارَةِ الصَّيْفِ. |
| ٤- الْخَضِرَةُ | <input type="radio"/> | فَاكِهَةٌ يَأْكُلُهَا النَّاسُ مُجَفَّفَةً وَ غَيْرَ مُجَفَّفَةٍ. |
| ٥- الصَّفُّ | | |

التَّمرينُ الثَّالِثُ: عَيِّنِ الْكَلِمَاتِ الْمُتَرَادِفَةَ وَالْمُتَضَادَّةَ. = ≠

- أَنْزَلَ / أَصْبَحَ / حَفَلَةٌ / رَفَعَ / صُعُودَ / صَارَ / حُجْرَةٌ / مِهْرَجَانُ / نُزُولُ / عُرْفَةٌ
 / / / /

الْتَمْرَيْنِ الرَّابِعُ: تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ، وَعَيِّنِ الْفِعْلَ الْمُتَعَدِّيَّ.

١- النَّاسُ نِيَامٌ؛ فَإِذَا مَاثُوا انْتَبَهُوا^٢. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٢- شَاهَدَ النَّاسُ سُقُوطَ الْأَسْمَاكِ مِنَ السَّمَاءِ.

٣- يَزْرَعُ الْجَاهِلُ الْعُدُونََ فَيَحْصِدُ الْخُسْرَانَ.

٤- ذَهَبَتْ سُمَيَّةُ إِلَى مُدِيرَةِ الْمَدْرَسَةِ.

٥- يَرْجِعُ الطُّلَابُ مِنَ السَّفَرَةِ الْعِلْمِيَّةِ.



سنگ قبر بانو دکتر آنه ماری شیمیل اسلام پژوه، خاورشناس و مولوی شناس آلمانی

آراسته به حدیث پیامبر اسلام ﷺ

١- نیام: خفتگان ٢- اِنْتَبَهُوا: بیدار شدند(بیدار شوند)

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: تَرْجِمِ الْآيَاتِ التَّالِيَةَ.

﴿رَجَعُوا إِلَيْهِمْ﴾	﴿يَعْرِفُونَهُمْ﴾	﴿سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا﴾
.....
﴿أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾	﴿وَلَا تَيْأَسُوا﴾	﴿يَقُولُونَ سَمِعْنَا﴾
.....
﴿أَكْثَرُهُمْ لَا يَشْكُرُونَ﴾	﴿اسْتَخْرَجَهَا﴾	﴿ارْجِعِي إِلَى رَبِّكَ﴾
.....
﴿ظَلَمْتُ نَفْسِي﴾	﴿جَعَلَهُمْ آيَةً﴾	﴿لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ﴾
.....
﴿أَدْخُلُوا الْجَنَّةَ﴾	﴿اغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ﴾	﴿اغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا﴾
.....
﴿قَالَ فَاحْرُجْ مِنْهَا﴾	﴿وَاتْرِكِ الْبَحْرَ﴾	﴿يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ﴾
.....

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

إِبْحَثْ عَنْ قِصَّةِ قَصِيرَةِ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ فِي الْإِنْتَرِنْتِ أَوْ مَجَلَّةٍ أَوْ كِتَابٍ وَ تَرَجِّمْهَا إِلَى الْفَارِسِيَّةِ، مُسْتَعِينًا بِمُعْجَمٍ عَرَبِيٍّ - فَارِسِيٍّ.



الدَّرْسُ الرَّابِعُ



﴿إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُون﴾ الْأَنْبِيَاءُ : ٩٢
بی گمان این امت شماست؛ امتی یگانه و من پروردگارتان هستم، پس
مرا پرستید.

لَقَدْ كَانَتْ رِسَالَةُ الْإِسْلَامِ عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ قَائِمَةً عَلَى أَسَاسِ الْمَنْطِقِ وَ اجْتِنَابِ أَيِّ إِسَاءَةٍ؛
فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ:

﴿وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ
عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ﴾^١ فَصَّلَتْ: ٣٤

إِنَّ الْقُرْآنَ يَأْمُرُ الْمُسْلِمِينَ أَلَّا يَسْبُوا مَعْبُودَاتِ الْمُشْرِكِينَ وَ الْكُفَّارِ فَهَوَ يَقُولُ:

﴿وَلَا تَسْبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسْبُوا اللَّهَ...﴾^٢ الْأَنْعَامُ: ١٠٨

الْإِسْلَامُ يَحْتَرِمُ الْأَدْيَانَ الْإِلَهِيَّةَ؛ ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ
أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً﴾ آلْ عِمْرَانَ: ٦٤

يُؤَكِّدُ الْقُرْآنُ عَلَى حُرِّيَّةِ الْعَقِيدَةِ: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ...﴾ الْبَقَرَةُ: ٢٥٦

لَا يَجُوزُ الْإِصْرَارُ عَلَى نِقَاطِ الْخِلَافِ وَ عَلَى الْعُدْوَانِ، لِأَنَّهُ لَا يَنْتَفِعُ بِهِ أَحَدٌ؛ وَ عَلَى كُلِّ النَّاسِ
أَنْ يَتَعَايَشُوا مَعَ بَعْضِهِمْ تَعَايُشاً سَلْمِيّاً، مَعَ اخْتِفَافٍ كُلِّ مِنْهُمْ بِعَقَائِدِهِ؛ لِأَنَّهُ
﴿كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ﴾ الرَّؤْمُ: ٣٢

الْبِلَادُ الْإِسْلَامِيَّةُ مَجْمُوعَةٌ مِنَ الشُّعُوبِ الْكَثِيرَةِ، تَخْتَلِفُ فِي لُغَاتِهَا وَ أَلْوَانِهَا.

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوباً وَ

قَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾ الْخُجُرَاتُ: ١٣

١- و نیکی و بدی برابر نیستند؛ [بدی را] به گونه‌ای که بهتر است دفع کن که آنگاه کسی که میان تو و او دشمنی هست، گویی دوستی صمیمی می‌شود.

٢- کسانی را که به جای خدا فرا می‌خوانند، دشنام ندهید که به خداوند دشنام دهند ...

يَأْمُرْنَا الْقُرْآنُ بِالْوَحْدَةِ. ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا...﴾ آل عمران: ١٠٣

يَتَجَلَّى اتحادُ الأمةِ الإسلاميَّةِ في صُورٍ كَثِيرَةٍ، مِنْهَا اجْتِمَاعُ الْمُسْلِمِينَ فِي مَكَانٍ وَاحِدٍ فِي الْحَجِّ. الْمُسْلِمُونَ حُمُسٌ سُكَّانِ الْعَالَمِ، يَعِيشُونَ فِي مِسَاحَةٍ وَاسِعَةٍ مِنَ الْأَرْضِ مِنَ الصَّيْنِ إِلَى الْمُحِيطِ الْأَطْلَسِيِّ.

قَالَ الْإِمَامُ الْخُمَيْنِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ: ... إِذَا قَالَ أَحَدٌ كَلِمًا يُفَرِّقُ الْمُسْلِمِينَ، فَاعْلَمُوا أَنَّهُ جَاهِلٌ أَوْ عَالِمٌ يُحَاوِلُ إِيجَادَ التَّفْرِيقَةِ بَيْنَ صُفُوفِ الْمُسْلِمِينَ.

وَ قَالَ قَائِدُنَا آيَةُ اللَّهِ الْخَامِنِي: مَنْ رَأَى مِنْكُمْ أَحَدًا يَدْعُو إِلَى التَّفْرِيقَةِ، فَهُوَ عَمِيلُ الْعَدُوِّ.

إِحْتِرَامَ: احترام گذاشت

إِحْتِفَافًا: نگاه داشتن

إِسَاءَةٌ: بدی کردن

إِسْتَوَى: برابر شد

أَشْرَكَ: شریک قرار داد

إِعْتَصَمَ: چنگ زد (با دست گرفت)

أَكَّدَ: تأکید کرد

أُنْتَى: زن، ماده

أَلَا: که ن... أَلَا نَعْبُدُ: که نپرستیم

(أَنَّ+لَا+نَعْبُدُ)

أَيُّ إِسَاءَةٍ: هرگونه بدی، هرگونه

بی ادبی

تَجَلَّى: جلوه گر شد

تَعَارَفُوا: یکدیگر را شناختند

«لِتَعَارَفُوا: تا یکدیگر را بشناسید.»

تَعَايَشَ: همزیستی داشت

«أَنْ يَتَعَايَشُوا تَعَايُشًا سَلْمِيًّا: که

همزیستی مسالمت آمیز کنند.»

تَفَرَّقَ: پراکنده شد

لَا تَفَرَّقُوا: پراکنده نشوید

جَازَ: جایز است

حَبَلٌ: طناب «جمع: حبال»

حُرِّيَّةٌ: آزادی

حَمِيمٌ: گرم و صمیمی

خِلَافٌ: اختلاف

خُمْسٌ: یک پنجم

دَعَا: فرا خواند، دعا کرد

«يَدْعُونَ: فرا می خوانند»

دَكَّرَ: مرد، نر

فَرِحَ: شاد

فَرَّقَ: پراکنده ساخت

قَائِدٌ: رهبر

قَائِمٌ: استوار، ایستاده

سَبَبٌ: دشنام داد

سُكَّانٌ: ساکنان

سَلْمِيٌّ: مُسَالَمَتِ آمِيز

«سَلْمٌ: صلح»

سَوَاءٌ: یکسان

عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ: در گذر زمان

عَمِيلٌ: مزدور «جمع: عَمَلَاءُ»

فَضْلٌ: برتری، فزونی

لَدَى: نزد «لَدَيْهِمْ: دارند»

مَعَ بَعْضٍ: با همدیگر

مِنْ دُونِ اللَّهِ: به جای خدا، به غیر

خدا



x ✓

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَ الْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

- ۱- يَجُوزُ الْإِصْرَارُ عَلَى نِقَاطِ الْخِلَافِ وَ الْعُدْوَانِ، لِلدَّفَاعِ عَنِ الْحَقِيقَةِ.
- ۲- رِسَالَةُ الْإِسْلَامِ قَائِمَةٌ عَلَى أَسَاسِ الْمَنْطِقِ وَ اجْتِنَابِ الْإِسَاءَةِ.
- ۳- عَلَى كُلِّ النَّاسِ أَنْ يَتَعَايَشُوا مَعَ بَعْضِهِمْ تَعَايُشًا سَلْمِيًّا.
- ۴- لِبَعْضِ الشُّعُوبِ فَضْلٌ عَلَى الْآخَرِينَ بِسَبَبِ اللَّوْنِ.
- ۵- رُبْعُ سُكَّانِ الْعَالَمِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ.

اعلموا

الفعل الثلاثي المزيد (٢)

در درس گذشته با چهار باب از فعل‌های «ثلاثی مزید» آشنا شدیم.
با چهار باب ثلاثی مزید دیگر (تفاعل، تفعیل، مُفاعلة و إفعال) آشنا شوید.

أَبَاب	الْمَاضِي	الْمُضَارِع	الْأَمْر	الْمَصْدَر
تَفَاعُل	تَشَابَهَ: همانند شد	يَتَشَابَهُ: همانند می‌شود	تَشَابَهُ: همانند شو	تَشَابُهُ: همانند شدن
تَفْعِيل	فَرَّحَ: شاد کرد	يُفَرِّحُ: شاد می‌کند	فَرِّحْ: شاد کن	تَفْرِيح: شاد کردن
مُفَاعَلَة	جَالَسَ: همنشینی کرد	يُجَالِسُ: همنشینی می‌کند	جَالَسْ: همنشینی کن	مُجَالَسَة: همنشینی کردن
إِفْعَال	أَخْرَجَ: بیرون آورد	يُخْرِجُ: بیرون می‌آورد	أَخْرِجْ: بیرون بیاور	إِخْرَاج: بیرون آوردن

تَرَجِمِ الْأَفْعَالَ الثَّلَاثِيَّةَ الْمَزِيدَةَ، وَ اكْتُبْ بِأَبْهَا.

باب

يَتَعَامَلُ:

تَعَامَلَ:

مضارع

ماضي

تَعَامَلُ: داد و ستد کردن

تَعَامَلَ:

مصدر

امر

يُعَلِّمُ:

عَلَّمَ:

مضارع

ماضي

تَعَلِّمُ: یاد دادن

عَلَّمَ:

مصدر

امر

يُكَاتِبُ:

كَاتَبَ:

مضارع

ماضي

مُكَاتَبَةٌ: نامه نگاری کردن

كَاتَبَ:

مصدر

امر

يُدْخِلُ:

أَدْخَلَ:

مضارع

ماضي

إِدْخَالُ: داخل کردن

أَدْخَلَ:

مصدر

امر

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت و گوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

جِوَارٌ
(في صَالَةٍ التَّفْتِيشِ بِالْجَمَارِكِ^٢)

شُرْطِي الْجَمَارِكِ	الزَّائِرَةُ
إجلبني هذه الحقيبة إلى هنا.	على عيني، يا أخي، ولكن ما هي المشكلة؟
تفتيش بسيط.	لا بأس.
عفوًا؛ لمن هذه الحقيبة؟	لأسرتي.
افتحها من فضلك ^٣ .	تفضل، حقيبتي مفتوحة للتفتيش.
ماذا في الحقيقة؟	فرشاة الأسنان والمعجون والمنشفة والملابس...
ما هذا الكتاب؟	ليس كتابًا؛ بل دفتر الذكريات ^٤ .
ما هذه الحبوب؟	حبوب مهدئة، عندي صداع.
هذه، غير مسموحة.	ولكن أنا بحاجة إليها جدًا.
لا بأس.	شكرًا.
اجمعها و اذهب.	في أمان الله.



١- صالّة: سالن ٢- جَمَارِك: گمرک ٣- مِنْ فَضْلِكَ: لطفاً ٤- ذِكْرِيَات: خاطرات

التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ النَّصِّ، تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

- ١- رَيْسُ الْبِلَادِ، الَّذِي يَأْمُرُ الْمَسْؤُولِينَ وَ يَنْصَحُهُمْ لِإِدَاءِ وَاجِبَاتِهِمْ.
- ٢- جَمَاعَةٌ مِنَ النَّاسِ يَعِيشُونَ فِي بِلَادٍ وَاحِدَةٍ.
- ٣- عَرَفَ الْبَعْضُ الْبَعْضَ الْآخَرَ.
- ٤- الَّذِي يَعْمَلُ لِمَصْلَحَةِ الْعَدُوِّ.
- ٥- جُزءٌ وَاحِدٌ مِنْ خَمْسَةٍ.

التَّمْرِينُ الثَّانِي: صَعِّ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ. «كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ»

سَوَاءٍ / الشَّعْبُ / يَجُوزُ / قَائِمَةٌ / فَضْلٌ / لَدَيَّْ / مِنْ دُونِ

١- جَوَّالٌ تَفْرَعُ بَطَارِيَّتُهُ خِلَالَ نِصْفِ يَوْمٍ.

٢- زُمَّلَائِي فِي الدَّرْسِ عَلَى حَدِّ

٣- لِصَدِيقِي فِي حُسْنِ الْخُلُقِ.

٤- لَا يَقْبَلُ الْإِيرَانِيَّ أَيَّ صَغَطٍ.

٥- لَا تَعْبُدُوا اللَّهَ أَحَدًا.

الْتَمْرِينُ الثَّالِثُ: تَرْجِمْ إِلَى الْفَارِسِيَّةِ. (هَلْ تَعْلَمُ أَنْ...)

١- ... الزَّرَافَةَ لَا تَنَامُ فِي الْيَوْمِ الْوَاحِدِ إِلَّا أَقَلَّ مِنْ ثَلَاثِينَ دَقِيقَةً وَ عَلَى ثَلَاثِ مَرَاجِلَ؟

٢- ... مَقْبَرَةَ «وَادِي السَّلَامِ» فِي النَّجْفِ الْأَشْرَفِ مِنْ أَكْبَرِ الْمَقَابِرِ فِي الْعَالَمِ؟

٣- ... الصِّينَ أَوَّلَ دَوْلَةٍ فِي الْعَالَمِ اسْتُخْدِمَتْ نُقُوداً وَرَقِيَّةً؟

٤- ... الْفَرَسَ قَادِرٌ عَلَى النَّوْمِ وَاقِفاً عَلَى أَقْدَامِهِ؟

٥- ... أَكْثَرَ فَيْتَامِينِ C لِلْبُرْتُقَالِ فِي قَشِرِهِ؟



الْتَمَرِينُ الرَّابِعُ: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ النَّبَوِيَّةَ وَ اَكْتُبِ نَوْعَ الْأَفْعَالِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطُّ.

١- قَلْبٌ لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ مِنَ الْحِكْمَةِ كَبَيْتِ خَرِبٍ فَتَعَلَّمُوا وَ عَلِّمُوا وَ تَفَقَّهُوا^١، وَ لَا تَمُوتُوا جُهَالًا؛ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَعْزِرُ عَلَى الْجَهْلِ.

٢- تَعَلَّمُوا الْعِلْمَ وَ تَعَلَّمُوا لَهُ السَّكِينَةَ وَ الْوَقَارَ وَ تَوَاضَعُوا لِمَنْ تَتَعَلَّمُونَ مِنْهُ وَ لِمَنْ تُعَلِّمُونَهُ.

٣- مَثَلُ الْمُؤْمِنِ كَمَثَلِ الْعَطَّارِ إِنْ جَالَسْتَهُ^٢ نَفَعَكَ، وَ إِنْ مَاشَيْتَهُ^٣ نَفَعَكَ، وَ إِنْ شَارَكَتَهُ نَفَعَكَ.

٤- لَا تَجْتَمِعُ خَصْلَتَانِ فِي مُؤْمِنٍ: الْبُخْلُ وَ الْكِذْبُ.

١- تَفَقَّهُوا: دَانِسَ بِيَامُزِيدِ ٢- إِنْ جَالَسْتَهُ: إِغْرَبَا أَوْ هَمَنْشِينِي كُنِي ٣- إِنْ مَاشَيْتَهُ: إِغْرَبَا أَوْ هَمْرَاهِي كُنِي

التَّمْرِينُ الخَامِسَ: تَرْجِمُ أفعالَ هَذَا الجَدولِ وَ مَصَادِرَها.

الأمرُ	المَصَدْرُ	المُضارعُ	الماضي
أَنْتِجْ	إِنْتاج	يُنْتِجُ	أَنْتَجَ
شَجِّعْ	تَشْجِيع	يُشَجِّعُ	شَجَّعَ
ساعِدْ	مُساعدَة	يُساعدُ	ساعَدَ
تَساقُطْ	تَساقُط	يَتَساقُطُ	تَساقَطَ
اسْتَحْدِمْ	اسْتِخدام	يَسْتَحْدِمُ	اسْتَحْدَمَ
انْتَفِعْ	انْتِفاع	يَنْتَفِعُ	انْتَفَعَ
تَعَلَّمْ	تَعَلُّم	يَتَعَلَّمُ	تَعَلَّمَ
انْكَسِرْ	انْكِسار	يَنْكَسِرُ	انْكَسَرَ



التَّمْرِينُ السَّادِسُ: تَرْجِمِ الْآيَاتِ وَ اكْتُبْ نَوْعَ الْأَفْعَالِ فِيهَا وَ صَيِّغْهَا. ۞ نُورُ السَّمَاءِ ۞

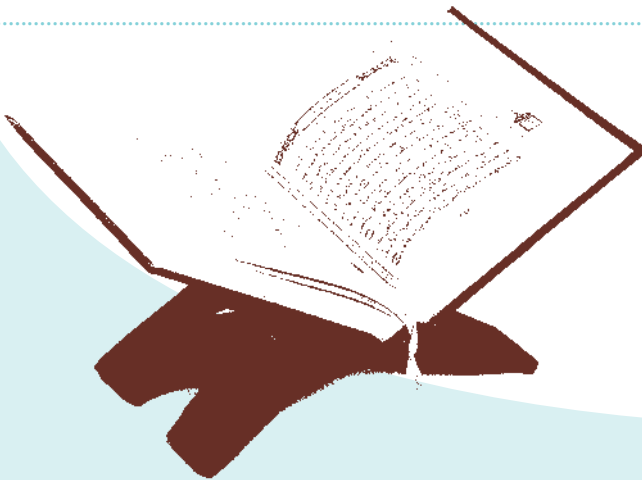
١- ﴿وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ﴾ الْبَقَرَةُ: ٢٢

٢- ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾ الْبَقَرَةُ: ٢٥٧

٣- ﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ﴾ غَافِرٍ: ٥٥

٤- ﴿وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَلَ﴾ الْإِسْرَاءُ: ١٠٥

٥- ﴿قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ الْبَقَرَةُ: ٣٠



الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

إِبْحَثْ عَنْ آيَاتٍ فِي كُلِّ مِنْهَا فِعْلٌ مِنْ هَذِهِ الْأَفْعَالِ. (فِي كُلِّ آيَةٍ فِعْلٌ وَاحِدٌ).
أَرْسَلْنَا . اِنْتَظِرُوا . اسْتَغْفِرْ . اِنْبَعَثْ . تَفَرَّقْ . تَعَاوَنُوا . عَلَّمْنَا . يُجَاهِدُونَ



الدَّرْسُ الْخَامِسُ



﴿ قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ﴾ الْعَنْكَبُوت: ٢٠
بگو در زمین بگردید و بنگرید چگونه [خداوند] آفرینش را آغاز کرد.

﴿هَذَا خَلْقُ اللَّهِ﴾ لقمان: ١١

﴿الْغَوَاصُونَ الَّذِينَ ذَهَبُوا إِلَى أَعْمَاقِ الْمُحِيطِ لَيْلًا، شَاهَدُوا مِثَاتِ الْمَصَابِيحِ الْمُلَوَّنَةِ الَّتِي يَنْبَعُ ضَوْؤُهَا مِنَ الْأَسْمَاكِ الْمُضِيئَةِ، وَ تَحَوَّلَ ظَلَامُ الْبَحْرِ إِلَى نَهَارٍ مُضِيٍّ يَسْتَطِيعُ فِيهِ الْغَوَاصُونَ التَّقَاطُ صَوْرٍ فِي أَضْوَاءِ هَذِهِ الْأَسْمَاكِ. اِكْتَشَفَ الْعُلَمَاءُ أَنَّ هَذِهِ الْأَضْوَاءَ تَنْبَعُ مِنْ نَوْعٍ مِنَ الْبِكْتِيرِيَا الْمُضِيئَةِ الَّتِي تَعِيشُ تَحْتَ عَيُونِ تِلْكَ الْأَسْمَاكِ. هَلْ يُمَكِّنُ أَنْ يَسْتَفِيدَ الْبَشَرُ يَوْمًا مِنْ تِلْكَ الْمُعْجِزَةِ الْبَحْرِيَّةِ، وَ يَسْتَعِينُ بِالْبِكْتِيرِيَا الْمُضِيئَةِ لِإِنَارَةِ الْمُدُنِ؟



رُبَّمَا يَسْتَطِيعُ ذَلِكَ، لِأَنَّهُ «مَنْ طَلَبَ شَيْئًا وَ جَدَّ وَجَدَ».

﴿إِنَّ لِسَانَ الْقِطِّ سِلَاحٌ طَبِئِيٌّ دَائِمٌ، لِأَنَّهُ مَمْلُوءٌ بِغُدَدٍ تُفْرِزُ سَائِلًا مُطَهَّرًا، فَيَلْعَقُ الْقِطُّ جُرْحَهُ عِدَّةَ مَرَّاتٍ حَتَّى يَلْتَنِمَ.

﴿إِنَّ بَعْضَ الطُّيُورِ وَ الْحَيَوَانَاتِ تَعْرِفُ بِغَرِيرَتِهَا

الْأَعْشَابَ الطَّبِئِيَّةَ وَ تَعْلَمُ كَيْفَ تَسْتَعْمِلُ الْعُشْبَ الْمُنَاسِبَ

لِلوَقَايَةِ مِنَ الْأَمْرَاضِ الْمُخْتَلِفَةِ؛ وَ قَدْ دَلَّتْ هَذِهِ الْحَيَوَانَاتُ الْإِنْسَانَ عَلَى الْخَوَاصِّ الطَّبِئِيَّةِ لِكَثِيرٍ مِنَ النَّبَاتَاتِ الْبَرِّيَّةِ وَ غَيْرِهَا.

﴿إِنَّ أَغْلَبَ الْحَيَوَانَاتِ إِضَافَةً إِلَى امْتِلَاقِهَا لِلْعَجَّةِ خَاصَّةً بِهَا،

تَمْلِكُ لُغَةً عَامَّةً تَسْتَطِيعُ مِنْ خِلَالِهَا أَنْ تَتَفَاهَمَ مَعَ بَعْضِهَا،

فَلِلْغُرَابِ صَوْتُ يُحْذِرُ بِهِ بَقِيَّةَ الْحَيَوَانَاتِ حَتَّى تَبْتَعِدَ سَرِيعًا

عَنْ مَنطِقَةِ الْخَطَرِ، فَهوَ بِمَنْزِلَةِ جَاسُوسٍ مِنْ جَوَاسِيسِ الْغَابَةِ.





﴿ لِبَطَّةٍ عُذَّةٍ بِالْقُرْبِ مِنْ ذَنبِهَا تَحْتَوِي زَيْتًا خَاصًّا
تَنْشُرُهُ عَلَى جِسْمِهَا فَلَا يَتَأَثَّرُ بِالْمَاءِ.﴾



﴿ تَسْتَطِيعُ الْجِرْبَاءُ أَنْ تُدِيرَ عَيْنَيْهَا فِي
اتِّجَاهَاتٍ مُخْتَلِفَةٍ دُونَ أَنْ تُحَرِّكَ رَأْسَهَا وَ هِيَ تَسْتَطِيعُ
أَنْ تَرَى فِي اتِّجَاهَيْنِ فِي وَقْتٍ وَاحِدٍ.﴾

﴿ لَا تَتَحَرَّكُ عَيْنُ الْبُومَةِ، فَإِنَّهَا ثَابِتَةٌ، وَلَكِنَّهَا تَعْوِضُ هَذَا النِّقْصِ بِتَحْرِيكِ رَأْسِهَا
فِي كُلِّ جِهَةٍ؛ وَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تُدِيرَ رَأْسَهَا مِئْتَيْنِ وَ سَبْعِينَ دَرَجَةً دُونَ أَنْ تُحَرِّكَ جِسْمَهَا.﴾





دَنْبٌ: دُم «جمع: أذنان»	بَرِّي: خشکی، زمینی	إِبْتَعَدَ: دور شد
رَيْتٌ: روغن «جمع: زُبوت»	بَطٌّ، بَطَّةٌ: اردک	«حَتَّى تَبْتَعِدَ: تا دور شود»
سَارٌ: حرکت کرد، به راه افتاد	بَكْتِيرِيَا: باکتری	إِتِّجَاهٌ: جهت
سَائِلٌ: مایع	بوم، بومَة: جغد	أَدَارٌ: چرخاند، اداره کرد
ضَوْءٌ: نور «جمع: أضواء»	تَأَثَّرَ: تحت تأثیر قرار گرفت	«أَنْ تُدِيرَ: که بچرخاند»
ظَلَامٌ: تاریکی	تَحْتَوِي: در بر دارد	أَنْ تَرَى: که ببیند
عَوَّضٌ: جبران کرد	تَحَرَّكَ: حرکت کرد	إِسْتَفَادَ: بهره بُرد
قِطٌّ: گربه	تَنَشَّرُ: پخش می کند	«أَنْ يَسْتَفِيدَ: که بهره ببرد»
لَعِيقٌ: لیسید	جُرْحٌ: زخم	إِضَافَةٌ إِلَى: افزون بر
مُضِيءٌ: نورانی	حَرَكَ: حرکت داد	أَعْشَابٌ طَبِيَّةٌ: گیاهان دارویی
مُطَهِّرٌ: پاک کننده	حَوَّلَ: تبدیل کرد	«مفرد: عُشْبٌ طَبِيٌّ»
وَقَايَةٌ: پیشگیری	حِرْبَاءٌ: آفتاب پرست	أَفْرَزٌ: ترشح کرد
مَلَكٌ: مالک شد، دارد، فرمانروایی کرد	دَلَّ: راهنمایی کرد	إِلْتِمَامٌ: بهبود یافت
يَسْتَطِيعُ: می تواند	دُونَ أَنْ: بی آنکه	«أَنْ يَلْتَمِمَ: تا بهبود یابد»
يَسْتَعِينُ بِ: از ... یاری می جوید	«دُونَ أَنْ تُحْرَكَ: بی آنکه حرکت	إِلْتِقَاطٌ صَوْرٍ: عکس گرفتن
يُنْبَعِثُ: فرستاده می شود	بدهد»	إِنَارَةٌ: نورانی کردن

عَيْنِ الْجُمْلَةِ الصَّحِيحَةِ وَغَيْرِ الصَّحِيحَةِ حَسَبِ الْحَقِيقَةِ وَالْوَاقِعِ. ✓ ✕

- ۱- لِلزَّرَاقَةِ صَوْتٌ يُحَدِّدُ الْحَيَوَانَاتِ حَتَّى تَبْتَعِدَ عَنِ الْخَطَرِ.
- ۲- تُحَوَّلُ الْأَسْمَاكُ الْمُضِيئَةُ ظَلَامَ الْبَحْرِ إِلَى نَهَارٍ مُضِيءٍ.
- ۳- تَسْتَطِيعُ الْحِرْبَاءُ أَنْ تُدِيرَ عَيْنَيْهَا فِي اتِّجَاهٍ وَاحِدٍ فَقَطْ.
- ۴- لِسَانُ الْقِطِّ مَمْلُوءٌ بِغَدَدٍ تُفْرَزُ سَائِلًا مُطَهِّرًا.
- ۵- لَا تَعِيشُ حَيَوَانَاتٌ مَائِيَّةٌ فِي أَعْمَاقِ الْمُحِيطِ.
- ۶- يَتَحَرَّكُ رَأْسُ الْبُومَةِ فِي اتِّجَاهٍ وَاحِدٍ.

إَعْلَمُوا

«الْجُمْلَةُ الْفَعْلِيَّةُ» وَ «الْجُمْلَةُ الْإِسْمِيَّةُ»

به جمله «يَغْفِرُ اللَّهُ الذُّنُوبَ.» «جمله فعلیه» گفته می‌شود؛ زیرا با فعل شروع شده‌است.

الگوی جمله فعلیه این است: يَغْفِرُ اللَّهُ الذُّنُوبَ.

فعل فاعل مفعول

دو جمله «اللَّهُ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ.» و «اللَّهُ غَافِرُ الذُّنُوبِ.» با اسم شروع شده‌اند. به چنین

جمله‌هایی «جمله اسمیه» گفته می‌شود.

الگوی جمله اسمیه این است: اللَّهُ يَغْفِرُ.

مبتدا خبر

به جمله «اللَّهُ عَالِمٌ.» جمله اسمیه گفته می‌شود؛ زیرا با اسم شروع شده‌است.

مبتدا و خبر تقریباً همان نهاد و گزاره در دستور زبان فارسی‌اند.

مبتدا، اسمی است که معمولاً در ابتدای جمله می‌آید و درباره آن خبری گفته می‌شود.

خبر، بخش دوم جمله اسمیه است و درباره مبتدا خبری می‌دهد.

شناخت اجزای جمله در ترجمه به ما کمک می‌کند.



اخْتَبِرْ نَفْسَكَ:

عَيْنِ الْجُمْلَةِ الْفِعْلِيَّةِ وَ الْجُمْلَةِ الْإِسْمِيَّةِ، ثُمَّ اذْكُرِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الْمَلُونَةِ^١.

١- ﴿يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ﴾ آتُور: ٢٤ خدا برای مردم مثال ها می زند.

٢- إِضَاعَةُ الْفُرْصَةِ غُصَّةً. أميرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ تباه کردنِ فرصت اندوه است.

گاهی مبتدا و خبر (نهاد و گزاره) و نیز فاعل و مفعول، صفت یا مضافِ الیه می گیرند و خودشان موصوف و مضاف می شوند؛ مثال:

صُدُورُ^٢ الْأَحْرَارِ^٣ قُبُورُ الْأَسْرَارِ. سینه‌های آزادگان گورهای رازهاست.

مبتدا مضاف الیه
خبر مضاف الیه

يَزْرَعُ الْفَلَّاحُ الْمُجِدَّ أَشْجَارَ التُّفَاحِ. کشاورزِ کوشا درختان سیب می کارد.

فعل فاعل صفت
مفعول مضاف الیه

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ:

تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ ثُمَّ عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الْمَلُونَةِ.

١- الْحَسَدُ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ، كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٢- مَا قَسَمَ اللَّهُ لِلْعِبَادِ شَيْئاً أَفْضَلَ مِنْ الْعَقْلِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٣- تَمَرَةُ الْعِلْمِ إِخْلَاصُ الْعَمَلِ. أميرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

١- منظور از «عَيْنِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ» فقط تعیین نقش کلمه در جمله است؛ مانند مبتدا، خبر، فاعل، مفعول،

مضاف الیه، صفت و ...

٢- صُدُور: سینه‌ها ٣- أحرار: آزادگان ٤- قَسَمَ وَ قَسَمَ: تقسیم کرد

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت و گوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

جَوارُ مَعَ سائِقِ سَيَّارَةِ الْأَجْرَةِ

السَّائِقُ	سائِقُ سَيَّارَةِ الْأَجْرَةِ
أَيُّهَا السَّائِقُ، نُريدُ أَنْ نَذْهَبَ إِلَى الْمَدَائِنِ.	أنا في خِدْمَتِكُمْ. تَفَضَّلُوا.
كَمْ الْمَسَافَةُ مِنْ بَغدَادَ إِلَى هُنَاكَ؟	أَطْنُ الْمَسَافَةَ سَبْعَةً وَ ثَلَاثِينَ كيلومتراً. عَجيبٌ؛ لِمَ تَذْهَبُونَ إِلَى الْمَدَائِنِ؟
لِزِيَارَةِ مَرَقِدِ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ وَ مُشَاهَدَةِ طاقِ كِسْرَى؛ لِمَاذَا تَتَعَجَّبُ؟!	لأنَّهُ لا يَذْهَبُ إِلَى الْمَدَائِنِ إِلَّا قَلِيلٌ مِنَ الزُّوَارِ.
فِي الْبِدَايَةِ تَشَرَّفْنَا بِزِيَارَةِ الْعَتَبَاتِ الْمُقَدَّسَةِ فِي الْمَدِينِ الْأَرْبَعَةِ كَرْبَلَاءَ وَ النَّجَفِ وَ سَامَرَاءَ وَ الْكَاظِمِيَّةِ.	زِيَارَةُ مَقْبُولَةٌ لِلْجَمِيعِ! أَتَعْرِفُ مَنْ هُوَ سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ أَمْ لا؟
نَعَمْ؛ أَعْرِفُهُ، إِنَّهُ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ وَ أَوَّلُهُ مِنْ إِصْفَهَانَ.	أَحْسَنْتَ! وَ هَلْ لَكَ مَعْلوماتٌ عَن طاقِ كِسْرَى؟
بِالتَّأَكِيدِ؛ إِنَّهُ أَحَدُ قُصُورِ الْمُلُوكِ السَّاسَانِيِّينَ قَبْلَ الْإِسْلَامِ. قَدْ أَنْشَدَ شاعِرانَ كَبيرانَ قَصِيدَتَيْنِ عِنْدَ مُشَاهَدَتِهِمَا إِيوانَ كِسْرَى؛ الْبُحْتَرِيُّ مِنَ الْبُحْتَرِيِّينَ الْعَرَبِ، وَ خاقانِيُّ، الشَّاعِرُ الْإِيرَانِيُّ.	ماشاءَ اللَّهِ! بارَكَ اللَّهُ فِيكَ! ^٢ مَعْلوماتُكَ كَثِيرَةٌ!



١- قَدْ أَنْشَدَ: سروده است ٢- بارَكَ اللَّهُ فِيكَ: آفرین بر تو

التَّمرينُ الأوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ الْمُعْجَمِ، تُناسِبُ التَّوضِيحاتِ التَّالِيَةِ؟

١- طائرٌ يَسْكُنُ في الأَمَكانِ المَترُوكَةِ يَنامُ في النَّهارِ و يَخرُجُ في اللَّيلِ.

٢- عُضْوٌ في جِسمِ الحَيوانِ يَحَرِّكُهُ غالِباً لِطَرْدِ الحَشَرَاتِ.

٣- نَباتاتٌ مُفيدَةٌ لِلْمُعالِجَةِ نَسْتَفيدُ مِنْها كَدَواءٍ.

٤- طائرٌ يَعيشُ في البَرِّ و المَاءِ.

٥- عَدَمُ وُجودِ الضُّوءِ.

٦- نَشْرُ النُّورِ.

التمرين الثاني: عيّن الكلمات المترادفة و المتضادة. = ≠

سَلِمَ حَرَبَ	إِسْتَطَاعَ قَدَرَ
إِحْسَانٌ إِسَاءَةٌ	إِقْتَرَبَ ابْتَعَدَ
ظَلَامٌ ضِيَاءٌ	فَارِغٌ مَمْلُوءٌ
نُفَايَةٌ زُبَالَةٌ	أَغْلَقَ فَتَحَ
حُجْرَةٌ غُرْفَةٌ	غَيْمٌ سَحَابٌ
قَرَبَ بَعَدَ	قَذَفَ رَمَى
مِنْ فَضْلِكَ رَجَاءٌ	فَرِحَ حَزِنَ
جَاهِزٌ حَاضِرٌ	سَائِلٌ جَامِدٌ

التَّمْرِينُ الثَّالِثُ: اُكْتُبِ اسْمَ كُلِّ صَوْرَةٍ فِي الْفَرَاغِ ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

البَطُّ / الكِلَابِ / العُرَابُ / الطَّاوُوسِ / الحِرْبَاءُ / البَقْرَةُ



١- تُعْطِي الْحَلِيبَ. ٢- يُرْسَلُ أَخْبَارَ الْغَايَةِ. ٣- دَنَبٌ جَمِيلٌ.



٤- ذَاتُ عَيْونٍ مُتَحَرِّكَةٍ. ٥- الشَّرْطِيُّ يَحْفَظُ الْأَمْنَ بِ ٦- طَائِرٌ جَمِيلٌ.

١- الْفَاعِلُ: ٢- الْمَفْعُولُ: ٣- الْمُضَافُ إِلَيْهِ:

٤- الصِّفَةُ: ٥- الْمُبْتَدَأُ: ٦- الْخَبَرُ:

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ : عَيْنِ الْفَاعِلِ وَ الْمَفْعُولِ مِنَ الْكَلِمَاتِ الْمُلوَّنةِ.

- ١- ﴿فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ^١ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾ الْفَتْح: ٢٦
- ٢- ﴿لَا أَمَلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا^٢ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ﴾ الْأَعْرَاف: ١٨٨
- ٣- ﴿وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا^٣ وَ نَسِي خَلْقَهُ﴾ يس: ٧٨
- ٤- ﴿وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا﴾ الْكَهْف: ٤٩
- ٥- ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ^٤﴾ الْبَقَرَة: ١٨٥

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: عَيْنِ الْمُبْتَدَأِ وَ الْخَبَرِ فِي الْأَحَادِيثِ التَّالِيَةِ.

- ١- التَّدْمُ عَلَى السُّكُوتِ خَيْرٌ مِنَ التَّدَمِّ عَلَى الْكَلَامِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
- ٢- أَكْبَرُ الْحَقِّ الْإِعْرَاقُ فِي الْمَدْحِ وَ الدَّمُّ^٦. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
- ٣- سَيِّدُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ فِي السَّفَرِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
- ٤- الْعِلْمُ صَيْدٌ وَ الْكِتَابَةُ قَيْدٌ^٧. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
- ٥- الصَّلَاةُ مِفْتَاحُ كُلِّ خَيْرٍ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

١- سَكِينَة: آرامش ٢- ضَرَّ: زيان ٣- يُسْر: آسانی ٤- نَدَم: پشیمانی ٥- حَقَّق: نادانی ٦- دَمُّ: نكوهش ٧- قَيْد: بند

التَّمْرِينُ السَّادِسُ: تَرَجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ ثُمَّ عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةِ.

(مبتدأ وخبر و فاعل ومفعول و مضاف إليه)

١- ﴿أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ﴾ البقرة: ٤٤

٢- ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ البقرة: ٢٨٦

٣- أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ . رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٤- حُسْنُ الْأَدَبِ يَسْتُرُ فُجْحَ النَّسَبِ . الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

٥- عَدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ . الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

الدَّرْسُ السَّادِسُ



﴿ قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ
فَإَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلُ ﴾ الزُّم: ٤٢
بگو در زمین بگردید و بنگرید سرانجام پیشینیان چگونه بوده است.

الْمَعَالِمُ الْخَلَابَةُ

إنَّ إيرانَ مِنَ الدُّوَلِ الْجَمِيلَةِ فِي الْعَالَمِ وَ الْمَشهُورَةِ بِالْكَثِيرِ مِنَ الْمَنَاطِقِ الْخَلَابَةِ وَ الْمَعَالِمِ التَّارِيخِيَّةِ وَ الثَّقَافِيَّةِ؛ وَ فِيهَا صِنَاعَاتٌ يَدَوِيَّةٌ تَجْذِبُ السَّائِحِينَ مِنْ كُلِّ الْعَالَمِ. شَهِدَتْ إِيْرَانُ فِي السَّنَوَاتِ الْأَخِيرَةِ نُمُوًّا مَلْحُوظًا فِي السِّيَاحَةِ، فَهِيَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَحْصَلَ مِنَ السِّيَاحَةِ عَلَى ثَرَوَةٍ عَظِيمَةٍ بَعْدَ النَّفْطِ. يَرَى بَعْضُ السَّائِحِينَ إِيْرَانَ بَلَدًا مُمْتَازًا لِقَضَاءِ الْعُطَلَاتِ.

قَامَتْ مُنْظَمَةُ الْيُونِسْكَو بِتَسْجِيلِ مُدُنٍ وَ مَنَاطِقٍ ثَقَافِيَّةٍ وَ تَارِيخِيَّةٍ إِيْرَانِيَّةٍ فِي قَائِمَةِ التُّرَاثِ الْعَالَمِيِّ؛ لِأَنَّهَا تَجْذِبُ كَثِيرًا مِنَ السَّائِحِينَ إِلَيْهَا.

مِنَ الْأَثَارِ وَ الْمَعَالِمِ التَّارِيخِيَّةِ فِي إِيْرَانِ: مَرْقَدُ الْإِمَامِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ مَرْقَدُ الْفِرْدَوْسِيِّ فِي مَشْهَدٍ، وَ مَرْقَدُ السَّيِّدَةِ مَعْصُومَةِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِمَدِينَةِ قُمْ وَآثَارُ بَرْسُولِيْسِ وَ مَقْبَرَتَا حَافِظٍ وَ سَعْدِيِّ فِي مَحَافِظَةِ فَارِسِ، وَ «طَاقُ بُسْتَانِ» وَ «كُتَيْبَةُ بِيَسْتُونِ» فِي مَحَافِظَةِ كِرْمَانشَاهِ وَ قَلْعَةُ «فَلَكِ الْأَفْلَاقِ»



في حُرْمِ آباء، وَ قَلْعَهُ الْوَالِي وَ غَابَاتُ الْبَلُوطِ فِي إِيلَامِ وَ «حَمَامِ كَنْجَعَلِي خَان» فِي مُحَافَظَةِ كِرْمَانَ الْمَشْهُورَةِ بِإِنْتاجِ الْفُسْتِقِ وَ السَّجَادِ، وَ سَلَالَاتُ شوشْتَرِ وَ مَقْبَرَةُ النَّبِيِّ دَانِيَالِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي خوزِستان، وَ مَرَقْدُ ابْنِ سينا الْعَالِمِ الْمَشْهُورِ فِي الْعَالَمِ، وَ كَهْفُ عَلِي صَدْرٍ وَ هُوَ مِنْ أَطْوَلِ الْكُهُوفِ الْمَائِيَّةِ فِي الْعَالَمِ فِي همدان، وَ الْعِمَارَاتُ الْأَثَرِيَّةُ فِي إِصفهان وَ قَدْ سَجَّلَتْهَا مُنْظَمَةُ اليُونِسكو الدُّوَلِيَّةُ فِي قائِمَةِ الثَّرَاثِ الْعَالَمِيِّ، أَمَّا الْمُحَافَظَاتُ الشَّمَالِيَّةُ الثَّلَاثُ عَلَى شاطِئِ بَحْرِ قزوین (Caspian) فَهِيَ رَائِعَةٌ بِمَنَاطِرِهَا الْجَمِيلَةِ، وَ كَأَنَّهَا قِطْعَةٌ مِنَ الْجَنَّةِ فَهِيَ مُناسِبَةٌ لِلِبَطَاقَاتِ الْبَرِيدِيَّةِ.

لأبَدٍ مِنْ تَأْلِيفِ كِتَابٍ عَظِيمٍ لِإِحْصَاءِ مَنَاطِقِ الْجَذْبِ السِّيَاحِيِّ فِي إِيران، نَذْكُرُ قِسْمًا آخَرَ مِنْهَا: يَزْدُ وَ حَلَوِيَّاتُهَا وَ مَنَاطِقُهَا الصَّحراويَّةُ، وَ تَبْرِيزُ وَ سوقُهَا الْمَشْهُورَةُ بِأَنَّهَا أَكْبَرُ سوقِ مُسَقَّقَةٍ فِي الْعَالَمِ.

وَ بَحِيرَةُ زَرِيبارِ فِي مَريوان، وَ قَبَّةُ سُلْطانيَّةِ فِي زَنجان، وَ مَتْحَفُ الثَّرَاثِ الرِّيْفِيِّ قُرْبَ رَشْتِ، وَ آلافُ الْمَنَاطِقِ الأُخْرَى. فَتَنَوَّعُ مَعَالِمِ إِيرانِ وَ اسْتِقْرارُ الوَضْعِ الأَمْنِيِّ فِيها يُسَجِّعُ السَّائِحِينَ إِلى السَّفَرِ إِليها لِرُؤْيَةِ جَمالِ آثارِها وَ طَبِيعَتِها الْخَلَابَةِ.





قَضَاءُ الْعَطَلَاتِ : گذراندن تعطیلات	خَلَابٌ : جذاب «مَعَالِمُ إِيْرَانِ الْخَلَابَةِ»: آثارِ جذابِ ایران»	أَثَرِيٌّ : تاریخی
كَهْفٌ : غار «جمع: كهوف»	سَجَادٌ : فرش	إِحْتِوَاءٌ : دربرگرفتن
لَأَبَدٍ مِنْ : ناگزیر	سِيَاخَةٌ : جهانگردی، گردشگری	إِحْصَاءٌ : شمارش
مَعَالِمٌ : آثار	شَوَاطِئُ : ساحل «جمع: شَوَاطِئُ»	أَطْوَلٌ : بلندترین
مَلْحُوظٌ : قابل ملاحظه	صَحْرَاوِيَّةٌ : کویری	بُحَيْرَةٌ : دریاچه
مَنَاطِقُ الْجَذَبِ السِّيَاحِيِّ : مناطق دارای جاذبه جهانگردی	رَائِعٌ : جالب	بَرِيدٌ : پست «بطاقة بَرِيدِيَّة»: کارت پستال
نَظْرًا لـ : نظر به	رِيْفِيٌّ : روستایی	تُرَاثٌ : میراث
نَفْطٌ : نفت	عُطْلَةٌ : تعطیلی	تَسْجِيلٌ : ثبت کردن
وَقَعَ : واقع شد، اتفاق افتاد، افتاد	عِمَارَةٌ : ساختمان	تَقَايِفٌ : فرهنگی
(مضارع: يَقَعُ)	فُسْتُقٌ : پسته	جَذَبٌ : جذب کرد
يَدَوِيَّةٌ : دستی	قَائِمَةٌ : لیست	حَصَلَ عَلَيَّ : به دست آورد
	قُبَّةٌ : گنبد	حَلَوِيَّاتٌ : شیرینیجات

إِبْحَثْ فِي نَصِّ الدَّرْسِ عَن جَوَابِ قَاصِرٍ لِهَذِهِ الأَسْئَلَةِ.

- ۱- مَا اسْمُ الْكَهْفِ الَّذِي هُوَ مِنْ أَطْوَلِ الْكُهُوفِ الْمَائِيَّةِ فِي الْعَالَمِ؟
- ۲- مِمَّ^۱ تَسْتَطِيعُ إِيْرَانُ أَنْ تَحْصَلَ عَلَيَّ ثَرَوَةٌ بَعْدَ النِّفْطِ؟
- ۳- أَذْكَرُ عِمَارَةً مِنْ الْعِمَارَاتِ الأَثَرِيَّةِ فِي مَدِينَةِ إِصْفَهَانَ.
- ۴- أَيُّ صِنَاعَةٍ إِيْرَانِيَّةٍ تَجْذِبُ السَّائِحِينَ مِنْ كُلِّ الْعَالَمِ؟
- ۵- أَيَّنَ تَقَعُ^۲ قَلْعَةُ الوَالِي؟

۱- مِمَّ = مِنْ + مَا: از چه ۲- تَقَعُ: واقع است

اعلموا

إعراب أجزاء الجملة الاسمية والفعلية

إعراب به علامت انتهای کلمه گفته می‌شود و از ویژگی‌های بارز زبان عربی است. کلمات از نظر علامت حرف آخرشان دو نوع اند: **مُعْرَبٌ** و **مَبْنِيٌّ**

علامت حرف آخر بیشتر اسم‌ها با تغییر جایگاهشان در جمله، تغییر می‌کند که به آنها «مُعْرَبٌ» گفته می‌شود؛ بیشتر اسم‌ها معرب اند؛ مانند «اللَّهُ» در جمله‌های زیر:

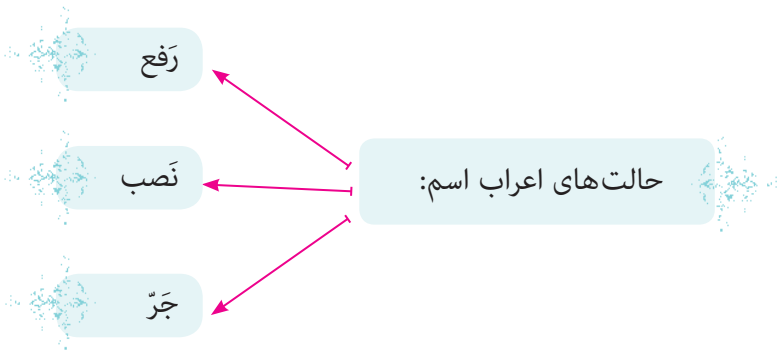
﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

﴿وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ﴾ الأَحْزَاب: ۵۱

﴿وَأَسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ الْبَقَرَة: ۱۹۹

برخی هم با تغییر جایگاهشان در جمله، علامت حرف آخرشان ثابت می‌ماند که «مَبْنِيٌّ» نامیده می‌شوند مانند ضمائر (أَنْتُمْ، كُمْ، ...)؛ اسم اشاره (هَذَا، ذَلِكَ، ...)؛

کلمات پرسشی (أَيْنَ، مَنْ، ...)



إعراب رفع و علامت آن «ـُ، ـٌ، ـِ» و **ونَ** در جمع مذکر، **انِ** در مثنی «است»؛

مانند **أَلْكَاتِبُ، كَاتِبٌ، أَلْكَاتِبُونَ، أَلْكَاتِبَانِ**

إعراب نصب و علامت آن «ـَ، ـِ، ـِ» **ینَ** در جمع مذکر، **ینِ** در مثنی «است»؛

مانند **أَلْكَاتِبِ، كَاتِبًا، أَلْكَاتِبِينَ، أَلْكَاتِبَيْنِ**

إعراب جرّ و علامت آن «ـِ، ـِ، ـِ» **ینَ** در جمع مذکر، **ینِ** در مثنی «است»؛

مانند **أَلْكَاتِبِ، كَاتِبٍ، أَلْكَاتِبِينَ، أَلْكَاتِبَيْنِ**

کلمه دارای إعراب رفع را «**مرفوع**»؛

دارای إعراب نصب را «**منصوب**»؛

و دارای إعراب جر را «**مجرور**» می نامند.

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: عَيْنُ إِعْرَابِ الْأَسْمَاءِ الْمُلَوَّنَةِ الْمَرْفُوعَةِ وَ الْمَنْصُوبَةِ وَ الْمَجْرُورَةِ.

۱- قَرَأَ الطَّالِبُ الْمُجِدُّ قَصِيدَةً رَائِعَةً.

۲- لَا تَكْتُبْ شَيْئًا عَلَى الْأَثَارِ التَّارِيخِيَّةِ.

۳- رَسَمَ الْأَوْلَادُ صُورَةً جَمِيلَةً عَلَى زَمْلِ السَّاحِلِ.

با نقش‌های فاعل، مفعول، مبتدا و خبر آشنا شدید. اکنون با اعراب این نقش‌ها آشنا شوید.
 فاعل، مبتدا و خبر، مرفوع اند و مفعول منصوب است (البته هنگامی که یک اسم ظاهر باشند).

﴿وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ﴾ الأَحْزَاب: ٢٢

فاعل و مرفوع به واو مفعول و منصوب به فتحه فاعل و مرفوع به ضمّه

ثَمَرَةُ الْعِلْمِ إِخْلَاصُ الْعَمَلِ. أمير المؤمنين عليّ عليه السلام

مبتدا و مرفوع به ضمّه خبر و مرفوع به ضمّه

اِحْتَبِرْ نَفْسَكَ: اَعْرِبِ الْكَلِمَاتِ الْمُتَوَنِّتَةَ.

١- مُدِيرُ الْمَدْرَسَةِ واقِفٌ امامَ الاِصْطِفايِ الصَّبَاحِيِّ.

٢- اَللُّونُ البَنَفَسَجِيُّ لِعُرْفَةِ النَّوْمِ مُهَدِّئُ الاَعْصَابِ.

٣- لا يَصْدُقُ العَاقِلُ قَوْلَ الَّذِي يَكْذِبُ كَثِيْرًا.



إِعْرَابُ الصِّفَةِ وَ الْمُضَافِ إِلَيْهِ

با صفت و مضاف‌الیه در پایه نهم آشنا شدید. صفت در اعراب تابع (پیرو) موصوفِ خودش است و اعراب مضاف‌الیه جرّ است (مضاف‌الیه مجرور است؛ یعنی دارای علامت - ، - ، یَنْ یا یَنْ است).

مبتدا، خبر، فاعل و مفعول می‌توانند بعد از خودشان صفت یا مضاف‌الیه داشته باشند؛
مثال:

الَّذِينَ الْأَبِيَّ ضُ لَ وَنُ الْهُدُوءِ .
 مبتدا و مرفوع به ضمه صفت و مرفوع به ضمه خبر و مرفوع به ضمه مضاف‌الیه و مجرور به كسره
 فَحَصَّ الطَّبِيبُ أَسْنَانَ الْوَلَدِ الصَّغِيرِ .
 فعل فاعل و مرفوع مفعول و منصوب مضاف‌الیه و مجرور صفت و مجرور

اِخْتَبَرْتُ نَفْسَكَ: عَيْنِ الصِّفَةِ وَ الْمُضَافِ إِلَيْهِ، ثُمَّ اذْكَرُ اِعْرَابَهُمَا.

۱- رَضَا اللهُ فِي رِضَا الْوَالِدَيْنِ. رَسُولُ اللهِ ﷺ

۲- سَكُوتُ اللِّسَانِ سَلَامَةٌ الْإِنْسَانِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَالِيهِ السَّلَامُ

۳- يَكْذِبُ الْإِنْسَانُ الضَّعِيفُ وَ يَصْدُقُ الْإِنْسَانُ الْقَوِيُّ.

۴- اَلطَّلَابُ الْمُؤَدَّبُونَ مُحْتَرَمُونَ عِنْدَ الْمُعَلِّمِينَ.

۵- اَلشَّعْبُ الْعَالِمُ شَعْبٌ نَاجِحٌ.

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت و گوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

جِوَارُ

(فِي الصِّدَالِيَّةِ^١)

أَلْحَاجُ

أَلصِّدَالِيُّ^٢

عَفْوًا، مَا عِنْدِي وَصَفَةٌ
وَأُرِيدُ هَذِهِ الْأَدْوِيَةَ^٣ الْمَكْتُوبَةَ عَلَى
الْوَرَقَةِ.

أَعْطِنِي الْوَرَقَةَ:
مِحْرَارٌ^٤، حُبُوبٌ مُسَكَّنَةٌ لِلصُّدَاعِ، حُبُوبٌ مُهَدَّئَةٌ، كَبْسُولُ
أَمْبِيسِيلِينِ، قُطْنٌ^٥ طَبِّيٌّ، مَرَهْمٌ لِحَسَّاسِيَّةِ الْجِلْدِ^٦ ...
لَا بَأْسَ، لَكِنْ لَا أُعْطِيكَ أَمْبِيسِيلِينِ.

لِمَاذَا، أَمَا عِنْدَكُمْ؟

لَا؛ عِنْدَنَا، وَلَكِنْ بَيْعُهَا بِدُونِ وَصْفَةٍ غَيْرُ مَسْمُوحٍ.

شُكْرًا جَزِيلًا، يَا حَضْرَةَ الصِّدَالِيِّ.

لِمَنْ تَشْتَرِي هَذِهِ الْأَدْوِيَةَ؟

أَشْتَرِيهَا لِزَمَلَائِي فِي الْقَافِلَةِ.

الشفَاءُ مِنَ اللَّهِ.




١- صِيدَالِيَّة: داروخانه ٢- صِيدَالِي: داروخانه دار ٣- أَدْوِيَّة: داروها «مفرد: دواء» ٤- مِحْرَار: دماسنج
٥- قُطْن: پنبه ٦- جِلْد: پوست

التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ الدَّرْسِ، تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

- ١- آلةٌ لِإِطْلَاعٍ عَلَى دَرَجَةِ حَرَارَةِ الْجِسْمِ وَ الْجَوِّ.
- ٢- يَوْمُ الْإِسْتِرَاحَةِ لِلْمَوْظَفِينَ وَ الْعَمَالِ وَ الطُّلَّابِ.
- ٣- مَنطَقَةٌ بَرِّيَّةٌ بِجِوَارِ الْبَحَارِ وَ الْمُحِيطَاتِ.
- ٤- إِدَارَةٌ لِتَسْلِيمِ الرِّسَائِلِ وَ اسْتِلَامِهَا.
- ٥- نَبَاتٌ يُعْطِي ثَمَرًا أَبْيَضَ اللَّوْنِ.
- ٦- مَكَانٌ لِبَيْعِ الْأَدْوِيَةِ.

التَّمْرِينُ الثَّانِي: ضَعْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنْ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ. «كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ»

- تُرَاتٌ / قُبَّةٌ / جِلْدِيٌّ / رَائِعَةٌ / السِّيَاحِيٌّ / الرِّيفُ / الْحَلَوِيَّاتُ
- ١- كَانَ لِصَدِيقِي مَرَضٌ فَذَهَبَ إِلَى الْمُسْتَشْفَى.
 - ٢- قَرَأْتُ قَصِيدَةً لِأَمِيرِ الشُّعْرَاءِ أَحْمَدَ شَوْقِي.
 - ٣- جَلَسْنَا تَحْتَ شَاهِ شِرَاقٍ  فِي مَدِينَةِ شِيرَازِ.
 - ٤- إِنَّ كُرْدِسْتَانَ مِنْ مَنَاطِقِ الْجَذِبِ فِي إِيرَانَ.
 - ٥- أَلْعَيْشُ فِي جَمِيلٌ جِدًّا.

التَّمْرِينُ الثَّالِثُ: ضَعْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً.

- ١- رَأَيْنَا مِنْ أَمْرِيكَا الْوَسْطَى فِي الْمُتَحَفِ. سَائِحَانِ سَائِحَيْنِ
- ٢- سَاعَدَتِ الْمَرْأَةُ الَّتِي تَصَادَمَتْ بِالسَّيَّارَةِ. الْمُمْرَضَاتِنِ الْمُمْرَضَتَيْنِ
- ٣- حُزِنُ فِي قُلُوبِهِمْ لَا فِي وُجُوهِهِمْ. الْمُؤْمِنُونَ الْمُؤْمِنِينَ
- ٤- وَقَفَا فِي بَدَايَةِ السَّاحَةِ الْأُولَى. الْأَشْرَطِيَّانِ الْأَشْرَطِيَّانِ
- ٥- حَاضِرُونَ فِي مِهْرَجَانِ الْمَدْرَسَةِ. الْمُعْلَمُونَ الْمُعْلَمِينَ
- ٦- نَزَلَ مِنْ طَائِرَاتِهِمْ الْحَرْبِيَّةِ. الطَّيَّارُونَ الطَّيَّارِينَ

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْمُعْرَبَةَ مِنْ نَاحِيَةِ الْقَوَاعِدِ.

- ١- سَعِيدٌ كَيْفَ كِتَابٍ وَرَدَةٌ
- ٢- هَذَا هُوَلاءِ اللَّهُ ذَلِكَ
- ٣- هِيَ أَنْتِ نَحْنُ صَحِيفَةٌ
- ٤- بَرِيدٌ أَوْلِيكَ تِلْكَ هَذِهِ
- ٥- هَلْ فَسْتُقُ أَيْنَ مَتَى

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: أَعْرِبِ الْكَلِمَاتِ الْمُؤَوَّنَةَ.

١- هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ ﴿الرَّحْمَنُ: ٦٠﴾

٢- خَيْرُ النَّاسِ مَنْ نَفَعَ النَّاسَ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٣- أَلَدَّهْرُ يَوْمَانِ؛ يَوْمٌ لَكَ وَيَوْمٌ عَلَيْكَ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

٤- جَمَالُ الْعِلْمِ نَشْرُهُ وَتَمَرُّهُ الْعَمَلُ بِهِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

٥- اسْتَخْرَجَ الْفَلَّاحُونَ مَاءً مِنْ بئرِ الْقَرْيَةِ.

٦- الْعَقْلُ السَّلِيمُ فِي الْجِسْمِ السَّلِيمِ.

الدَّرْسُ السَّابِعُ



﴿هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا﴾ هود: ٦١
او شما را از زمین پدیدآورد و خواستار آباد کردن آن از شما شد.

صِنَاعَةُ النَّفْطِ

كَيْفَ نَحْصُلُ عَلَى النَّفْطِ؟

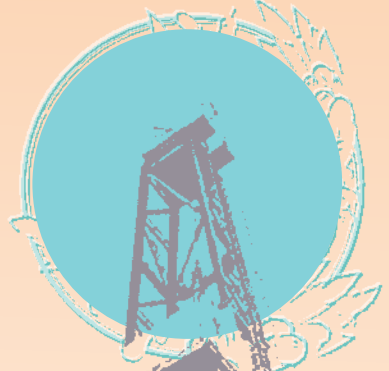
يَسْتَخْرِجُ الْإِنْسَانُ النَّفْطَ مِنْ بَاطِنِ الْأَرْضِ؛ وَ هَذَا الْإِسْتِخْرَاجُ فِي بَعْضِ الْأَوْقَاتِ يَسْتَعْرِقُ وَقْتًا طَوِيلًا، لِأَنَّ الْحَفْرَ يَكُونُ فِي طَبَقَاتِ الصُّخُورِ.

فِي إِيرَانَ ثَرَوَاتٌ كَثِيرَةٌ فِي بَاطِنِ الْأَرْضِ؛ بِلَادُنَا غَنِيَّةٌ بِالنَّفْطِ وَ الْغَازِ وَ هِيَ تُصَدَّرُ قِسْمًا مِنْهُمَا إِلَى الْبُلْدَانِ الصَّنَاعِيَّةِ.

عَرَفَ الْإِنْسَانُ النَّفْطَ مِنْ قَدِيمِ الزَّمَانِ وَ كَانَ يَجْمَعُهُ مِنْ سَطْحِ الْأَرْضِ وَ يَسْتَفِيدُ مِنْهُ كَوَقُودٍ وَ لِمُعَالَجَةِ الْأَمْرَاضِ الْجُدِيَّةِ. يَحْفِرُ الْعُمَالُ بِنَرًّا وَ يَصْعُونَ أَنْبُوبًا فِيهَا، فَيَصْعَدُ النَّفْطُ بِوَاسِطَةِ الْأَنْبُوبِ، وَ يُفْتَحُ وَ يُعْلَقُ الْأَنْبُوبُ بِحَنْفِيَّاتٍ.

نَقَلَ النَّفْطَ عَبْرَ الْأَنْبُوبِ أَقْلَ خَطَرًا وَ نَفَقَةً مِنْ نَقْلِهِ بِنَاقِلَاتِ النَّفْطِ؛ وَ لِتَسْهِيلِ نَقْلِ النَّفْطِ بِوَاسِطَةِ الْأَنْبُوبِ عَبْرَ الْمُنْحَدَرَاتِ تُسْتَعْمَدُ آلَاتٌ لِتَقْلِيلِ الضَّغْطِ حَتَّى تَبْقَى الْأَنْبُوبُ سَالِمَةً.

لِإِيرَانَ تِجَارِبٌ كَثِيرَةٌ فِي صِنَاعَةِ نَقْلِ النَّفْطِ عَبْرَ الْأَنْبُوبِ وَ هِيَ مِنْ أَكْبَرِ الدُّوَلِ الْمُصَدِّرَةِ لِلنَّفْطِ وَ أَنْجَحَهَا فِي مَدِّ خُطُوطِ



الأنابيب و صيانتها من أماكن الإنتاج إلى أماكن الاستهلاك.

على امتداد الأنابيب توجد أعمده اتصالات كمحطات إنذار، و لوحات تحذيرية باللون الأصفر تُحذّر المواطنين من حفر الأرض لبناء عمارة أو للزراعة؛ و يجب على كل مواطن صيانتها هذه الأنابيب و الاتصال بالشركة عند مشاهدة الخطر. تحصل من النفط على مشتقات كثيرة كالبزين و الزيت و للنفط استعمال آخر في الصناعة، فيصنع منه المطاط و العطور و الأدوية و مبيدات الحشرات، و مواد التجميل و معجون

الأسنان و السماد الكيماوي و غيرها.

كيف يُنقل النفط و إلى أين؟

يُنقل النفط من الآبار أو الموانئ إلى

المصافي عبر الأنابيب.

ثم تنقل التاقلات مشتقات النفط من

المصافي إلى محطات الوقود في البلاد.





مَطَّاط : پلاستیک، کائوچو	تَحذِيرِيَّة : هُشدار آميز	أَبَار : چاه‌ها «مفرد: بئر»
مُنَحَدَر : سرازيری	حَصَلَ عَلَيَّ : به دست آورد	اتِّصَالَات : مخابرات
مَوَادُّ التَّجْمِيلِ : موادَّ آرايشی	سَمَاد : کود	اسْتَعْمَرَ : خواستار آباد کردن شد
مَوَانِي : بندرها «مفرد: ميناء»	صَدَّرَ : صادر کرد	اسْتَعْرَقَ وَقْتًا طَوِيلًا : وقتی
نَاقِلَاتُ النَّفْطِ : نفتکش‌ها	صُخُور : صخره‌ها	طولانی گرفت
وَقُود : سوخت (موادَّ سوختی)	صِيَانَةٌ : نگهداری، تعمیر	اسْتِهْلَاك : مصرف
يَجِبُ : واجب است، بايد	غاز : گاز	أَقْلُ خَطَرًا : کم خطرتر، کم خطرترین
يَضَعُونَ : قرار می دهند	مُبِيدَةُ الحَشَرَاتِ : حشره کش	أَنْبُوب : لوله «جمع: أنابيب»
وَضَعُ : قرار داد / يَضَعُ : قرار می دهد	مَحَطَّة : ايستگاه	أَنْجَحَ : موفق تر، موفق ترین
يُفْتَحُ : باز می شود	مَدُّ خَطُوطِ الْأَنْبِيبِ : کشیدن	إنذار : هشدار
يُغْلَقُ : بسته می شود	خطوط لوله	أَنْشَأَ : پديد آورد، آفريد
يُنْقَلُ : منتقل می شود	مَصَافِي : پالایشگاه‌ها «مفرد: مَصْفَى»	بُلْدَان : کشورها «مفرد: بَلَد»
	مُصَدَّرَةٌ : صادرکننده	بِنَاء : ساختن، ساختمان

x ✓

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَ الْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

- ۱- لِبِلَادِنَا تَجَارِبُ كَثِيرَةٌ فِي صِنَاعَةِ نَقْلِ النَّفْطِ عَبْرَ الْأَنْبِيبِ.
- ۲- يَسْتَفِيدُ الْإِنْسَانُ مِنَ النَّفْطِ فِي صِنَاعَةِ مَوَادِّ التَّجْمِيلِ.
- ۳- عَلَى امْتِدَادِ الْأَنْبِيبِ لَا تَوْجَدُ أَعْمِدَةٌ اتِّصَالَاتٍ.
- ۴- يُنْقَلُ النَّفْطُ مِنَ الْبَيْرِ إِلَى مِينَاءِ التَّصْدِيرِ.
- ۵- نَقَلَ النَّفْطِ عَبْرَ الْأَنْبِيبِ أَكْثَرَ خَطَرًا.

اعلموا

الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ

در زبان فارسی برای مجهول کردن فعل از مشتقات مصدر «شدن» استفاده می‌شود؛ مثال:

زده شد / می‌زند: زده می‌شود / دید: دیده شد / می‌بیند: دیده می‌شود

در جمله دارای فعل معلوم، فاعل معلوم است؛ ولی در جمله دارای فعل مجهول، فاعل ناشناس می‌باشد؛ یعنی حذف شده است.

در جمله «نگهبان در را گشود.» می‌دانیم فاعل نگهبان است؛ ولی در جمله «در گشوده شد.» فاعل نامشخص است.

اکنون با فعل مجهول در دستور زبان عربی آشنا شویم.

(عَسَلَ: شُست ← غَسِلَ: شسته شد / خَلَقَ: آفرید ← خُلِقَ: آفریده شد)

(يَغْسِلُ: می‌شوید ← يَغْسَلُ: شسته می‌شود / يَخْلُقُ: می‌آفریند ← يُخْلَقُ: آفریده می‌شود)

در دستور زبان عربی هنگام مجهول شدن فعل حرکت‌های آن تغییر می‌کند.

كَتَبَ: نوشت	كَتَبَ: نوشته شد	يَكْتُبُ: می‌نویسد	يَكْتُبُ: نوشته می‌شود
ضَرَبَ: زد	ضَرَبَ: زده شد	يَضْرِبُ: می‌زند	يَضْرِبُ: زده می‌شود
عَرَفَ: شناساند	عَرَفَ: شناسانده شد	يُعْرِفُ: می‌شناساند	يُعْرِفُ: شناسانده می‌شود
أَنْزَلَ: فرو فرستاد	أَنْزَلَ: فرو فرستاده شد	يُنْزِلُ: فرو می‌فرستد	يُنْزِلُ: فرو فرستاده می‌شود
اسْتَعْدَمَ: به کار گرفت	اسْتَعْدِمَ: به کار گرفته شد	يَسْتَعْدِمُ: به کار می‌گیرد	يَسْتَعْدِمُ: به کار گرفته می‌شود

فرق فعل معلوم و فعل مجهول را در مثال‌های بالا ببینید.

بعد از فعل مجهول «نایب فاعل^۱» می‌آید. نایب فاعل مانند فاعل مرفوع است؛ مثال:

﴿... سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَيُسْأَلُونَ﴾ الزُّخْرُف: ۱۹

نایب فاعل و مرفوع

...گواهی آنها نوشته خواهد شد و [از آن] پرسیده خواهند شد.

﴿يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيْمَاهُمْ﴾ الرَّحْمَن: ۵۵

نایب فاعل و مرفوع به واو

تبهکاران از چهره‌شان شناخته می‌شوند.

يُفْتَحُ بَابُ صَالَةِ الْإِمْتِحَانِ لِلطُّلَابِ.

نایب فاعل و مرفوع

در سالن امتحان برای دانش‌آموزان گشوده می‌شود.

۱- نایب فاعل همانند فاعل فقط به صورت یک اسم ظاهر در کتاب تدریس شده است.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: أَكْمِلْ^١ تَرْجَمَةَ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ، ثُمَّ أَعْرِبِ الْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةَ.

١- ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ﴾ الْبَقْرَةَ: ١٨٥

ماه رمضان که در آن قرآن

٢- ﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ﴾ الْأَعْرَافِ: ٢٠٤

و هرگاه قرآن به آن گوش فرا دارید.

٣- تُعْرَفُ الْأَشْيَاءُ بِأَضْدَادِهَا.

چیزها به کمک متضادهایشان

٤- أَغْلَقَ السَّائِقُ بَابَ حَافِلَةِ الْمَدْرَسَةِ.

راننده در اتوبوس مدرسه را

٥- طَبَخَتْ وَالِدَةُ سَعِيدٍ طَعَامًا لَذِيذًا.

مادر سعید خوراک خوشمزه‌ای

١- أَكْمِلْ: کامل کن ٢- اسْتَمِعُوا: گوش فرا دهید

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت و گوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

جِوَارُ (مَعَ مَسْؤُولِ اسْتِيقْبَالِ الْفُنْدُقِ)

مَسْؤُولِ الْإِسْتِيقْبَالِ	السَّائِحُ
ما هُوَ رَقْمُ عُرْفَتِكَ؟	رَجَاءً، أَعْطِنِي ^٢ مِفْتَاحَ عُرْفَتِي.
تَفَضَّلْ.	مِئْتَانِ وَ عِشْرُونَ.
أَعْتَدِرُ مِنْكَ؛ أَعْطَيْتُكَ ثَلَاثِمِئَةً وَ ثَلَاثِينَ.	عَفْوًا، لَيْسَ هَذَا مِفْتَاحَ عُرْفَتِي.
مِنَ السَّادِسَةِ صَبَاحًا إِلَى الثَّانِيَةِ بَعْدَ الظُّهْرِ؛ ثُمَّ يَأْتِي زَمِيلِي بَعْدِي.	لَا بَأْسَ، يَا حَبِيبِي. مَا هِيَ سَاعَةُ دَوَامِكَ ^٣ ؟
الْفُطُورُ مِنَ السَّابِعَةِ وَ النِّصْفِ حَتَّى التَّاسِعَةِ إِلَّا رُبْعًا؛ الْعَدَاءُ مِنَ الثَّانِيَةِ عَشْرَةَ حَتَّى الثَّانِيَةِ وَ الرَّبْعِ؛ الْعِشَاءُ مِنَ السَّابِعَةِ حَتَّى التَّاسِعَةِ إِلَّا رُبْعًا.	مَتَى مَوَاعِدُ ^٤ الْفُطُورِ وَ الْعَدَاءِ وَ الْعِشَاءِ؟
شَايٌ وَ خُبْزٌ وَ جُبْنَةٌ ^٥ وَ زُبْدَةٌ ^٦ وَ حَلِيبٌ وَ مَرَبَّى الْمِشْمِشِ.	وَ مَا هُوَ طَعَامُ الْفُطُورِ؟
رُزٌّ مَعَ دَجَاجٍ ^٧ .	وَ مَا هُوَ طَعَامُ الْعَدَاءِ؟
رُزٌّ مَعَ مَرَقٍ ^٨ بَادِنِجَانٍ.	وَ مَا هُوَ طَعَامُ الْعِشَاءِ؟
لَا شُكْرَ عَلَيَّ الْوَاجِبِ.	أَشْكُرُكَ.



١- مَسْؤُولِ الْإِسْتِيقْبَالِ: مَسْئُولِ پَدِيش
٢- أَعْطِنِي: بَه مِنْ بَدَه
٣- دَوَامٍ: سَاعَتِ كَار
٤- مَوَاعِدِ: وَقْتِهَا
٥- جُبْنَةٌ: پَنِير
٦- زُبْدَةٌ: كَرَه
٧- دَجَاجٍ: مَرِغ
٨- مَرَقٍ: خُورَشْت

التَّمرينُ الأوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ الْمُعْجَمِ، تُناسِبُ التَّوضِيحاتِ التَّالِيَةِ؟

- ١- مَكَانٌ عَلَى سَاحِلِ البَحْرِ تُشاهِدُ السُّفُنُ^١ إِلَى جَنبِهِ.
- ٢- حُفْرَةٌ عَمِيقَةٌ يُسْتَخْرَجُ المِاءُ أَوْ النِّفْطُ مِنْها.
- ٣- مادَّةٌ كَالْبِنزِينِ وَ النِّفْطِ وَ الغَازِ.
- ٤- اِلسْتِعْمالُ وَ اِلسْتِفاذَةُ.
- ٥- اِلسْتِفاذَةُ عَلَى الأَشْياءِ.

التَّمرينُ الثَّاني: صَغْ فِي الفَرَاغِ كَلِمَةً مُناسِبَةً مِنَ الكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ. «ثَلَاثُ كَلِمَاتٍ زائِدَةٌ»

اِسْتِهلاكٍ / سَمادٌ / سائِلٌ / تَنْقُلُ / تَسْتَعْرِقُ / سُفُنٌ / المَحَطَّةُ

- ١- وَقَفَتِ الحافِلَةُ فِي حَتَّى يَذهَبَ المُسافِرُونَ إِلَى دَوراتِ المِياهِ.
- ٢- كَم ساعَةً السَّفْرَةُ مِنْ مَكَّةَ إِلَى المَدِينَةِ المُنَوَّرَةِ؟
- ٣- السَّيارَةُ أَخشاباً مِنَ الغابَةِ إِلَى مَصنَعِ الوَرَقِ.
- ٤- صُنِعَ جِهازٌ لِتَقْليلِ الكَهْرَباءِ فِي الحاسِوبِ.
- ٥- اِلسْتِفاذَةُ أَسودُ تُصنَعُ أَشْياءٌ كَثِيرَةٌ مِنْهُ.

١- سُفُنٌ: كَشَتْها

التَّمْرِينُ الثَّالِثُ: ضَعُ فِي الْفَرَاغِ فِعْلاً مُنَاسِباً.

- ١- أَلْلُوحَاتُ التَّحْذِيرِيَّةِ الْمُوَاطِنِينَ مِنْ حَفْرِ الْأَرْضِ. يُحَدِّرُ تُحَدِّرُ
- ٢- صَدِيقِي صُورَةَ خَلَابَةٍ عَلَى جِدَارِ الْمَدْرَسَةِ. يَرَسُمُ يُرَسِّمُ
- ٣- صَوْتُ قَوِيٍّ مِنْ بَعِيدٍ، فَخَافَ الْجَمِيعُ. سَمِعَ سُمِعَ
- ٤- النَّفْطُ عَبَّرَ النَّاقِلَاتِ إِلَى الْمَصَافِي. يَنْقُلُ يُنْقَلُ
- ٥- الطَّبَّاحُ طَعَاماً طَيِّباً فِي الْمَطْعَمِ. يَطْبُخُ يُطْبَخُ
- ٦- حَلَوِيَّاتٌ لَذِيذَةٌ فِي مَدِينَةِ يَزْدِ. تَصْنَعُ يَصْنَعُ

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: اكْتُبْ مُفْرَدَ الْأَسْمَاءِ التَّالِيَةِ، مُسْتَعِيناً بِمُعْجَمِ الدَّرْسِ.

- | | | | |
|-------------|-------|------------|-------|
| آبار: | | مَوَائِي: | |
| صُخُور: | | سُفُن: | |
| مَصَافِي: | | مَوَاد: | |
| أَدْوِيَّة: | | دُول: | |
| خُطُوط: | | أَنَابِيب: | |
| مَوَاعِد: | | بُلْدَان: | |

التَّمْرِينُ الخَامِسُ: عَيِّنِ الكَلِمَةَ الَّتِي لَا تُنَاسِبُ الكَلِمَاتِ الأُخْرَى فِي المَعْنَى مَعَ بَيَانِ السَّبَبِ.

- ١- وَقُود غَاز نَفْط حَرْب
- ٢- نَاقِلَة ثَامِنَة طَائِرَة حَافِلَة
- ٣- سَمَاد مَحْطَة سَاحَة مَطَار
- ٤- زُبْدَة جُبْنَة تَقَاعُد حَلِيب
- ٥- دَجاجَة حَمَامَة بَوْمَة نَفَقَة
- ٦- أَحْمَر أَحْسَن أَزْرَق أَصْفَر

اَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

اُكْتُبْ آيَةً أَوْ حَدِيثًا أَوْ شِعْرًا أَوْ كَلَامًا جَمِيلًا مُرْتَبِطًا بِمَفْهُومِ الدَّرْسِ.
(لِلإِشَارَةِ إِلَى النِّعَمِ الإِلَهِيَّةِ)



مَنْجَمُ الْفَحْمِ ' فِي مَحَافِظَةِ كَرْمَانَ

الدَّرْسُ الثَّامِنُ



أَنْتَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ عَظَمْتُكَ، وَفِي الْأَرْضِ
قُدْرَتُكَ، وَفِي الْبِحَارِ عَجَائِبُكَ. أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
تو کسی هستی که بزرگی ات در آسمان و توانمندی ات در زمین و
شگفتی هایت در دریاهاست.

يَا مَنْ فِي الْبِحَارِ عَجَائِبُهُ مِنْ دُعَاءِ الْجَوْشَنِ الْكَبِيرِ

يُشَاهِدُ أَعْضَاءَ الْأُسْرَةِ فَلَمَّا رَائِعًا عَنِ الدُّلْفِينِ الَّذِي أَنْقَذَ إِنْسَانًا مِنَ الْغَرَقِ، وَ أَوْصَلَهُ إِلَى الشَّاطِئِ.

حامدٌ: لا أُصَدِّقُ؛ هَذَا أَمْرٌ عَجِيبٌ. يُحَيِّرُنِي جِدًّا.

الأبُّ: يا وَلَدِي، لَيْسَ عَجِيبًا، لِأَنَّ الدُّلْفِينَ صَدِيقُ الْإِنْسَانِ فِي الْبِحَارِ.

صَادِقٌ: تَصَدِيقُهُ صَعْبٌ! يَا أَبِي، عَرَّفْنَا عَلَى هَذَا الصَّدِيقِ.

الأبُّ: لَهُ ذَاكِرَةٌ قَوِيَّةٌ، وَ سَمْعُهُ يَفُوقُ سَمْعَ الْإِنْسَانِ عَشْرَ مَرَّاتٍ، وَ وَزْنُهُ يَبْلُغُ

ضِعْفِي وَزَنِ الْإِنْسَانِ تَقْرِيبًا، وَ هُوَ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ اللَّبَوْنَةِ الَّتِي تُرَضِعُ صِغَارَهَا.

نورا: إِنَّهُ حَيَوَانٌ ذَكِيٌّ يُحِبُّ مُسَاعَدَةَ الْإِنْسَانِ! أ لَيْسَ كَذَلِكَ؟

الأبُّ: نَعَمْ؛ بِالتَّأَكِيدِ، تَسْتَطِيعُ الدُّلْفِينُ أَنْ تُرَشِّدَنَا إِلَى مَكَانِ سُقُوطِ طَائِرَةٍ أَوْ مَكَانِ غَرَقِ سَفِينَةٍ.

الأمُّ: تُؤَدِّي الدُّلْفِينُ دَوْرًا مُهِمًّا فِي الْحَرْبِ وَ السَّلْمِ، وَ تَكْشِفُ مَا تَحْتَ الْمَاءِ

مِنْ عَجَائِبٍ وَ أَسْرَارٍ، وَ تُسَاعِدُ الْإِنْسَانَ عَلَى اِكْتِشَافِ أَمَاكِنِ تَجْمُوعِ الْأَسْمَاكِ.



رَأَيْتُ الدَّلَّافِينَ تُؤَدِّي حَرَكَاتٍ جَمَاعِيَّةً؛ فَهَلْ تَتَكَلَّمُ مَعًا؟
نَعَمْ؛ قَرَأْتُ فِي مَوْسُوعَةٍ عِلْمِيَّةٍ أَنَّ الْعُلَمَاءَ يُؤَكِّدُونَ أَنَّ الدَّلَّافِينَ
تَسْتَطِيعُ أَنْ تَتَكَلَّمَ بِاسْتِخْدَامِ أَصْوَاتٍ مُعَيَّنَةٍ، وَ أَنَّهَا تُغْنِي كَالطَّيُورِ، وَ
تَبْكِي كَالْأَطْفَالِ، وَ تَصْفِرُ وَ تَضْحَكُ كَالْإِنْسَانِ.

نورا: هَلْ لِلدَّلَّافِينَ أَعْدَاءٌ؟

الأب: بِالتَّأَكِيدِ، تَحَسَّبُ الدَّلَّافِينَ سَمَكَ الْفَرَشِ عَدُوًّا لَهَا، فَإِذَا وَقَعَ نَظَرُهَا عَلَى
سَمَكَةِ الْفَرَشِ، تَتَجَمَّعُ بِسُرْعَةٍ حَوْلَهَا، وَ تَضْرِبُهَا بِأَنْوْفِهَا الْحَادَّةِ وَ
تَقْتُلُهَا.

نورا: وَ هَلْ يُحِبُّ الدَّلَّافِينَ الْإِنْسَانَ حَقًّا؟

الأب: نَعَمْ؛ تَعَالَى نَقْرًا هَذَا الْخَبَرَ فِي الْإِنْتَرِنْتِ: ... سَحَبَ تَيَّارُ الْمَاءِ رَجُلًا إِلَى
الْأَعْمَاقِ بِسِدَّةٍ، وَ بَعْدَ نَجَاتِهِ قَالَ الرَّجُلُ: رَفَعَنِي شَيْءٌ بَغْتَةً إِلَى الْأَعْلَى
بِقُوَّةٍ، ثُمَّ أَخَذَنِي إِلَى الشَّاطِئِ وَ لَمَّا عَزَمْتُ أَنْ أَشْكُرَ مُنْقِذِي، مَا وَجَدْتُ
أَحَدًا، وَلَكِنِّي رَأَيْتُ دُلْفِينًا كَبِيرًا يَقْفِزُ قُرْبِي فِي الْمَاءِ بِفَرَحٍ.
الأب: إِنَّ الْبَحْرَ وَ الْأَسْمَاكَ نِعْمَةٌ عَظِيمَةٌ مِنَ اللَّهِ.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

النَّظَرُ فِي ثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ عِبَادَةٌ:
النَّظَرُ فِي الْمُصْحَفِ،
وَ النَّظَرُ فِي وَجْهِ الْوَالِدَيْنِ،
وَ النَّظَرُ فِي الْبَحْرِ.



عَزَمَ : تصميم گرفت	جَمَاعِيّ : گروهی	أَدَى : ایفا کرد، منجر شد
عَنَى : آواز خواند	حَادّ : تیز	أَرشَدَ : راهنمایی کرد
قَفَزَ : پرید، جهید	دَوْر : نقش	أَرَضَعَ : شیر داد
لَبَوْنَةَ : پستاندار	ذَاكِرَةٌ : حافظه	أَعْلَى : بالا، بالاتر
كَذَلِكَ : همین طور	سَمَكُ الْقِرْشِ : کوسه ماهی	أُنُوفَ : بینی‌ها «مفرد: أَنْف»
مُنْقَذَ : نجات‌دهنده	صَفَرَ : سوت زد	أَوْصَلَ : رسانید
مَوْسُوعَةَ : دانشنامه	ضِعْفَ : برابر در مقدار «ضِعْفَيْنِ: دو برابر»	بِحَارَ : دریاها «مفرد: بَحْر»
	طَيُورَ : پرندگان «مفرد: طَيْر»	بَكَى : گریه کرد
	عَرَفَ : معرفی کرد	بَلَغَ : رسید
		تَجَمَّعَ : جمع شد

x ✓

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَ الْخَطَا حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

- ۱- أَلدَّلَفِينُ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ اللَّبُونَةِ الَّتِي تُرَضَعُ صِغَارَهَا.
- ۲- يُؤَدِّي سَمَكُ الْقِرْشِ دَوْرًا مُهِمًّا فِي الْحَرْبِ وَ السَّلْمِ.
- ۳- سَمِعُ الْإِنْسَانِ يَفُوقُ سَمْعَ الدَّلَفِينِ عَشْرَ مَرَّاتٍ.
- ۴- سَمَكُ الْقِرْشِ صَدِيقُ الْإِنْسَانِ فِي الْبِحَارِ.
- ۵- سَمَكُ الْقِرْشِ عَدُوُّ الدَّلَافِينِ.
- ۶- لِلدَّلَافِينِ أُنُوفٌ حَادَّةٌ.

اعلموا

الجارُّ و المجرورُ

به حروف « مِنْ ، فِي ، إِلَى ، عَلَى ، بِ ، لِ ، عَنْ ، ك ... » در دستور زبان عربی «حروف جر» می‌گویند. این حروف به همراه کلمه بعد از خودشان معنای جمله را کامل‌تر می‌کنند.

مثال: مِنْ قَرْيَةٍ، فِي الْغَابَةِ، إِلَى الْمُسْلِمِينَ، عَلَى الْوَالِدِينَ، بِالْحَافِلَةِ، لِلَّهِ، عَنْ نَفْسِهِ، كَجَبَلٍ
به حرف جر، جار و به اسم بعد از آن مجرور و به این دو «جار و مجرور» می‌گویند.

سَلَامَةٌ الْعَيْشِ، فِي الْمُدَارَةِ. أمير المؤمنين عليّ عليه السلام

أهم معاني حروف الجر:

مِنْ از

﴿... حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ آل عمران: ۹۲

تا اتفاق کنید از آنچه دوست می‌دارید. (مِمَّا = مِنْ + ما)

﴿... أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ﴾ الإنسان: ۲۱

دستبندهایی از جنس نقره

مِنْ هُنَا إِلَى هُنَاكَ: از اینجا تا آنجا

فِي در

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا﴾ البقرة: ۲۹

او کسی است که همه آنچه را در زمین است برایتان آفرید.

النَّجَاهُ فِي الصَّدَقِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رهایی در راستگویی است.

إِلَى ، به ، به سوی ، تا

﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى﴾ الإسراء: ١
پاک است کسی که بنده‌اش را در شبی از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی حرکت داد.
﴿قَالَ كَمْ لَبِثْتُ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتُ مِائَةً عَامٍ فَأَنْظُرْ إِلَى طَعَامِكَ
وَ شَرَابِكَ﴾ الْبَقَرَة: ۲۵۹

گفت: «چقدر درنگ کردی؟» گفت: «یک روز یا بخشی از یک روز.» گفت: «نه، بلکه صد
سال درنگ کردی؛ به خوراکی و نوشیدنی‌ات بنگر.»
كَانَ الْفَلَّاحُ يَعْمَلُ فِي الْمَرْعَةِ مِنَ الصَّبَاحِ إِلَى اللَّيْلِ. کشاورز از صبح تا شب در مزرعه کار می‌کرد.

عَلَى ، بر ، روی

النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مردم بر دین پادشاهانشان هستند.
عَلَيْكُمْ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّ رَبِّي بَعَثَنِي بِهَا. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
به صفات برتر اخلاقی پایبند باشید، زیرا پروردگار مرا به خاطر آن فرستاده است.
الْدَّهْرُ يَوْمَانِ؛ يَوْمٌ لَكَ وَيَوْمٌ عَلَيْكَ. أمير المؤمنين عليّ عليه السلام
روزگار دو روز است؛ روزی به سودت و روزی به زیانت.
الْحَقِيقَةُ عَلَى الْمِنْصَدَةِ. کیف روی میز است.

بِ ، به وسیله، در

﴿إِفْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ﴾ الْعَلَقِ : ۳ و ۴
بخوان و پروردگارت گرامی‌ترین است؛ همان که به وسیله قلم یاد داد.
﴿وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ﴾ آلِ عِمْرَانَ : ۱۲۳ و خدا شما را در [جنگ] بدر یاری کرد.

۱- «عَلَيْكُمْ» اصطلاحی است که از معنای «جار و مجرور» خارج شده و معنای فعل یافته است.

لِـ برای ، از آن (مال) ، داشتن

﴿لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾ النساء: ۱۷۱

آنچه در آسمان‌ها و زمین است، از آن اوست.

﴿لِكُلِّ ذَنْبٍ تَوْبَةٌ إِلَّا سَوْءَ الْخُلُقِ﴾. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

هر گناهی جز بداخلاقی توبه دارد.

﴿لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ﴾ الكافرون: ۶

دین شما از آن خودتان و دین من از آن خودم.

﴿مَاذَا رَجَعْتَ؟﴾ - لَأَنِّي نَسِيتُ مِفْتَاحِي. برای چه برگشتی؟ - برای اینکه کلیدم را فراموش کردم.

عَنْ ، از ، درباره

﴿وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ ...﴾ الشوری: ۲۵

او کسی است که توبه را از بندگانش می‌پذیرد و از بدی‌ها درمی‌گذرد ...

﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ ...﴾ البقرة: ۱۸۶

و اگر بندگانم از تو درباره من بپرسند، قطعاً من [به آنان] نزدیکم.

كَـ مانند

فَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى غَيْرِهِ كَفَضْلِ النَّبِيِّ عَلَى أُمَّتِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

برتری دانشمند بر غیر خود مانند برتری پیامبر بر امت خودش است.

إِخْتَبَرْتُ نَفْسَكَ: أَعْرَبِ الْكَلِمَاتِ الْمَلُونَةَ.

۱- الْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ. الْعِلْمُ يَحْرُسُكَ وَأَنْتَ تَحْرُسُ الْمَالَ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ ع

۲- شَرَفُ الْمَرْءِ بِالْعِلْمِ وَالْأَدَبِ لَا بِالْأَصْلِ وَالنَّسَبِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ ع

اسم ظاهر بعد از حروف جرّ، مجرور است. علامت جرّ (ـِ، ـَ، ـِ) در مفرد، یین در جمع مذکر و یین در مثنی) است؛ مانند الْكَاتِبِ، كَاتِبٍ، الْكَاتِبِينَ، الْكَاتِبِينَ

ضَعُ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً.

- ۱- الْأَعْرَبِيُّ مِنَ اللُّغَاتِ الرَّسْمِيَّةِ فِي الْأُمَّمِ الْمُتَّحِدَةِ. مُنَظَّمَةٌ مُنَظَّمَةٌ
- ۲- أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ. اللَّهُ اللَّهِ
- ۳- إِنِّي رَأَيْتُ دَهْرًا مِنْ كِ الْقِيَامَةِ. هَجْرٌ هَجْرٌ
- ۴- أَلْعَالِمُ بِلا عَمَلٍ كَ بِلا تَمَرٍ. الشَّجَرِ الشَّجَرِ
- ۵- سَعِيدٌ قَسَمَ الْمَرْعَةَ إِلَى نِصْفَانِ نِصْفَيْنِ
- ۶- حُمْسُ سُكَّانِ الْعَالَمِ مِنْ الْمُسْلِمِينَ الْمُسْلِمُونَ



نونُ الْوَقَايَةِ

در متن درس با دو فعل «يُحَيِّرُنِي» و «أَخَذَنِي» رو به رو شدید.

يُحَيِّرُ + ن + ي: مرا حیران می کند أَخَذَ + ن + ي: مرا بُرد، مرا گرفت

وقتی که فعلی به ضمیر متکلم وحده «ي» وصل شود، نونِ وقایه بین فعل و ضمیر واقع

می شود؛ مثال:

يَعْرِفُنِي: مرا می شناسد. إِزْفَعُنِي: مرا بالا ببر.

هنگامی که دو حرف جرّ «مِنْ» و «عَنْ» نیز به ضمیر «ي» وصل شوند، نونِ وقایه

میانشان می آید؛ مثال:

مِنْ + ي = مِني / عَنْ + ي = عَني

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمْ هَذِهِ الْجُمْلَةَ.

۱- ﴿رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ﴾ إبراهيم: ٤٠

۲- إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي بِمُدَارَةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي بِإِقَامَةِ الْفَرَائِضِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۳- اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي شُكُورًا وَاجْعَلْنِي صَبُورًا وَاجْعَلْنِي فِي عَيْنِي صَغِيرًا وَفِي أَعْيُنِ

النَّاسِ كَبِيرًا. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت و گوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

حوار (مَعَ مُشْرِفٍ^۱ خَدَمَاتِ الْفُنْدُقِ)

مَسْؤُولُ الْإِسْتِقْبَالِ	السَّائِحُ
السَّيِّدُ دِمَشْقِيٌّ مُشْرِفٌ خَدَمَاتِ غُرْفِ الْفُنْدُقِ. مَا هِيَ الْمَشْكِلَةُ؟	عَفْوًا؛ مَنْ هُوَ مَسْؤُولُ تَنْظِيفِ ^۲ الْغُرْفِ وَ الْحِفَاطِ عَلَيْهَا؟
أَعْتَذِرُ مِنْكَ؛ رَجَاءً، اسْتَرْخَ؛ سَأَتَّصِلُ ^۳ بِالْمُشْرِفِ.	لَيْسَتْ الْغُرْفُ نَظِيفَةً، وَ فِيهَا نَوَاقِصٌ.
مَسْؤُولُ الْإِسْتِقْبَالِ يَتَّصِلُ بِالْمُشْرِفِ وَ يَأْتِي الْمُشْرِفَ مَعَ مَهْنَدِسِ الصِّيَانَةِ ^۴ .	
السَّائِحُ	مُشْرِفُ خَدَمَاتِ الْفُنْدُقِ
لَيْسَتْ غُرْفَتِي وَ غُرْفُ زَمَلَائِي نَظِيفَةً، وَ فِيهَا نَوَاقِصٌ.	مَا هِيَ الْمَشْكِلَةُ، يَا حَبِيبِي؟!
فِي الْغُرْفَةِ الْأُولَى سَرِيرٌ ^۵ مَكْسُورٌ، وَ فِي الْغُرْفَةِ الثَّانِيَةِ شَرَشَفٌ ^۶ نَاقِصٌ، وَ فِي الْغُرْفَةِ الثَّلَاثَةِ الْمُكَيَّفُ لَا يَعْمَلُ.	سَيَّاتِي عُمَالُ التَّنْظِيفِ، وَ مَا الْمَشْكِلَاتُ الْأُخْرَى؟
تَسَلَّمَ عَيْنُكَ!	نَعْتَذِرُ مِنْكُمْ. سَنُصَلِّحُ ^۷ كُلَّ شَيْءٍ بِسُرْعَةٍ؛ عَلَى عَيْنِي.



۱- مُشْرِفٌ: مدير داخلي ۲- تَنْظِيفٌ: پاکیزگی ۳- اتَّصَلُ: تماس می‌گیرم ۴- صِيَانَةٌ: نگهداری، تعمیرات
۵- سَرِيرٌ: تخت ۶- شَرَشَفٌ: ملافه ۷- نُصَلِّحُ: تعمیر می‌کنم

الْتَمْرِينُ الْأَوَّلُ: عَيِّنِ الْجُمْلَةَ الصَّحِيحَةَ وَغَيْرِ الصَّحِيحَةَ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَالْوَاقِعِ. ✓ ✕

- ١- عِنْدَمَا يَنْقَطِعُ تَيَّارُ الْكَهْرَبَاءِ فِي اللَّيْلِ، يَغْرُقُ كُلُّ مَكَانٍ فِي الظَّلَامِ.
- ٢- الطَّاوُوسُ مِنَ الطُّيُورِ الْمَائِيَّةِ تَعِيشُ فَوْقَ جِبَالٍ ثَلْجِيَّةٍ.
- ٣- الْمَوْسُوعَةُ مُعْجَمٌ صَغِيرٌ جِدًّا يَجْمَعُ قَلِيلًا مِنَ الْعُلُومِ.
- ٤- الْأَنْفُ عَضُو التَّنْفَاسِ وَالشَّمُّ!
.....
- ٥- الْحَفَّاشُ طَائِرٌ مِنَ اللَّبُونَاتِ.

الْتَمْرِينُ الثَّانِي: عَيِّنِ الْكَلِمَاتِ الْمُتَرَادِفَةَ وَالْمُتَضَادَّةَ.

بَعَثَ	صِغَار	شَاطِئُ	أَرْسَلَ	بَكَى	كِبَار	أَقَلَّ	صَوء	بَعُدَ	سَاحِل
صَحِيحَكَ	ظَلَام	أَكْثَرَ	بَغْتَةً	قَرَّبَ	دَفَعَ	فَجَاءَهُ	كُنْتُمْ	اسْتَلَمَ	سَتَرَ

..... = =
..... = =
..... ≠ ≠
..... ≠ ≠
..... ≠ ≠

التَّمْرِينُ الثَّالِثُ: تَرْجِمِ الْآيَاتِ وَالْحَدِيثَيْنِ، ثُمَّ صَعِّ خَطًّا تَحْتَ الْجَارِّ وَالْمَجْرُورِ، وَادْكُرْ عَلَامَةَ الْجَرِّ.

١- ﴿وَأَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُمْ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾ الأنبياء: ٨٦

٢- ﴿وَأَدْخَلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ﴾ التَّمَلُّ: ١٩

٣- ﴿وَأَنْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ آلِ عِمْرَانَ: ١٤٧

٤- أَدَبُ الْمَرْءِ خَيْرٌ مِنْ ذَهَبِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

١- عِبَادَةُ الصَّالِحِينَ: بِنْدِ الْكَانِ دَرَسْتِ كَارْتِ



التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: تَرِجِمْ كَلِمَاتِ الْجَدْوَلِ الْمُتَقَاتِعِ، ثُمَّ اكْتُبْ رَمَزَهُ. (كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ)

يَبْلُغَنَّ / صِغَارٍ / ذَاكِرَةٌ / عَفَا / بَكَى / مُنْقِذٌ / مَرَقٌ / أَوْصَلَ / صَفَرُوا / غَنَيْتُمْ / سَمِعَ / طُيُورٌ / حَادَّةٌ / دَوْرٌ /
لَبُونَةٌ / كَذَلِكِ / جَمَارِكُ / زُبُوتٌ / سَمِينَا / ظَاهِرَةٌ / أَمَطَرَ / حَمِيمٌ / ثُلُوجٌ / سَوَارٌ / رَائِحٌ

رمز ↓

<input type="checkbox"/>	<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	کوچک‌ها	(۱)
<input type="checkbox"/>	<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	این‌طور	(۲)
<input type="checkbox"/>	<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	تیز	(۳)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	پدیده	(۴)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	سوت زدند	(۵)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	روغن‌ها	(۶)
<input type="checkbox"/>	<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	نقش	(۷)
<input type="checkbox"/>	<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	شنوایی	(۸)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	جالب	(۹)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	نجات‌دهنده	(۱۰)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	نامیدیم	(۱۱)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	دستبند	(۱۲)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	گرم و صمیمی	(۱۳)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	برف‌ها	(۱۴)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	حافظه	(۱۵)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	پستاندار	(۱۶)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	پرندگان	(۱۷)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	رسانید	(۱۸)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	باران بارید	(۱۹)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	بخشید	(۲۰)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	می‌رسند	(۲۱)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	آواز خواندید	(۲۲)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	گریه کرد	(۲۳)

قال أمير المؤمنين عليؑ:

الْتَمْرِينُ الْخَامِسُ: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ ثُمَّ أَعْرِبِ الْكَلِمَاتِ الْمَلَوَّنَةَ.

١- ذِكْرُ اللَّهِ شِفَاءُ الْقُلُوبِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٢- آفَةُ الْعِلْمِ التَّسْيَانُ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٣- الْجَلِيسُ الصَّالِحُ خَيْرٌ مِنَ الْوَحْدَةِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٤- الْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنْ جَلِيسِ السَّوِّءِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٥- لِسَانُ الْمُقْصِرِ قَصِيرٌ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ

الْتَمْرِينُ السَّادِسُ: تَرْجِمِ الْآيَةَ وَالْأَحَادِيثَ، ثُمَّ أَعْرِبِ الْكَلِمَاتِ الْمَلَوَّنَةَ.

١- ﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾ النَّبَأُ: ٤٠

٢- مُجَالَسَةُ الْعُلَمَاءِ عِبَادَةٌ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٣- حُسْنُ السُّؤَالِ نِصْفُ الْعِلْمِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٤- الْعَالِمُ بِلا عَمَلٍ كَالشَّجَرِ بِلا ثَمَرٍ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٥- إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ:

صَدَقَةٌ جَارِيَةٌ، أَوْ عِلْمٌ يُنْتَفَعُ بِهِ، أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

﴿ اَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ ﴾

اِبْحَثْ عَنْ قِصَّةِ حَقِيقَةِ قَصِيْرَةِ حَوْلِ حَيَّوَانِ،
وَ اَكْتُبْهَا فِي صَحِيْفَةِ جِدَارِيَّةٍ،
ثُمَّ تَرْجِمْهَا اِلَى الْفَارْسِيَّةِ، مُسْتَعِيْنًا بِمُعْجَمٍ عَرَبِيٍّ-فَارِسِيٍّ.





الْمُعْجَمُ

كَلِمَاتُ الصَّفِّ السَّابِعِ وَ الثَّامِنِ وَ التَّاسِعِ وَ العَاشِرِ

توجه: کلمات بی‌شماره مربوط به کتاب‌های عربی

پایه‌های هفتم، هشتم و نهم و کلمات قرمز فعل هستند.

أَحَبُّ: دوست داشت (مضارع: يُحِبُّ)

أَحَبُّ إِلَيَّ: محبوب ترین نزد

إِحْتَرَقَ: آتش گرفت

(مضارع: يَحْتَرِقُ / مصدر: احْتَرَقَ)

إِحْتِرَامَ: احترام گذاشت

(مضارع: يَحْتَرِمُ / مصدر: احْتَرَمَ) ٤

إِحْتِفَاطًا: نگاه داشتن ٤

إِحْتِفَالًا: جشن گرفت

(مضارع: يَحْتَفِلُ / مصدر: احْتَفَلَ) ٣

إِحْتَوَى: در بر داشت

(مضارع: يَحْتَوِي / مصدر: احْتَوَى) ٥

أَلْحَدَ: یکی از، کسی، یکتا، تنها

أَحَدٌ، يَوْمُ الْأَحَدِ: یکشنبه

أَحَدَعَشَرَ: یازده

إِحْدَى: یکی از

أَحْسَنَ: بهتر، بهترین

أَحْسَنَ: خوبی کرد، خوب انجام داد

(مضارع: يُحْسِنُ / مصدر: احْسَنَ) ٢

أَحْسَنْتَ: آفرین بر تو ٢

أَحْصَى: شمرد

(مضارع: يَبْتَدِئُ / مصدر: ابْتَدَأَ)

إِنْسَامًا: لبخند

إِبْتَعَدَ: دور شد

(مضارع: يَبْتَعِدُ / مصدر: ابْتَعَدَ) ٥

ابن: پسر، فرزند «جمع: أبناء، بنون»

ابنُ آدَمَ: آدمیزاد

أَبْيَضَ: سفید

إِتْجَاهًا: جهت ٥

إِتِّصَالَاتٍ: مخابرات ٧

إِتِّصَلَ بِ: با... تماس گرفت

(مضارع: يَتِّصِلُ / مصدر: اتَّصَلَ) ٨

أَتَى: آمد (مضارع: يَأْتِي) = جاءَ

أَتَارَ: برانگیخت

(مضارع: يَتَّيِّرُ / مصدر: اتَّارَ) ٢

أَتْرَى: تاریخی ٦

إِثْنَاعَشَرَ: دوازده

إِثْنَانِ، إِثْنَيْنِ: دو

إِثْنَيْنِ، يَوْمُ الْإِثْنَيْنِ: دوشنبه

أَجَابَ عَنْ: پاسخ داد به

(مضارع: يُجِيبُ / مصدر: اجابَ)



آخر: دیگر

آخر: پایان

آلة: دستگاه «جمع: آلات»

آلةُ الطَّبَاعَةِ: دستگاه چاپ

آمَنَ: ایمان آورد

(مضارع: يُؤْمِنُ / مصدر: اِيْمَان)

أَيَا

أَب (أبو، آبا، آبی): پدر «جمع: آباء»

ابْتَدَأَ: شروع شد

۶ (مضارع: يُحصي / مصدر: إحصاء)

أَحْمَر: سرخ

أَخ (أخو، أخوا، أخي): برادر، دوست

«جمع: إِخْوَة و إِخْوَان»

أَخْبَرَ: خبر داد

۲ (مضارع: يُخْبِرُ / مصدر: إخبار)

أُخْتُ: خواهر «جمع: أَخَوَات»

إِخْتَبَرَ: آزمایش کرد

(مضارع: يَخْتَبِرُ / مصدر: إختبار)

إِخْتَرَعَ: اختراع کرد

(مضارع: يَخْتَرِعُ / مصدر: إختراع)

أَخَذَ: گرفت، برداشت، بُرد

(مضارع: يَأْخُذُ / مصدر: أخذ)

أَخْرَجَ: درآورد

۱ (مضارع: يُخْرِجُ / مصدر: إخراج)

أُخْرَى: دیگر ۱

أَخْضَرَ: سبز

أَدَاء: به جا آوردن

أَدَاة: ابزار «جمع: أَدَوَات»

أَدَارَ: چرخاند، اداره کرد

۵ (مضارع: يُدِيرُ / مصدر: إدارَة)

إِدَارَةُ الْمُرُورِ: ادارهٔ راهنمایی و

رانندگی

إِدْخَال: داخل کردن

أَدَّى: ایفا کرد، منجر شد، ادا کرد

۸ (مضارع: يُؤَدِّي)

إِدْ: آنگاه

إِذَا: هرگاه، اگر

أَرَادِل: فرومایگان

أَلْأَرْبَعَاءُ، يَوْمُ الْأَرْبَعَاءِ: چهارشنبه

أَرْبَعَةٌ، أَرْبَع: چهار

أَرْبَعُونَ، أَرْبَعِينَ: چهل

أَرْسَل: فرستاد

۳ (مضارع: يُرْسِلُ / مصدر: إرسال)

أَرْشَدَ: راهنمایی کرد

۸ (مضارع: يُرْشِدُ / مصدر: إرشاد)

أَرْض: زمین «جمع: أَرَاظِي»

أَرْضَعُ: شیر داد

۸ (مضارع: يُرْضِعُ / مصدر: إرضاع)

أَرْزَقَ: آبی

۴ إِسَاءَة: بدی کردن

أُسْبُوع: هفته

«جمع: أُسَابِيع»

إِسْتَرْجَعَ: پس گرفت

۴ (مضارع: يَسْتَرْجِعُ / مصدر: إسترجاع)

إِسْتِطَاعَ: توانست (مضارع: يَسْتِطِيعُ /

مصدر: إسطاعة) ۵

إِسْتَعَانَ: یاری جُست

۵ (مضارع: يَسْتَعِينُ / مصدر: إستهانة)

إِسْتَعْمَرَ: خواستار آبادکردن شد

۷ (مضارع: يَسْتَعْمِرُ / مصدر: إستهعمار)

إِسْتَعْرَقَ وَقْتًا طَوِيلًا: وقتی طولانی گرفت

۷ (مضارع: يَسْتَعْرِقُ / مصدر: إستهراق)

إِسْتَفَادَ: استفاده کرد

۵ (مضارع: يَسْتَفِيدُ / مصدر: إستهفادة)

إِسْتَلَمَ: دریافت کرد

۷ (مضارع: يَسْتَلِمُ / مصدر: إستهلام)

إِسْتَمَعَ: گوش فرا داد (مضارع:

يَسْتَمِعُ / مصدر: إستهماع) ۷

إِسْتَوَى: برابر شد

مضارع: يَسْتَوِي / مصدر: إِسْتَوَاء ٤

إِسْتِهْلَاك: مصرف ٧

أَسَد: شير

أُسْرَة: خانواده

أَسْرَى: شبانه حرکت داد

مضارع: يُسْرِي / مصدر: إِسْرَاء ٨

أَسْنَان: دندان ها «مفرد: سِن»

أَسْوَة: الكو

أَسْوَد: سپاه

إِشَارَاتُ الْمُرُورِ: علامت های رانندگی

إِشْتَرَى: خرید

مضارع: يَشْتَرِي

إِشْتَعَلَ: کار کرد، سرگرم شد

مضارع: يَشْتَعِلُ / مصدر: إِشْتِغَالَ

أَشْرَكَ: شریک قرار داد

مضارع: يُشْرِكُ ٤

أَصَاب: اصابت کرد

مضارع: يُصِيبُ / مصدر: إِصَابَة

أَصْبَحَ: شد

مضارع: يُصْبِحُ ٣

أَصْحَابُ الْمِهْنِ: صاحبان شغلها

إِصْطِفَافُ صَبَاحِي: صف صبحگاه ٢

أَصْفَر: زرد

أَضَاعَ: تباہ کرد

مضارع: يُضَاعِعُ / مصدر: إِضَاعَة

إِضَاعَة: تباہ کردن

إِضَاقَة إِلَى: افزون بر ٥

إِضْرَار: آسیب زدن ١٠

أَطْفَأَ: خاموش کرد

مضارع: يُطْفِئُ / مصدر: إِطْفَاء ٢

أَطْوَل: بلندتر، بلندترین ٦

إِعْتَذَرَ: معذرت خواست

مضارع: يَعْتَذِرُ / مصدر: إِعْتِذَار

إِعْتَصَمَ: چنگ زد (با دست گرفت)

مضارع: يَعْتَصِمُ / مصدر: إِعْتِصَام ٤

إِعْتَقَدَ: اعتقاد داشت

مضارع: يَعْتَقِدُ / مصدر: إِعْتِقَاد

إِعْتَمَدَ: اعتماد کرد

مضارع: يَعْتَمِدُ / مصدر: إِعْتِمَاد

أَعْجَزَ: ناتوان تر، ناتوان ترین

إِعْصَار: گردباد «جمع: أَعْصِير» ٣

أَعْطَى: داد (مضارع: يُعْطِي / مصدر:

إِعْطَاء / أَعْطَيْتِي: به من بده)

أَعْلَمَ: داناتر، داناترین

أَعْلَى: بالا، بالاتر ٨

إِعْزَار: تیره رنگی، غبار آلودگی ١

أَغْلَقَ: بست

مضارع: يُغْلِقُ / مصدر: إِغْلَاق ٢

أَفْضَل: شایستگان

أَفْرَزَ: تَرشج کرد

مضارع: يُفْرِزُ / مصدر: إِفْرَاز ٥

أَفْضَلُ: برتر، برترین

إِقْتِرَاح: پیشنهاد ٢

إِقْتَرَبَ: نزدیک شد

مضارع: يَقْتَرِبُ / مصدر: إِقْتِرَاب

أَقْلُّ خَطَرًا: کم خطرتر ٧

أَكْبَر: بزرگ تر، بزرگ ترین

إِكْتِسَاب: به دست آوردن

أَكَّدَ: تأکید کرد

مضارع: يُؤَكِّدُ / مصدر: تَأْكِيد ٤

اِجْرَاهُ: اجبار ۴

اَكْمَلُ: کامل کرد

(مضارع: يُكْمِلُ / مصدر: اِكْمَال) ۷

اَكَلُ: خورد (مضارع: يَأْكُلُ / مصدر:

اَكْل)

اِلَّا: به جز، مانده «در ساعت خوانی»

اِلَّا: هان، آگاه باش

اَلَّا: که ن ... اَلَّا نَعْبُدُ: که نپرستیم

(اَنَّا+لا+نَعْبُدُ) ۴

اِلْتَمَأُ: بهبود یافت

(مضارع: يَلْتَمِئُ / مصدر: اِلْتِمَاء) ۵

اِلْتِقَاطُ صَوْرٍ: عکس گرفتن ۵

اَلَّذِي: کسی که، که

اَلَّذِيْنَ: کسانی که، که

اَلْفُ: هزار «جمع: اَلْف»

اَلْفُ: نگاشت

(مضارع: يُوَلِّفُ / مصدر: تَأْلِيْف) ۱۲

اَلْمُ: درد «جمع: اَلْم» ۱۰

اِلَّيْ: به، به سوی، تا

اِلَّي اللِّقَاءِ: به امید دیدار

اَلْيَوْمَ: امروز، روز

اُمُّ: مادر «جمع: اُمّهات»

اُمُّ: یا

اُمَام: روبه رو «متضاد: حَلْف»

اُمَان: امنیّت

اِمْتَلِكُ: مالک شد

(مضارع: يَمْتَلِكُ / مصدر: اِمْتِلَاك) ۲

اِمْرَأُ، اِمْرُؤُ، اِمْرِي (اَلْمَرْءُ): انسان، مرد

اِمْرَأَةٌ (اَلْمَرْأَةُ): زن «نساء: زنان»

اِمْرِيكَا اَلْوَسْطَى: آمریکای مرکزی ۳

اَمْسٍ: دیروز

اَمْطَرُ: باران بارید

(مضارع: يُمْطِرُ / مصدر: اِمْطَار) ۳

اَمْكَنُ: امکان دارد

(مضارع: يُمْكِنُ / مصدر: اِمْكَان)

اَمِيرُ: فرمانده «جمع: اُمراء»

اَمِينُ: امانتدار «جمع: اُمّناء»

اَنُّ ... : که ...

«اَنُّ اَسَافِرَ»: که سفر کنیم ۱

اِنَّ: حقیقتاً، قطعاً

اَنَّ: که

اِنَّ: اگر ۴

اِنَّا: من

اِنَارَةٌ: نورانی کردن ۵

اِنْبَعَثُ: فرستاده شد

(مضارع: يَنْبَعِثُ / مصدر: اِنْبِعَاث) ۵

اِنْبُوءَةٌ: لوله (جمع: اَنبِيب) ۷

اِنْتُ: تو «مذکر»

اِنْتِ: تو «مؤنث»

اِنْتِاجُ: تولید

اِنْتَبَهَ: بیدار شد، متوجه شد، آگاه شد

(مضارع: يَنْتَبَهُ / مصدر: اِنْتِبَاه) ۳

اِنْتَظِرُ: منتظر شد

(مضارع: يَنْتَظِرُ / مصدر: اِنْتِظَار) ۱

اِنْتَفَعَ بِ: از ... سود برد

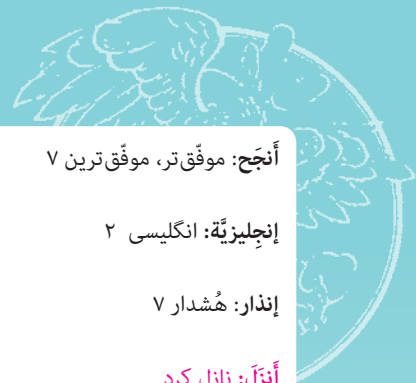
(مضارع: يَنْتَفِعُ / مصدر: اِنْتِفَاع) ۲

اِنْتُمْ: شما «مذکر»

اِنْتُمَا: شما «مثنی»

اِنْتُنَّ: شما «مؤنث»

اِنْتَى: زن، ماده ۴



أُنَجِّحَ: موفق‌تر، موفق‌ترین ۷

إنجلیزیة: انگلیسی ۲

إنذار: هشدار ۷

أَنْزَلَ: نازل کرد

(مضارع: يُنْزِلُ / مصدر: إنزال) ۱

أَنْشَأَ: پدیدآورد، آفرید

(مضارع: يُنشِئُ / مصدر: إنشاء) ۶

أَنْشَدَ: سرود

(مضارع: يُنشِدُ / مصدر: إنشاد) ۵

أَنْصَحَ: اندرزگوترین

أَنْفَ: بینی «جمع: أنوف» ۸

أَنْفُسُهُم: خودشان

أَنْفَعَ: سودمندتر، سودمندترین

أَنْفَقَ: انفاق کرد

(مضارع: يُنْفِقُ / مصدر: إنفاق) ۸

أَنْقَذَ: نجات داد

(مضارع: يُنْقِذُ / مصدر: إنقاذ)

أَنْكَسَرَ: شکسته شد

(مضارع: يَنْكَسِرُ / مصدر: إنكسار)

إنمّا: فقط

أَوْ: یا

أَوْجَدَ: پدید آورد

(مضارع: يوجِدُ / مصدر: إيجاد) ۱

أَوْسَطَ: میانه‌تر، میانه‌ترین

أَوْصَلَ: رسانید

(مضارع: يوصلُ / مصدر: إيصال) ۸

أَوْلَى: یکم، نخستین «مؤنثِ أَوْلٍ»

أَوْلِيكَ: آنان

أَهْلًا وَ سَهْلًا بِكُمْ: خوش آمدید

أَيَّ: کدام، چه، هرگونه

أَيُّهَا: ای «برای مؤنث»

أَيضاً: همچنین

أَيِّنْ: کجا

أَيُّهَا: ای «برای مذکر»

ب

بِ: به وسیله

باب: در «جمع: أبواب»

بارد: سرد «متضاد: حار»

بَارَكَ اللهُ فِيكَ: آفرین بر تو ۵

بِالتَّكْوِينِ: بالتَّكْوِينِ

بَالِغٌ: کامل ۱

بَائِعٌ: فروشنده

بِحَاجَةٍ: نیازمند

بَحْثٌ: پژوهش «جمع: أبحاث»

بَحَثٌ عَنْ: دنبال...گشت

(مضارع: يَبْحَثُ / مصدر: بحث)

بَحْرٌ: دریا «جمع: بحار»

بُحَيْرَةٌ: دریاچه ۶

بَدَأَ: شروع کرد، شروع شد

(مضارع: يَبْدَأُ)

بِدَايَةٍ: شروع «متضاد: نهایة»

بِرٍّ: نیکی ۵

بَرِيٌّ: خشکی، زمینی ۵

بَرِيدٌ: پست

«بطاقة بريدية: کارت پستال» ۶

بُسْتَانٌ: باغ «جمع: بساتين»

بَسَطَ: گستراند (مضارع: يَبْسِطُ) ۲

بِسْهُوَلَةٍ: به آسانی

ت

تَأَثَّرَ: تحت تأثیر قرار گرفت

(مضارع: يَتَأَثَّرُ / مصدر: تَأَثَّرَ) ٥

تاسِع: نهم

تالي: بعدی

تَجَلَّى: جلوه گر شد

(مضارع: يَتَجَلَّى) ٤

تَجَمَّعَ: جمع شد

(مضارع: يَتَجَمَّعُ / مصدر: تَجَمَّعَ) ٨

تَحْت: زیر «متضاد: فوق»

تَحذِيرِيّ: هشدارآمیز ٧

تَحَرَّكَ: حرکت کرد

(مضارع: يَتَحَرَّكُ / مصدر: تَحَرَّكَ) ٥

تَخْرَجَ: دانش آموخته شد

(مضارع: يَتَخَرَّجُ / مصدر: تَخْرَجَ)

تُرَاب: خاک، ریزگرد ٨

تُراث: میراث ٦

تَرَجَّمَ: ترجمه کرد

(مضارع: يُتَرَجِّمُ / مصدر: تَرَجَّمَ) ٢

بِلا: بدون

بِلاد: کشور، شهرها «مفرد: بَلَد»

بَلَد: شهر

بُلدان: کشورها ٧

بَلَغَ: رسید

(مضارع: يَبْلُغُ / مصدر: بَلَغَ) ٨

بِمَ: با چه چیزی «بِ + ما»

بِناء: ساختن، ساختمان ٧

بِنْت (ابْنَة): دختر «جمع: بَنَات»

بَنَفْسَجِيّ: بنفش

بُنِّيّ: پسرکم ٣

بوم: جغد ٥

بَهِيمَة: چارپا (به جز درندگان)

«جمع: بَهَائِم» ٢

بَيْت: خانه «جمع: بُيُوت»

بُنْر: چاه «جمع: أَبَار»

بَيْع: فروش «متضاد: شِرَاء»

بَسِيط: ساده

بَصْر: دیده «جمع: أَبْصَار»

بِضَاعَة: کالا «جمع بَضَائِع»

بَطَّ: اردک ٥

بَطَّارِيَّة: باتری

بِطَاقَة: کارت ٣

بَعَثَ: فرستاد

(مضارع: يَبْعَثُ / مصدر: بَعَثَ) ٨

بَعُدَ: دور شد

(مضارع: يَبْعُدُ / مصدر: بَعُدَ) ٣

بَعْض ... بعض: همدیگر ٥

بَعِيد: دور «متضاد: قَرِيب»

بُعْتَة: ناگهان

بَقْر، بَقْرَة: گاو

بُقْعَة: قطعه زمین «جمع: بُقَاع» ٢

بَكْتِيرِيَا: باکتری ٥

بِكُلُّ سُرورٍ: با کمال میل

بَكَى: گریه کرد

(مضارع: يَبْكِي / مصدر: بَكَى) ٨

بَل: بلکه

تَرَكَ: ترک کرد

(مضارع: يَتْرُكُ / مصدر: تَرَكَ)

تَسَاقَطَ: پی در پی افتاد

(مضارع: يَتَسَاقَطُ / مصدر: تَسَاقَطَ) ۳

تَسْجِيل: ثبت کردن

(ماضی: سَجَّلَ / مضارع: يُسَجِّلُ) ۶

تِسْعَةَ، تِسْع: نه

تَسْلَمُ عَيْنَاكَ: چشمت سالم بماند

(چشمت بی بلا) ۸

تَصَادَمَ: تصادف کرد

(مضارع: يَتَصَادَمُ / مصدر: تَصَادَمَ)

تَعَارَفُوا: یکدیگر را شناختند

(مضارع: يَتَعَارَفُونَ / مصدر: تَعَارَفُوا) ۱

تَعَالَ: بیا

تَعَاوَنَ: همکاری کرد

(مضارع: يَتَعَاوَنُ / مصدر: تَعَاوَنَ) ۲

تَعَايَشَ: همزیستی داشت

(مضارع: يَتَعَايَشُ / مصدر: تَعَايَشَ) ۴

تَعَب: خستگی

تَعَجَّبَ: تعجب کرد

(مضارع: يَتَعَجَّبُ / مصدر: تَعَجَّبَ)

تَعَرَّفَ عَلَيَّ: شناختن ۳

تَعَلَّمَ: یادگرفت

(مضارع: يَتَعَلَّمُ / مصدر: تَعَلَّمَ)

تَعْوِيض: جبران کردن

تُقَاح: سبب

تَفْتِيْش: بازرسی، جست و جو ۳

تَفَرَّقَ: پراکنده شد

(مضارع: يَتَفَرَّقُ / مصدر: تَفَرَّقَ) ۴

تَفَضَّلَ: بفرما

تَفَقَّهَ: دانش آموخت

(مضارع: يَتَفَقَّهُ / مصدر: تَفَقَّهَ)

تَقَاعُد: بازنشستگی

تَقَدَّمَ: پیشرفت

تَكَرَّرَ: تکرار، تکرار ۷

تَكَلَّمَ: صحبت کرد

(مضارع: يَتَكَلَّمُ / مصدر: تَكَلَّمَ)

تِلْكَ: آن «مؤنث»

تَلْمِيذ: دانش آموز «جمع: تَلَامِيذ»

تَلْوِين: رنگ آمیزی

تَمَثَّلَ: تندیس «جمع: تَمَاتِيْل»

تَمْر: خرما

تَنَاوَلَ: خورد

(مضارع: يَتَنَاوَلُ / مصدر: تَنَاوَلَ)

تَنْظِيْف: تمیز کردن ۸

تَهَيَّأَ: تهیه کردن

تَيَّار: جریان ۲

ث

ثَالِث، ثَالِثَةٌ: سوم

ثَامِن، ثَامِنَةٌ: هشتم

ثَانِي عَشْرَ، ثَانِيَةٌ عَشْرَةٌ: دوازدهم

ثَانِي، ثَانِيَةٌ: دوم

تَعَلَّبَ: رویاه

تَثْقَافِيَّة: فرهنگی «تَثْقَافَة: فرهنگ» ۶

تَثْقِيل: سنگین

تَثْقِيلُ السُّمْع: کم شنوا

الثَّلَاثَاء، يَوْمُ الثَّلَاثَاء: سه شنبه

ثَلَاثَةٌ، ثَلَاث: سه

ثَلَاثُونَ، ثَلَاثِينَ: سی

ثُلُج: برف، یخ «جمع: ثُلُوج» ۳

ثُمَّ: سپس

ثَمَانِيَّة، ثَمَانِي: ثَمَانِي: هشت

ثَمْر، ثَمْرَة: ثَمْرَة: میوه

ج

جَاءَ: آمد

(مضارع: يَجِيءُ / مترادف: آتَى)

جَاءَ بِ: آورد ۲

جَار: همسایه «جمع: جيران»

جَاز: جَاز: شَد (مضارع: يَجُوزُ) ۴

جَالِس: نِشسته

جَالِس: همنشینی کرد

(مضارع: يُجَالِسُ / مصدر: مُجَالَسَة) ۴

جَامِعَة: دانشگاه «جمع: جامعات»

جَاهِز: آماده ۳

جَاهِل: نادان

«جمع: جُهَال / متضاد: عَالِم»

جَبَل: کوه «جمع: جِبَال»

جُبْن، جُبْنَة: پنبه ۷

جَدّ: پدر بزرگ «جمع: أجداد»

جَدّ: کوشید

(مضارع: يَجِدُّ / مصدر: جَدّ)

جِدًّا: بسیار

جِدَار: دیوار

جَدَل: ستیز

جَدَّة: مادر بزرگ

جَدَب: جذب کرد

(مضارع: يَجِدِبُ) ۶

جَدْوَة: پاره آتش ۱

جُرْح: زخم ۵

جَرَح: زخمی کرد

(مضارع: يُجَرِّحُ / مصدر: تَجْرِيح)

جَزَاء: پاداش، کیفر

جَزَر: هویج

جَسْر: پُل «جمع: جُسُور»

جَعَلَ: قَرَار داد (مضارع: يَجْعَلُ /

مصدر: جَعَلَ) «مترادف: وَصَعَ»

جَلَب: آورد (مضارع: يَجْلِبُ)

جِلْد: پوست ۶

جَلَسَ: نشست

(مضارع: يَجْلِسُ / مصدر: جُلُوس)

جَلِيسُ السُّوءِ: همنشین بد

جَمَارِك: گمرک «مفرد: جُمْرُك» ۴

جَمَاعِي: گروهی ۸

جَمَال: زیبایی «متضاد: قُبْح»

جَمَعَ: جمع کرد

(مضارع: يَجْمَعُ / مصدر: جَمْع)

جَمِيل: زیبا «متضاد: قَبِيح»

جَنْب: کنار

جَنَّة: بهشت

جُنْدِي: سرباز «جمع: جُنُود»

جَوّ: هوا

جَوَاز، جَوَازُ السَّفَر: گذرنامه

«جمع: جَوَازَات» ۳

جَوَال، الْهَاتِفُ الْجَوَالُ: تلفن همراه

جَهَّز: مجهز کرد

(مضارع: يُجَهِّزُ / مصدر: تَجْهِيْز) ۱

جَهْل: نادانی «متضاد: عِلْم»

جَيِّدًا: خوب، به خوبی

ح

حَاجَةٌ: نیاز «جمع: حَوَائِج»

حَادٌّ: تیز ۸

حَادِي عَشْرٍ، حَادِيَّةَ عَشْرَةٍ: یازدهم

حَارٌّ: گرم «متضاد: بَارِدٌ»

حَاسِبٌ: رایانه «جمع: حَوَاسِب»

حَافِظٌ عَلِيٌّ: نگهداری کرد از

(مضارع: يُحَافِظُ / مصدر: مُحَافِظَةٌ) ۲

حَافِلَةٌ: اتوبوس «جمع: حَافِلَات»

حَاوِلٌ: تلاش کرد

(مضارع: يُحَاوِلُ / مصدر: مُحَاوِلَةٌ)

حَبٌّ: دانه

«جمع: حُبُوب / حَبَّة: یک دانه»

حُبٌّ: دوست داشتن

حَبَلٌ: طناب «جمع: حِبَال» ۴

حُبُوبٌ مُسَكَّنَةٌ: قرص‌های مسکن

حَبِيبٌ: دوست، یار «جمع: أَحِبَّة»

«مترادف: صَدِيقٌ / متضاد: عَدُوٌّ»

حَتَّى: تا، تا اینکه

«حَتَّى تَتَبَعِدَ: تا دور شود» ۵

حَجَرٌ: سنگ «جمع: أَحْجَار»

حُجْرَةٌ: اتاق (جمع: حُجْرَات) ۲

حَدَادٌ: آهنگر

حَدَثٌ: اتفاق افتاد

(مضارع: يَحْدُثُ / مصدر: حُدُوث)

حُدُودٌ: مرز، مرزها

حَدِيثٌ: نو، سخن

حَدِيقَةٌ: باغ «جمع: حَدَائِق»

حَدِيقَةُ الْحَيَوَانَاتِ: باغ وحش

حَدَّرٌ: هشدار داد

(مضارع: يُحَدِّرُ / مصدر: تَحْدِير)

حُرٌّ: آزاد، آزاده ۲

حَرْبٌ: جنگ

حِرْبَاءٌ: آفتاب‌پرست ۵

حَرَسٌ: نگهداری کرد، نگهداری داد

(مضارع: يَحْرُسُ / مصدر: حِرَاسَةٌ)

حَرَكَتٌ: حرکت داد، تحریک کرد

(مضارع: يُحَرِّكُ / مصدر: تَحْرِيك) ۵

حُرِّيَّةٌ: آزادی ۴

حَزِنٌ: غمگین شد (مضارع: يَحْزَنُ/

مصدر: حُزْنٌ) «متضاد: فَرِحَ»

حَزِينٌ: غمگین

«متضاد: مَسْرُورٌ و فَرِحَ»

حُسَامٌ: شمشیر

حَسِبٌ: پنداشت (مضارع: يَحْسِبُ)

حُسْنٌ: خوبی «متضاد: قُبْحٌ، سوء»

حُسْنُ الْخُلُقِ: خوش اخلاقی

حُسْنُ الْعَهْدِ: خوش پیمانی

حَسَنٌ، حَسَنَةٌ: خوب

حَسَنًا: بسیار خوب ۳

حِصَّةٌ: زنگ درسی، قسمت ۲

حَصَدٌ: درو کرد (مضارع: يَحْصُدُ)

حَصَلَ عَلَيَّ: به دست آورد

(مضارع: يَحْصُلُ / مصدر: حُصُول) ۶

حَطَبٌ: هیثم

حِفَاظٌ عَلِيٌّ: نگهداری از ۲

حَقَرَ: گند

(مضارع: يَحْفِرُ/ مصدر: حَفَرَ)

حَفِظَ: حفظ کرد

(مضارع: يَحْفَظُ/ مصدر: حَفِظَ)

حَفْلَةُ الرِّوَاكِج: جشن عروسی

حَفْلَةُ الْمِيلَادِ: جشن تولد

حَقِيبَةُ: کیف، چمدان

«جمع: حَقَائِب»

حَلْوَانِيّ: شیرینی فروش

حَلَوِيَّات: شیرینیجات ۶

حَلِيب: شیر

حَمَامَةُ: کبوتر

حُمُق: نادانی ۵

حَمْل: بُرْدن، حمل کردن

حَمِيم: گرم و صمیمی ۴

حَنْفِيَّةُ الْمَاءِ: شیر آب ۲

حِوَار: گفت و گو

حَوَائِج: نیازها

حَوْل: اطراف

حَوَّلَ: تبدیل کرد

(مضارع: يُحَوِّلُ/ مصدر: تَحْوِيل) ۵

حَيَاء: شرم

حَيّ: زنده «جمع: أَحْيَاء»

حَيَاة: زندگی «متضاد: مَوْت»

حَيَّرَ: حیران کرد (مضارع: يُحَيِّرُ) ۳

خ

خَاتَم: انگشتر «جمع: خَوَاتِم»

خَافَ: ترسید (مضارع: يَخَافُ)

خَامِسَ عَشْرَ، خَامِسَةَ عَشْرَةَ: پانزدهم

خَامِس، خَامِسَةَ: پنجم

خَائِف: ترسیده، ترسان

خَبَّاز: نانوا

خُبْز: نان

خَدَمَ: خدمت کرد

(مضارع: يَخْدِمُ/ مصدر: خِدْمَةٌ)

خَرَجَ: بیرون رفت

(مضارع: يَخْرُجُ/ مصدر: خُرُوج)

خَرِيف: پاییز

خِرَازَةُ: گنجینه «جمع: خِرَازِن»

خُسْرَان: زیان

خَسْب: چوب «جمع: أَخْشَاب»

خَضِر، خَضِرَةٌ: سرسبز ۱

خَطَأً: خطا «جمع: أَخْطَاء»

خَطِيئَةٌ: گناه، خطا «جمع: خَطَايَا»

خَلَاب: جذاب ۶

خِلَاف: اختلاف ۴

خَلْف: پشت

«مترادف: وِرَاء/ متضاد: أَمَام»

خَلَقَ: آفرید

(مضارع: يَخْلُقُ/ مصدر: خَلَقَ)

خُمْس: یک پنجم ۴

خَمْسَةَ، خُمْس: پنج

الْخَمِيس، يَوْمُ الْخَمِيسِ: پنجشنبه

خَوْف: ترس، ترسیدن

خَيْر: بهتر، بهترین، خوبی



د

دَار: چرخید

(مضارع: يَدُورُ / مصدر: دَوَّرَان) ١

دَجَاج: مرغ ٧

دُخَان: دود

دَخَلَ: داخل شد

(مضارع: يَدْخُلُ / مصدر: دَخُول)

دُر: مروارید (جمع: دُرَر) ١

دِرَاسَة: درس خواندن، پژوهش

دِرَاسِي: تحصیلی

دَرَس: درس خواند (مضارع: يَدْرُسُ /

مصدر: دِرَاسَة و دَرَس)

دَرَس: درس داد

(مضارع: يُدْرَسُ / مصدر: تَدْرِيس)

دَعَا: فرا خواند، دعا کرد

(مضارع: يَدْعُو / مصدر: دَعْوَة و

دُعَاء) ٤

دَفَعَ: دور کرد، پرداخت

(مضارع: يَدْفَعُ / مصدر: دَفْع)

دَلَّ: راهنمایی کرد (مضارع: يَدُلُّ) ٥

دَلِيل: راهنما «جمع: أَدِلَّة و أَدِلَاء»

دَمَع: اشک «جمع: دُمُوع»

دَوَاء: دارو «جمع: أَدْوِيَة» ٧

دَوَام: ساعت کار

دَوَام مَدْرَسِي: ساعت کار مدرسه ٢

دَوْر: نقش ٨

دَوْرَة المِيَاه: سرویس بهداشتی ٢

دَوْرَان: چرخیدن

دَوْلَة: کشور، حکومت «جمع: دَوْل» ٦

دَوْن أَنْ: بی آنکه «دَوْن أَنْ يُحَرِّكَ:

بی آنکه حرکت دهد» ٥

دَهْر: روزگار

ذ

ذَا: این «مَنْ ذَا: این کیست؟» ١

ذَات: دارای ١

ذَاكِرَة: حافظه ٨

ذَاكَ: آن ١

ذَاهِب: رفته

ذَكَر: مرد، نر ٤

ذَكَر: یاد کرد

(مضارع: يَذْكُرُ / مصدر: ذَكَر / متضاد:

نَسِيَ)

ذِكْرِي: خاطره «جمع: ذِكْرِيَات» ٤

ذَلِك: آن «مذْكَر»

ذَنْب: دُم «جمع: أَذْنَاب» ٥

ذَنْب: گناه «جمع: ذُنُوب»

ذُو: دارای

ذَهَب: رفت

(مضارع: يَذْهَبُ / مصدر: ذَهَاب)

ذَهَب: طلا

ذَنْب: گرس «جمع: ذِنَاب»

ر

رَابِع، رَابِعَة: چهارم

رَاحِم: رحم کننده

رَأْس: سر

راسِب: مردود

راقِد: بستری

رَأَى: دید «مضارع: يَرَى»

رَأَى: نظر، فکر

رائِحَة: بو

رائِع: جالب ٦

رُبَّ: چه بسا

رَبِيع: بهار

رَجاء: امید

رَجاءً: لطفاً

رَجَعَ: برگشت (مضارع: يَرْجِعُ/

مصدر: رُجوع)

رَجُل: مرد «جمع: رجال»

رَحِمَ: رحم کرد

(مضارع: يَرْحَمُ / مصدر: رَحْم)

رَخِيس، رَخِيسَة: ارزان

رُزُ: برنج

رسالة: نامه «جمع: رسائل»

رَسَمَ: نقاشی کرد

(مضارع: يَرَسُمُ / مصدر: رَسْم)

رَصِيف: پیاده‌رو

رِضا: رضایت

رَفَعَ: بالا بُرد، برداشت

(مضارع: يَرْفَعُ / مصدر: رَفَع)

رَفَدَ: بستری شد، خوابید

(مضارع: يَرْفُدُ)

رَكَبَ: سوار شد

(مضارع: يَرْكَبُ / مصدر: رُكوب)

رُمان: انار

رُمل: ماسه «جمع: رمال» ٦

رَمَى: پرت کرد

(مضارع: يَرْمِي / مصدر: رَمَى) ٢

رِياضَة: ورزش

رِياضِي: ورزشکار

رِيح: باد «جمع: رياح»

رِيفِي: روستایی ٦

رَئِيسِي: اصلی

ز

زائد: به اضافه ٢

زَادَ: زیاد کرد، زیاد شد

(مضارع: يَزِيدُ / مصدر: زيادَة)

زَانَ: زینت داد

(مضارع: يَزِينُ / مصدر: زَيْن) ١

زُبْدَة: کره ٧

زُجاجة عِطْر: شیشه عطر

زِراعي: کشاورزی

زَرَعَ: کاشت

(مضارع: يَزْرَعُ / مصدر: زَرَع)

زَمِيل: هم‌شاگردی، همکار، همسفر و

یار «جمع: زملاء»

زَوْجَة: همسر «زوج: شوهر»

زَهْر: شکوفه، گل «زهرة: یک

شکوفه، یک گل / جمع: أزهار»

زَيْت: روغن «جمع: زيوت» ٥



س

س، سَوْفَ: نشانه آینده

سابع، سَابِعَة: هفتم

ساجِد: سجده کننده

ساحَة: حیاط، میدان

سادِس، سادِسَة: ششم

سار: حرکت کرد، به راه افتاد

مضارع: يَسِيرُ / مصدر: سَيَّرَ ٥

ساعَد: کمک کرد

مضارع: يُسَاعِدُ / مصدر: مُسَاعَدَة

سافر: سفر کرد

مضارع: يُسَافِرُ / مصدر: مُسَافَرَة

سأل: پرسید، درخواست کرد

مضارع: يَسْأَلُ

سائح: گردشگر «جمع: سَياح، سائِحون» ٢

سائق: راننده

سائل: مایع، پرسشگر ٢

ساوی: برابر شد

مضارع: يُساوي / مصدر: مُساواة ٢

سَبَّ: دشنام داد (مضارع: يَسُبُّ) ٤

السَّبْت، يَوْمُ السَّبْت: شنبه

سَبَّحَ: به پاکی یاد کرد ٧

مضارع: يُسَبِّحُ / مصدر: تَسْبِيح

سَبْعَة، سَبْع: هفت

سَبْعِينَ، سَبْعُونَ: هفتاد

سَبْتَة، سَبْت: شش

سَتَرَ: پوشاند، پنهان کرد

مضارع: يَسْتُرُ

سَجَد: فرش ٦

سَجَدَ: سجده کرد (مضارع: يَسْجُدُ)

سَحَاب: ابر

سَحَبَ: کشید (مضارع: يَسْحَبُ) ٣

سَخاء، سَخاوة: بخشندگی

سُرُوال: شلوار «جمع: سَراويل»

سَرير: تخت «جمع: أَسِرَة» ٨

سَفرة: سفر

سَفرة عِلْمِيَة: گردش علمی

سَفِينَة: کشتی

«جمع: سَفُن و سَفائِن»

سَكَّت: ساکت شد (مضارع: يَسْكُتُ)

سَلِمَ: سالم ماند (مضارع: يَسَلِّمُ)

سَلَّمَ: سلام کرد، تحویل داد

مضارع: يُسَلِّمُ / مصدر: تَسْلِيم

سَلْمِيًّا: مُسالمت آميز

«سَلِّم: صلح» ٤

سَماء: آسمان «جمع: سَمَوات»

سَماد: کود ٧

سَمَوي: آسمانی

سَمَحَ: اجازه داد (مضارع: يَسْمَحُ)

سَمِعَ: شنوایی ٨

سَمِعَ: شنید (مضارع: يَسْمَعُ / مصدر:

سَمِع و سَماع)

سَمَكَة: یک ماهی «جمع: سَمَكَات»

سَمَك: ماهی «جمع: أَسماك»

سَمَكُ القُرَش: کوسه ماهی ٨

سَمِي: نامید

مضارع: يُسَمِّي / مصدر: تَسْمِيَة ٣

سِن: دندان «جمع: أَسنان»

سَنَة: سال «جمع: سَنَوات و سِنون

و سِنِينَ

سَوِيًّا: سالانه ۳

سوء: بدی، بد

سَوَاء: یکسان ۴

سَوَار: دستبند «جمع: أَسْوَار» ۸

سَوْدَاء: سیاه (مؤنثِ أَسْوَد) ۳

سوق: بازار «جمع: أسواق»

سَهْل: آسان

سِيَاخَة: جهانگردی، گردشگری ۶

سَيَّارَة: خودرو

سَيَّارَة الْأَجْرَة: تاکسی

سَيِّد: آقا

سَيِّدَة: خانم

سَيِّئ، سَيِّئَة: بد ۴

ش

شَاب: جوان «جمع: شَبَاب»

شَارِع: خیابان «جمع: شَوَارِع»

شَاطِئ: ساحل «جمع: شَوَاطِئ» ۶

شَاهِد: دید

(مضارع: يُشَاهِدُ / مصدر: مُشَاهِدَة)

شَاي: چای

شَبَاب: دوره جوانی، جوانان

«مفرد: شَاب»

شَبَكَة: تور

شَتَاء: زمستان

شَجَر: درخت «جمع: أَشْجَار»

شَجَرَة: یک درخت «جمع: شَجَرَات»

شَجَّع: تشویق کرد

(مضارع: يُشَجِّعُ / مصدر: تَشْجِيع)

شِرَاء: خریدن «متضاد: بَيْع»

شِرَاب: نوشیدنی، شربت

«جمع: أَشْرِبَة»

شَرِبَ: نوشید

(مضارع: يَشْرَبُ / مصدر: شَرْب)

شَرَح: شرح داد

(مضارع: يَشْرَحُ / مصدر: شَرْح)

شَرَرَة: زبانه آتش ۱

شَرَشَف: ملافه «جمع: شَرَاشِف» ۸

شُرْطَة: اداره پلیس

شُرْطِي: پلیس

شَرَفَ: مشرف فرمود، افتخار داد

(مضارع: يُشَرِّفُ / مصدر: تَشْرِيف) ۳

شَرِكَة: شرکت «جمع: شَرِكَات»

شُعْب: ملت «جمع: شُعُوب» ۲

شَعَرَ بِ: احساس...کرد

(مضارع: يَشْعُرُ / مصدر: شُعُور)

شَقِي: شکافت (مضارع: يَشْقِي) ۱

شَقَاوَة: بدبختی

شَكَرَ: تشکر کرد

(مضارع: يَشْكُرُ / مصدر: شُكْر)

شُكْرًا جَزِيلًا: بسیار سپاسگزارم

شَلَال: آبشار «جمع: شَلَالَات»

شَمَّ: بوید

(مضارع: يَشْمُّ / مصدر: شَمَّ) ۸

شَمْس: خورشید

شَهْد: شاهد بود (مضارع: يَشْهَدُ) ۳

شَهْر: ماه «جمع: شُهُور»



ص

صَادِق: راستگو

صَارَ: شد (مضارع: يَصِيرُ)

صَالِح: درستکار

صَالَةٌ: سالن ۴

صَبَاحُ الْخَيْرِ، صَبَاحُ النَّوْرِ: صبح به خیر

صِحَّة: تندرستی

صَحْرَاوِيَّة: کویری ۶

صَحِيْفَةٌ: روزنامه «جمع: صُحُف»

صَحِيْفَةٌ جِدَارِيَّة: روزنامه دیواری

صَخْر: صخره «جمع: صُخُور» ۷

صُدَاع: سردرد

صِدَاقَةٌ: دوستی

صَدْر: سینه «جمع: صُدُور» ۵

صَدَّرَ: صادر کرد

صَضَّرُ / يُصَدِّرُ / مصدر: تصدیر) ۷

صَدَّقَ: باور کرد

صَدَّقَ / يُصَدِّقُ / مصدر: تصدیق) ۳

صَدَّقَ: راست گفت

صَدَّقُ / يَصَدِّقُ / مصدر: صدق)

صَدِيق: دوست

«جمع: أَصْدِقَاءُ / متضاد: عَدُوٌّ»

صَرَخَ: فریاد زد (مضارع: يَصْرُخُ)

صَعِدَ: بالا رفت

صَعَدُ / مصدر: صُعود)

صِغَر: کوچکی

صَغِير: کوچک

«جمع: صِغَار، متضاد: كَبِير»

صَفَّ: کلاس «جمع: صُفُوف»

صَفَّرَ: سوت زد (مضارع: يَصْفِرُ) ۸

صَلَاة: نماز

صَلَّحَ: تعمیر کرد

صُلِّحَ / مصدر: تَصْلِيح) ۸

صِنَاعَةٌ: صنعت

صِنَاعِيَّة: صنعتی

صَنَعَ: ساخت

صَنَّعَ / مصدر: صُنْع)

صُورٌ مُتَحَرِّكَةٌ: عکس‌های متحرک

صُورَةٌ: عکس «جمع: صُورٌ»

صَوْم: روزه

صِيَانَةٌ: نگهداری، تعمیرات ۷

صَيْدِيّ: داروفروش ۶

صَيْدِيَّة: داروخانه ۶

صَيَّرَ: گردانید (مضارع: يُصَيِّرُ) ۱

صَيْف: تابستان

الصَّيْن: چین

ض

ضَحِكَ: خندید

ضَحِكُ / مصدر: ضَحِكَ)

ضَرَبَ: زد

ضَرَبَ / مصدر: ضَرَب)

ضَعُ: بگذار ۱

ضِعْف: برابر در مقدار

«ضِعْفَيْن: دو برابر» ۷

ضَغْطُ الدَّم: فشار خون

ضَوْء: نور «جمع: أَضْوَاء» ۵

ضِيَاء: روشنایی ۱

ع

عاش: زندگی کرد

(مضارع: يَعِشُ / مصدر: عَيْش)

عاشِر، عاشرَة: دهم

عالم: جهان

عالمی: جهانی، بین المللی

عالمین: جهانیان

عام: سال «جمع: أَعْوَام»

عامّ درّاسی: سال تحصیلی

عامِل: کارگر «جمع: عُمال»

عباءَة: چادر

عبَد: بنده «جمع: عِبَاد»

عَبْرَة: از راه ۳

عَبَرَ: عبور کرد

(مضارع: يَعْجُرُ / مصدر: عَجُور)

عِبْرَة: پند «جمع: عِبَر»

عَتِيق: کهنه

عَجَز: ناتوان شد

(مضارع: يَعْجِزُ / مصدر: عَجَز)

(مضارع: يَطْرُقُ / مصدر: طَرَق)

طعام: خوراک «جمع: أَطْعَمَة»

طُفولة: کودکی

طَلَب: درخواست کرد

(مضارع: يَطْلُبُ / مصدر: طَلَب)

طَيّار: خلبان

طير: پرنده «جمع: طُيور» ۸

ظ

ظاهرة: پدیده «جمع: ظواهر» ۳

ظلام: تاریکی ۵

ظَلَم: ستم کرد

(مضارع: يَظْلِمُ / مصدر: ظَلَم)

ظَنَّ: گمان کرد

(مضارع: يَظُنُّ / مصدر: ظَنَّ)

ظَهَرَ: آشکار شد

(مضارع: يَظْهَرُ / مصدر: ظُهور)

ضياقة: مهمانی

صَيْف: مهمان «جمع: صُيوف»

ط

طازج: تازه

طاقة كهربائية: نیروی برق

طالب: دانش آموز، دانشجو

«جمع: طُلاب»

طائر: پرنده «جمع: طُيور»

طائرة: هواپیما «جمع: طائرات»

طَبُّ العيون: چشم پزشکی

طَباخ: آشپز

طَبَخ: پخت

(مضارع: يَطْبُخُ / مصدر: طَبَخ)

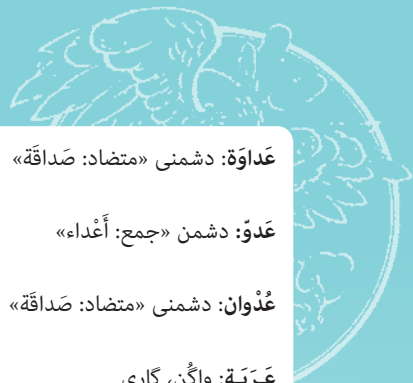
طَبَعَ: چاپ کرد

(مضارع: يَطْبَعُ / مصدر: طَبَعَ)

طَرَدَ: با تندی راند

(مضارع: يَطْرُدُ / مصدر: طَرَد)

طَرَقَ: کوبید



عَدَاوَة: دشمنی «متضاد: صَدَاقَة»

عَدُوٌّ: دشمن «جمع: أَعْدَاءُ»

عُدْوَان: دشمنی «متضاد: صَدَاقَة»

عَرَبِيَّة: واگن، گاری

عَرَفَة: شناخت، دانست

(مضارع: يَعْرِفُ / مصدر: عَرَفَان)

عَرَفَة: معرفی کرد

(مضارع: يُعْرِفُ / مصدر: تَعْرِيف) ۸

عِرْ، عِرَّة: ارجمندی

عَزْل: برکنار کردن

عَزَم: تصمیم گرفت

(مضارع: يَعَزِمُ / مصدر: عَزَم) ۸

عُش: لانه

عِشَاء: شام

عُشْب طَبِيّ: گیاه دارویی

«جمع: أَعْشَاب طَبِيَّة» ۵

عَشْر، عَشْرَة: ده

عِشْرُونَ، عِشْرِينَ: بیست

عَصَف: وزید (مضارع: يَعْصِفُ)

عُصْفُور: گنجشک «جمع: عَصَافِر»

عَصِيرُ الْفَاكِهَة: آبمیوه

عَطَّرَ: عطر زد

(مضارع: يُعَطِّرُ / مصدر: تَعَطِير)

عُطَّلَة: تعطیلی ۶

عَفَا: بخشید

(مضارع: يَعْفو / مصدر: عَفُو) ۸

عَفُوًّا: ببخشید

عَلِمَ: پرچم «جمع: أَعْلَام»

عَلِمَ: دانست

(مضارع: يَعْلَمُ / مصدر: عَلِم)

عَلَى: بر، روی

عَلَى الْإِيسَارِ: سمت چپ

عَلَى الْيَمِينِ: سمت راست

عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ: در گذر زمان

«عُصُور جمع عَصْر» ۴

عَلَيْكَ بِ...: بر تو لازم است...، تو

باید ...

عِمَارَة: ساختمان ۶

عَمِلَ: انجام داد، کار کرد

(مضارع: يَعْمَلُ / مصدر: عَمَل)

عَمُود: ستون «جمع: أَعْمِدَة»

عَمِيل: مزدور «جمع: عُمَّلَاء» ۴

عَن: درباره، از

عَنْب: انگور

عِنْدَ: هنگام، نزد، کنار، داشتن

عِنْدَمَا: وقتی که

عِنْدَيْكَ: در این هنگام ۲

عَوَّضَ: جبران کرد

(مضارع: يُعَوِّضُ / مصدر: تَعْوِض) ۵

عَيْش: زندگی

عَيْنَ: چشم، چشمه «جمع: عَيْون»

عَيْنَ: مشخص کرد

(مضارع: يُعَيِّنُ / مصدر: تَعْيِين) ۱

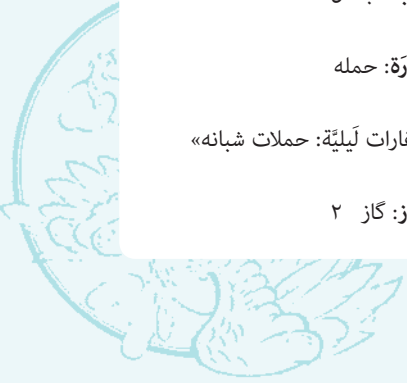
غ

غَابَة: جنگل

غَارَة: حمله

«غارات لَيْلِيَّة: حملات شبانه»

غاز: گاز ۲



فَرَس: اسب

فُرْشاة: مسواک

فَرَع: خالی شد

(مضارع: يَفْرُعُ / مصدر: فَرَاغَ) ۲

فَرَّق: پراکنده ساخت

(مضارع: يَفْرُقُ / مصدر: تَفَرَّقَ) ۴

فَرِيضَة: واجب دینی «جمع: فَرَائِض»

فَرِيق: تیم، گروه «جمع: أَفْرِقَة»

فُسْتان: پیراهن زنانه

«جمع: فَسَاتِين»

فُسْتُق: پسته ۶

فِضَّة: نقره

فَضْل: برتری، فزونی ۴

فَطور: صبحانه

فِعْل: کار، انجام دادن «جمع: أَفْعَال»

فَعَّل: انجام داد

(مضارع: يَفْعَلُ / مصدر: فَعَّلَ)

فَقَمَد: از دست داد

(مضارع: يَفْقِدُ / مصدر: فَقَدَ)

فَلاح: کشاورز

ف

فَدَّ: پس، و

فَارِغ: خالی ۲

فَاعِل: انجام دهنده

فَأَق: برتری یافت

(مضارع: يَفُوقُ / مصدر: فَوَّقَ) ۲

فَاكِهَة: میوه «جمع: فَوَاكِه»

فَايَز: برنده

فَتَح: باز کرد

(مضارع: يَفْتَحُ / مصدر: فَتَحَ)

فَجَاءَة: ناگهان

فَحَص: معاینه کرد

(مضارع: يَفْحَصُ / مصدر: فَحَصَ)

فَرَاغ: جای خالی ۱

فَرِح: خوشحال شد

(مضارع: يَفْرَحُ / مصدر: فَرَحَ)

فَرِح: شاد ۴

فَرَح: جوجه «جمع: فِرَاح»

غالي (غال): گران

«متضاد: رَخِيص»

غَايَة: پایان، هدف

عَدَاء: فردا

عَداء: ناهار

عُرَاب: کلاب

عُرْفَة: اتاق «جمع: عُرَف»

عَرَق: غرق شد

(مضارع: يَغْرُقُ / مصدر: عَرَقَ)

عِرَال: آهو «جمع: عِرَالان»

عَسَل: شُست

(مضارع: يَغْسِلُ / مصدر: عَسَلَ)

عَضَب: خشمگین شد

(مضارع: يَعْضَبُ / مصدر: عَضَبَ)

عَفَر: آرزید

(مضارع: يَغْفِرُ / مصدر: عَفَرَ)

عَنَى: آواز خواند (مضارع: يُعَنِّي) ۸

عَيَّر: تغییر داد

(مضارع: يُعَيِّرُ / مصدر: تَعَيَّرَ)

عَيِم: ابر «مترادف: سَحَاب» ۱

فَلَمَّ: فیلم «جمع: أفلام» ۳

فُنْدُقٍ: هتل «جمع: فُنَادِقُ»

فُرْبَةٌ

(مضارع: يَقُومُ / مصدر: قِيَام) ۲

قَرِيبٌ مِنْ: نزدیک به

قَائِدٍ: رهبر «جمع: قَادَةٌ» ۴

«متضاد: بَعِيدٌ عَنْ»

قَائِمٌ: استوار، ایستاده ۴

قَرِيَّةٌ: روستا «جمع: قُرَى»

قَائِمَةٌ: لیست ۶

(مضارع: يَقْفَهُمْ / مصدر: فَهْم) (مضارع: يَقْفَهُمْ / مصدر: فَهْم)

قَسَمَ: قسمت کرد (مضارع: يَقْسِمُ) ۵

قُبْحٌ: زشتی «متضاد: جَمَال»

في: در، داخل

قَسَمَ: تقسیم کرد

قَبَلٌ: بوسید

في أمانِ اللَّهِ: خداحافظ

(مضارع: يَقْسِمُ / مصدر: تَقْسِيم)

(مضارع: يَقْبَلُ / مصدر: تَقْبِيل)

قِشْرٌ: پوست

قَبِلَ: پذیرفت

ق

قَصِيرٌ: کوتاه

(مضارع: يَقْبَلُ / مصدر: قَبُول)

قَضَاءُ الْعَطَلَاتِ: گذراندن تعطیلات ۶

قَبْلَ أُسْبُوعٍ: هفته قبل

قَاتَلَ: جنگید

قِطٌّ: گربه ۵

قُبَّةٌ: گنبد ۶

(مضارع: يَقَاتِلُ / مصدر: مُقَاتَلَةٌ) ۷

قَطَعَ: برید

قَبِيحٌ: زشت

قَادِمٌ: آینده

(مضارع: يَقْطَعُ / مصدر: قَطْع)

قَدَرَ: توانست

قَاطِعٌ: بُرنده

قُطْنٌ: پنبه ۶

(مضارع: يَقْدِرُ / مصدر: قُدْرَةٌ)

قَاطِعُ الرَّحِمِ: بُرنده بیوند خویشان

قَفَّرَ: پرید، جهید

قَدَمٌ: پا «جمع: أَقْدَام»

قَاعَةٌ: سالن ۱

(مضارع: يَقْفِرُ) ۸

قَدَفٌ: انداخت (مضارع: يَقْدِفُ)

قَافِلَةٌ: کاروان «جمع: قَوَافِلُ»

قُلٌّ: بگو ۱

قَرَأَ: خواند

قَالَ: گفت

قَلَّ: کم شد

(مضارع: يَقْرَأُ / مصدر: قِرَاءَةٌ)

(مضارع: يَقُولُ / مصدر: قَوْل)

(مضارع: يَقِلُّ / مصدر: قِلَّةٌ)

قَرَبٌ مِنْ: نزدیک شد به

قَالَ فِي نَفْسِهِ: با خودش گفت

قلیل: کم «متضاد: کثیر»

قَمُح: گندم

قَمَر: ماه «جمع: أَقْمَار»

قَمِیص: پیراهن

قَوْل: گفتار

قیام: برخاستن

قَیْد: بند ۵

قیمّة: ارزش، قیمت «جمع: قَیْم»

ک

ک: مانند

کَ: ت، ِ - تو «مذکر»

کِ: ت، ِ - تو «مؤنث»

کاتب: نویسنده

کان: بود (مضارع: یَکُونُ)

کَانَ: گویی، انگار

کَبِیر: بزرگسالی «متضاد: صِغیر»

کَبِیر: بزرگ «متضاد: صِغیر»

کَتَب: نوشت

(مضارع: یَکْتُبُ/ مصدر: کِتَابَة)

کَتَم: پنهان کرد

(مضارع: یَکْتُمُ/ مصدر: کِتْمَان)

کَثُر: زیاد شد

(مضارع: یَکْثُرُ/ مصدر: کَثْرَة)

کثیر: بسیار «متضاد: قلیل»

کَذَب: دروغ گفت

(مضارع: یَکْذِبُ/ مصدر: کِذْب و

کَذِب) «متضاد: صَدَق»

کَذَلِك: همین طور ۸

کُرَة: توپ

کُرَة الْقَدَم: فوتبال

کُرَة الْمِنْضَدَة: تنیس روی میز

کُرْسِي: صندلی «جمع: کُرَاسِي»

کَشَف: آشکار کرد

(مضارع: یَکْشِفُ/ مصدر: کَشْف)

کلام: سخن

کَلْب: سگ «جمع: کِلَاب»

کَلَم: تان، ِ - شما «جمع مذکر»

کَم: چند، چقدر

کَمَا: تان، ِ - شما «مثنی»

کَمَا: همان گونه که

کُنْ: تان، ِ - شما «جمع مؤنث»

کُنْز: گنج «جمع: کُنُوز»

کَهْرَبَاء: برق

کَهْف: غار «جمع: کُهُوف» ۶

کیمیاء: شیمی

کَيْف: چطور؟

کیمیایي: شیمیایی

ل

ل: دارد، برای «گاهی ل به ل تبدیل

می‌شود؛ مانند: لَه، لَكَ»

لا: نه، نیست، حرف نفی مضارع

لا بَأْس: اشکالی ندارد

لاؤدَّ من: ناگزیر ۶

لا شُكْرَ عَلَي الْوَاوِجِب: وظیفه‌ام

است؛ تشکر لازم نیست

لاَحَظْ: ملاحظه کرد

۳ (مضارع: يُلاحِظُ / مصدر: مُلاحِظَةٌ)

لايَعِبُ: بازيکن

لام: ملامت کرد (مضارع: يَلْمُ)

لِأَنَّ: زيرا

لَبِثَ: اقامت کرد و ماند

۲ (مضارع: يَلْبَثُ)

لَبِسَ: پوشيد (مضارع: يَلْبَسُ)

لَبَوْنَةٌ: پستاندار «جمع: لَبونات» ۸

لَدَى: نزد «لَدَيْهِمْ: دارند» ۴

لِسان: زبان

لَعِبَ: بازي کرد (مضارع: يَلْعَبُ)

لَعِبَ بِ: به بازي گرفت

لَعِقَ: لیسيد (مضارع: يَلْعَقُ) ۵

لُغَةً: زبان

لَقَدْ: قطعاً

لِكِنَّ، لِكِنَّ: ولي

لِمَ: برای چه؟ (لِ + ما)

لَمَّا: هنگامی که

لِمَاذَا: چرا؟

لِمَنْ: مالِ چه کسی، مال چه

كسانی؟

لَوْحَةٌ: تابلو

لَوْنٌ: رنگ «جمع: ألوان»

لَيْسَ: نيست

لَيْلٌ: شب «جمع: لياي»

لَيْمُونٌ: ليمو

م

ما: آنچه

ما: حرف نفي ماضي

ما أَجْمَلٌ: چه زيباست! ۲

ما بِكَ: تو را چه مي شود؟

ما؟: چه، چه چيز، چيست؟

ماء: آب «جمع: مياه»

مات: مُرد

(مضارع: يَمُوتُ / مصدر: مَوْتُ)

ماذا: چه، چه چيز؟

مارَسَ: انجام داد، تمرين کرد

(مضارع: يُمارِسُ / مصدر: مُمارَسَةٌ) ۲

ماشي: پياده «جمع: مُشاة»

ماشى: باهم راه رفتند

۴ (مضارع: يُماشى / مصدر: مُماشاة)

مائدة: سفره غذا

مَبْرُوكٌ: مبارك

مُبَيِّدَةُ الْحَشْرَاتِ: حشره کش

«مُبَيِّدَةٌ: از بين برنده» ۷

مُبِينٌ: آشكار

مُتَحَفٌ: موزه

مَتَى: چه وقت؟

مِثَالِي: نمونه

مُجَالَسَةٌ: همنشيني

مُجْتَهِدٌ: کوشا

مُجِدٌّ: کوشا

مُجَفَّفٌ: خشک شده

مَجْنُونٌ: ديوانه

مَجْهُولٌ: ناشناخته، گمنام

مُحَافَظَةٌ: استان، نگهداري

مُحاوَلَةٌ: تلاش

مِحْرارٌ: دماسنج ۶

مَحَطَّة: ایستگاه ۷

مُحِيطٌ أَطْلَسِيّ: اقیانوس اطلس ۳

مُخْتَبِر: آزمایشگاه

مَخْزَن: انبار «جمع: مَخازِن»

مُدُّ خُطوطِ الْأَنْبِيبِ:

کشیدنِ خطوطِ لوله ۷

مُدَارَاة: مدارا کردن

مُدْرَسٌ: معلّم

مَدِينَة: شهر «جمع: مُدُن»

مَرَأَة (الْمَرَأَة): زن

مُرَاجَعَة: دوره

مُرَافِقٌ: همراه ۳

مُرَافِقِ عَامَّة: تأسیسات عمومی ۲

مَرَّة: بار، دفعه

مَرَحَبًا بِكُمْ: خوش آمدید، درود بر شما ۳

مَرَحْمَة: مهربانی

مَرَضُ السُّكَّرِ: بیماری قند

مَرَق: خورش ۷

مُرور: گذر کردن

مَرِيضٌ: بیمار «جمع: مَرَضَى»

مُرَدِّجِم: شلوغ

مَسَاء: شب، بعدازظهر

مُسَاعَدَة: کمک

مُسْتَشْفَى: بیمارستان

مُسْتَعِر، مُسْتَعِرَة: فروزان ۱

مُسْتَعِين: یاری جوینده ۱

مُسْتَوْصَف: درمانگاه

مُسَجَّل: دستگاه ضبط

مَسْرور: خوشحال «متضاد: حَزِين»

مُسْلِم: مسلمان

مَسْموح: مجاز

مَسْؤُولُ الْإِسْتِقْبَالِ: مسئول پذیرش ۷

مُشْرِف: مدیر داخلی ۸

مِشْمِش: زردآلو

مِصْبَاح: چراغ «جمع: مِصَابِیح»

مُضْحَف: قرآن

مُصَدِّرَة: صادرکننده ۷

مَصْفَى: پالایشگاه «جمع: مَصَافِی» ۷

مَصْنَع: کارخانه

مَصْنَعُ الْوَرَقِ: کارخانه کاغذ

مَصِير: سرنوشت

مَضَى: گذشت (مضارع: يَمْضِي)

مُضِيء: نورانی ۵

مُضِيف: مهمان دوست ۲

مَطَار: فرودگاه ۱

مَطَّاط: پلاستیک، کائوچو ۷

مَطْبَعَة: چاپخانه «جمع: مَطَابِيع»

مَطَر: باران «جمع: أَمْطَار»

مَطْعَم: غذاخوری، رستوران

«جمع: مَطَاعِم»

مُطَهِّر: پاک کننده ۵

مَعَ: همراه، با

مَعَ الْأَسْفِ: متأسفانه ۱

مَعَ السَّلَامَة: به سلامت

مَعَالِم: آثار ۶

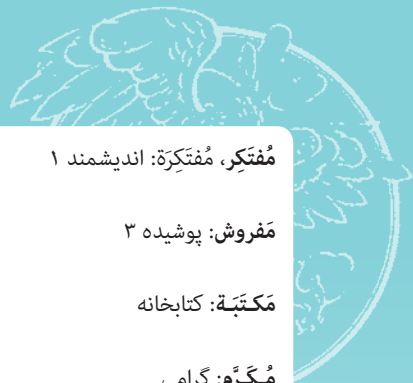
مَعًا: با هم

مَعَ بَعْضٍ: با همدیگر ۴

مَعْجُونُ الْأَسْنَانِ: خمیر دندان

مُعَلَّق: بسته شده ۲

مِفْتَاح: کلید «جمع: مَفَاتِیح»



مُفْتَكِرٌ، مُفْتَكِرَةٌ: اندیشمند ۱

مَفْرُوشٌ: پوشیده ۳

مَكْتَبَةٌ: کتابخانه

مُكْرَمٌ: گرامی

مُكَيِّفٌ، مُكَيِّفٌ الْهُوَاءِ: کولر ۲

مَلَأٌ: پُر کرد (مضارع: يَمَلَأُ)

مَلَابِسٌ: لباس‌ها

مَلْحُوظٌ: قابل ملاحظه ۶

مَلْعَبٌ: زمین بازی، ورزشگاه

«جمع: مَلَاعِبُ»

مَلْفٌ: پرونده

مَلِكٌ: پادشاه «جمع: مُلُوكُ» ۸

مَلَكٌ: مالک شد، دارد، فرمانروایی کرد

(مضارع: يَمْلِكُ) ۵

مَمَرٌ: راهرو، گذرگاه

مَمَرٌ الْمَشَاةِ: گذرگاه پیاده

مُمَرِّضٌ: پرستار

مَمْلُوءٌ بِ: پُر از

مِنْ: از

مَنْ: چه کسی؟ چه کسانی؟ هرکس

مَنَاطِقُ الْجَذِبِ السِّيَاحِيِّ: مناطق

دارای جاذبه جهانگردی ۶

مَنْ أَيْنَ: از کجا، اهل کجا؟

مُنَحَّرٌ: سرازیری ۷

مِنْ دُونِ اللَّهِ: به جای خدا، به غیر خدا ۴

مِنْ فَضْلِكَ: خواهشمندم ۴

مُنَشَّفَةٌ: حوله

مُنْصَدَةٌ: میز

مُنْتَظَمَةُ الْأُمَمِ الْمُتَّحِدَةِ:

سازمان ملل متحد

مُنْقَذٌ: نجات دهنده ۸

مُنْهَمِرٌ، مُنْهَمِرَةٌ: ریزان ۱

مَوَادُّ التَّجْمِيلِ: موادّ آرایشی ۷

مُوَاطِنٌ: شهروند، هم‌میهن ۲

مَوْتٌ: مرگ

مَوْسُوعَةٌ: دانشنامه ۸

مُؤَطَّفٌ: کارمند

مَوْعِدٌ: وقت «جمع: مَوَاعِدُ» ۷

مُهْدِيٌّ: آرام‌بخش

مِهْرَجَانٌ: جشنواره، فستیوال ۳

مُهَيِّمَةٌ إِدَارِيَّةٌ: مأموریت اداری

مِهْنَةٌ: شغل «جمع: مِهَنٌ»

مِينَاءٌ: بندر «جمع: مَوَانِي» ۷

مِئَةٌ: صد

ن

نَا: ـِمان، ـِ ما

نَاجِحٌ: موفق، پیروز

نَادَى: صدا زد

(مضارع: يُنَادِي / مصدر: مُنَادَاةٌ)

نَارٌ: آتش

نَاسٌ: مردم

نَاسِبٌ: مناسب شد

(مضارع: يُنَاسِبُ / مصدر: مُنَاسَبَةٌ) ۱

نَافِذَةٌ: پنجره «جمع: نَوَافِذُ»

نَاقِصٌ: منهای ۲

نَاقِلَةٌ: نفتکش ۷

نَائِمٌ: خوابیده «جمع: نِيَامٌ» ۳

نَبَاتٌ: گیاه «جمع: نَبَاتَاتُ»

نَهَرَ: رودخانه «جمع: أنهار»

نَهَضَ: برخاست (مضارع: يَنْهَضُ)

و

وَ لَوْ: اگرچه

وَاجِبٌ: تکلیف

وَاحِدٌ، وَاحِدَةٌ: یک

وَاسِعٌ: وسیع

وَاقِفٌ: ایستاده

وَالدُّ: پدر «مترادف: أَبٌ»

وَالدَّةُ: مادر «مترادف: أُمٌّ»

وَالدِّينِ، وَالدِّانِ: پدر و مادر

وَاجِبٌ: واجب شد

وَاجِبٌ: مصدر: وُجِبَ / مضارع: يَجِبُ / مصدر: وُجِبَ / مصدر: وُجِبَ

وَجَدَ: پیدا کرد

وَجِدٌ: مصدر: وُجِدَ / مصدر: وُجِدَ

وَجَعٌ: درد «مترادف: أَلَمٌ»

وَجْهٌ: چهره «جمع: وُجوه»

يَنْظُرُ / مصدر: نَظَرَ

نَظَرًا: نظر به ۶

نَظِيفٌ: پاکیزه

نَعَمٌ: بله

نِعْمَةٌ: نعمت (جمع: أَنْعَمَ و نِعَم) ۱

نُفَايَةٌ: زباله ۲

نَفْسٌ: خود، همان

نِفْطٌ: نفت ۶

نَفْعٌ: سود رساند

نَفَعٌ: مصدر: نَفَعُ

نَفَقَةٌ: هزینه

نَقَصٌ: کم شد

نَقَصٌ: مصدر: نَقَصَ / مصدر: نَقَصَ

نُقُودٌ: پول، پول‌ها

نَمًا: رشد کرد

نَمُو / مصدر: نَمُو (۱ / مضارع: يَنْمُو / مصدر: نَمُو)

نَمَلَةٌ: مورچه ۲

نَوْمٌ: خواب

نَهَارٌ: روز

نَهَايَةٌ: پایان «متضاد: بَدَايَةٌ»

يَنْجَحُ / مضارع: يَنْجَحُ / مصدر: نَجَحَ

نَجْمٌ: ستاره (جمع: نُجُوم و أَنْجُم) ۱

نَحْنُ: ما

نَدِمَ: پشیمان شد

نَدِمٌ: مصدر: نَدِمَ / مصدر: نَدِمَ

نَزَلَ: پایین آمد

نَزَلَ / مصدر: نَزَلَ / مصدر: نَزَلَ

نِسَاءٌ: زنان

نَسِيَ: فراموش کرد

نَسِيَ / مصدر: نَسِيَ / مصدر: نَسِيَ

نَشَاطٌ: فعالیت ۲

نَشِيطٌ: بانشاط، فعال

نَصٌّ: متن «جمع: نُصوص»

نَصَحَ: پند داد (مضارع: يَنْصَحُ) ۲

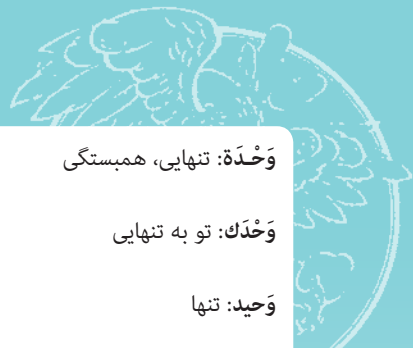
نَصَرَ: یاری کرد

نَصَرَ / مصدر: نَصَرَ / مصدر: نَصَرَ

نَضْرَةٌ: تر و تازه ۱

نَظَرٌ: نگاه

نَظَرَ: نگاه کرد



وَحْدَةً: تنهایی، همبستگی

وَحْدَكَ: تو به تنهایی

وَحِيد: تنها

وَرَاءَ: پشت «متضاد: أَمَامَ»

وَرْد: گُل «وَرْدَةٌ: یک گُل»

وَرَع: پارسی

وَرَق: برگ «جمع: أَوْرَاق»

وُصْفَةٌ: نسخه

وَصَلَ: رسید

(مضارع: يَصِلُ / مصدر: وُصِلَ)

وَضَعَ: گذاشت

(مضارع: يَضَعُ / مصدر: وُضِعَ /

متضاد: رَفَعَ)

وقایه: پیشگیری ۵

وَقَعَ: واقع شد، اتفاق افتاد، افتاد

(مضارع: يَقَعُ / مصدر: وَقِعَ)

وَقَفَ: ایستاد

(مضارع: يَقِفُ / مصدر: وَقُوفٌ)

وَقُود: سوخت (مواد سوختی) ۷

وَلَد: پسر، فرزند «جمع: أَوْلَاد»

وَلِيّ: یار «جمع: أولیاء»

هَلْ: آیا؟

هَلَكَ: مُرد، هلاک شد

(مضارع: يَهْلِكُ / مصدر: هَلَكَ)

هُمَّ: ایشان، - آنها «مذکر»

هُمَّ: آنها، ایشان «مذکر»

هُمَا: ایشان، - آن دو، - آنها «مثنی»

هُمَا: آن دو، آنها

هُنَّ: ایشان، - آنها «مؤنث»

هُنَّ: آنها، ایشان «مؤنث»

هُنَا: اینجا

هُنَاكَ: آنجا

هُوَ: او «مذکر»

هُؤُلَاءِ: اینان

هِيَ: او «مؤنث»



هُ: شَسْ، - او، - آن «مذکر»

هَها: شَسْ، - او، - آن «مؤنث»

هاتان: این دو، اینها، این «مؤنث»

هاتف: تلفن (جمع: هَوَاتِف) ۲

هادئ: آرام

هَجَرَ: دوری، جدا شدن

هَجَرَ: جدایی گزید، جدا شد

(مضارع: يَهْجُرُ / مصدر: هَجَرَ)

هَجَمَ: حمله کرد

(مضارع: يَهْجِمُ / مصدر: هَجِمَ)

هُدوء: آرامش ۲

هُذا: این «مذکر»

هُذَانِ: این دو، اینها، این «مذکر»

هُذِهِ: این «مؤنث»

هَرَبَ: فرار کرد

(مضارع: يَهْرُبُ / مصدر: هَرَبَ)



ی

ی: مَ - مِ - مِنْ

یا: ای

یَاأَيْتَنِي: ای کاش من!

يَجِبُ: باید ۷

يَدُ: دست «جمع: أَيْدِي»

يَدَوِيَّة: دستی ۶

يَسَارُ: چپ

يَمِينُ: راست

يُوجَدُ: وجود دارد

يَوْمُ: روز «جمع: أَيَّامُ»

يَيْئَسُ: ناامید شد

(مضارع: يَيْئَسُ / مصدر: يَأْسُ)

أَيُّهَا الرُّمَلَاءُ ؛
إِلَى اللِّقَاءِ ،
نَنْتَظِرُكُمْ فِي الصَّفِّ الْحَادِي عَشَرَ ؛
حَفِظْكُمْ اللَّهُ ؛
فِي أَمَانِ اللَّهِ ؛
مَعَ السَّلَامَةِ .

